

فهرس الصدریة فی الإجازات العلیة

علی اکبر بن شیر محمد همدانی (۱۳۲۵ق)

تحقیق: سید جعفر حسینی اشکوری

درآمد

مؤلف این کتاب، چنان‌که خود در ابتدای آن آورده است، علی اکبر بن شیر محمد بن گل محمد بن محمد طاهر همدانی نجفی، متخلص به «دبیر الدین» و مکتباً به «ابو المکارم» و ملقب به «صدر الاسلام» است و بنا بر آنچه در اکثر کتب تراجم آمده، به سال ۱۲۷۰ق، در همدان دیده به جهان گشود، ولی مرحوم امین عاملی در اعیان الشیعة (ج ۸، ص ۱۷۱) تاریخ تولدش را به سال ۱۲۸۰ق، نگاشته و به تبع وی، عمر رضا کحّاله در معجم المؤلفین (ج ۷، ص ۴۰) همین اشتباه را تکرار نموده است.

مرحوم خان بابا مشار در مؤلفین کتب چاپی (ج ۴، ص ۵۰۸) به نقل از ریحانة الأدب، او را اصلاً از اهالی کربلا و محل سکونت وی را مشهد مقدس دانسته؛ ولی در ریحانة الأدب، چنین مطلبی ذکر نشده و یقیناً اشتباه است.

پدر صدر الاسلام، یکی از مستوفیان حاکم همدان بود و در تربیت

و تهذیب وی همت گماشت و او به سرعت رشد کرد تا جایی که پا جای پای پدر گذاشت و به مقام «استیفا» رسید.

او در سفری که به نجف اشرف داشته - که از تاریخ این سفر و دلیل آن اطلاعی نداریم - با عالم اخلاقی مشهور، ملا حسینقلی همدانی آشنا شده و همین آشنایی، تأثیر زیادی در وی گذاشته تا جایی که اموالش را از شبهات پاک کرد و نفسش را از رذایل اخلاقی زدود و به سفر حج، مشرف شد.

اساتید صدر الاسلام:

وی در بازگشت از سفر حج، به نجف اشرف مراجعت کرد و نزد بسیاری از علمای مشهور زمان خود، تلمذ نمود که از مشهورترین آنها می توان علمای ذیل را نام برد:

۱. میرزا حسین بن محمد تقی نوری طبرسی، صاحب مستدرک الوسائل که مؤلف، اولین اجازه روایی خود را در ماه شعبان ۱۳۱۲ در نجف اشرف از وی اخذ نموده است. وی نص این اجازه را در کتاب خود، کاسه درویشان آورده است.

۲. ملا حسینقلی همدانی، که چنانچه ذکر شد، صدر الاسلام، در ابتدای ورود به نجف اشرف با وی آشنا شده و از محضر وی بهره مند شده است.

۳. شیخ حسین بن میرزا خلیل تهرانی، که در ۲۶ رجب ۱۳۲۳ به اخذ اجازه از وی نایل شده است. در ابتدای کتاب حاضر، این اجازه به خط مجیز آمده است.

۴. سید محمد موسوی نجفی هندی، که اجازه ای روایی او در روز جمعه پنجم ربیع الثانی ۱۳۲۳ در نجف اشرف به صدر الاسلام داده شده است. این اجازه نیز در پایان کتاب حاضر، به خط مجیز آمده است.

۵. شيخ الشريعة اصفهانی، که ظاهراً فقه را در نزد وی آموخته نموده است.
۶. آقارضا همدانی، که ظاهراً مباحث اصول فقه را نزد وی فرا گرفته است.

گفتار اساتید در مدح صدر الاسلام

در مصادر مختلف، شرح حال صدر الاسلام آمده و به مقام علمی وی و تألیفاتش اشاره شده است.^۱ مرحوم سید محمد موسوی هندی در اجازه خود، صدر الاسلام همدانی را چنین ستوده است:

وإنّ منّ انتظم بهذا النظام، وبحث عن الحلال والحرام، وهاجر لطلبه عملاً بالوارد «اطلبوا العلم ولو بالصين» جناب العالم اللوذعي والعارف الألمعي المصباح الأزهر والكوكب الأنور صدر الإسلام....

و نیز مرحوم میرزا حسین بن میرزا خلیل تهرانی در مورد او چنین آورده:

وَمَنْ سَمِيَ فِي نَيْلِ هَذَا الْمَرَامِ، الْعَالِمَ الْعَامِلَ وَالْفَاضِلَ الْكَامِلَ، قَدْوَةٌ أَرْبَابَ التَّحْقِيقِ، وَنَخْبَةٌ أَهْلِ التَّدْقِيقِ، عَمْدَةُ الْعُلَمَاءِ وَزَيْدَةُ الْفُقَهَاءِ الْحَاجِّ مِيرْزَا عَلِيِّ أَكْبَرَ... فَصَارَ - بِحَمْدِ اللَّهِ - عَالِمًا رَبَّانِيًّا وَعِلْمًا رُوحَانِيًّا، فَحَقِيقٌ أَنْ يُقْتَدَى بِأَفْعَالِهِ الدِّينِيَّةِ، وَأَنْ يُؤَخَذَ بِأَقْوَالِهِ الشَّرْعِيَّةِ....

تألیفات وی

صدر الاسلام، علاوه بر داشتن مقام فقهی و اصولی، در بسیاری از

۱. برای اطلاع بیشتر از شرح حال او به منابع زیر مراجعه شود:

أعيان الشيعة، ج ۸، ص ۱۷۱؛ الذريعة، ج ۱، ص ۲ و ۳۸۵ و ج ۲، ص ۲۳۳ و ج ۳، ص ۳۷۱ و ج ۴، ص ۴۰۵ و ۴۰۶ و ج ۵، ص ۱۲۲ و ج ۸، ص ۲۰۷ و ج ۹، ص ۶۰۵ و ۷۵۱ و ج ۱۰، ص ۱۸۹ و ۲۱۶ و ج ۱۵، ص ۲۸ و ج ۱۷، ص ۲۳۲ و ج ۱۸، ص ۱۰۳ و ۲۳۵ و ج ۲۴، ص ۵؛ تراجم الرجال، ج ۱، ص ۴۰۱؛ معجم رجال الفكر والأدب، ج ۳، ص ۱۳۴۴؛ معجم المؤلفين، ج ۷، ص ۴۰؛ مؤلفين كتب جاهلي مشار، ج ۴، ص ۵۰۸؛ ریحانة الأدب، ج ۳، ص ۴۲۰ و ۴۲۱؛ فهرست كتب جاهلي فارسي، ج ۱، ص ۲۳ و ج ۲، ص ۲۱۶۳ و ج ۴، ص ۴۵۱۶.

علوم متداول زمان خود مسلط بوده است. او شاعری توانا و آشنای به ادبیات فارسی و دارای منشئاتی ممتاز، و در علم جفر و تفسیر و اخلاق و اعتقادات، صاحب رأی بوده و در هر یک از این علوم، تألیفاتی از خود به یادگار گذاشته است که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. آب حیات: منظومه‌ای فارسی در اخلاق است، مانند نان و حلوی شیخ بهایی و مفصل‌تر از آن که در شانزده سالگی به نظم آن پرداخته است. این منظومه در تهران، در ۵۹ صفحه، چاپ سنگی شده است.^۱
۲. اخوان الصفا: رساله‌ای است در اخلاق و شامل حدود ده هزار سطر.^۲
۳. الأعداد والآفاق.^۳
۴. تجوید القرآن: رساله مختصری است در تجوید قرآن.^۴
۵. تکالیف الأنام فی زمن غیبة الإمام: کتابی است فارسی در اعمالی که مردم در عصر غیبت امام زمان علیه السلام موظف به انجام دادن آن هستند، در نزدیک به ده هزار سطر.^۵
۶. الجفر: شامل متفرقاتی در علم جفر است.^۶
۷. خرابات: کشکول مؤلف است در بیان طبقات شعرا و بعضی

۱. الذریعة، ج ۱، ص ۲ و ج ۱۸، ص ۱۰۳؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۴، ص ۵۰۸؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ج ۱، ص ۲۳.

۲. الذریعة، ج ۱، ص ۳۸۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۳۳ (ش ۹۲۳).

۴. همان، ج ۳، ص ۳۷۱ (ش ۱۳۴۹).

۵. همان، ج ۴، ص ۴۰۵ و ۴۰۶.

۶. همان، ج ۵، ص ۱۲۲ (ش ۴۹۷)؛ نباء البشر، ج ۴، ص ۱۶۰۲.

اشعارشان، طبقات حکما و عرفا و خوشنویسان، و ذکر تاریخ بلدان، و تاریخ حضرت ولی عصر (عج) و شرح بعض ادعیه و... در حدود ده هزار سطر. مؤلف در کتاب دیگر خود، کاسه درویشان، تاریخ تألیف این کتاب را سال ۱۳۱۲ق، نگاشته است.^۱

۸. دعوة الحسنی فی الأدعية الحسنی: در اعمال شب و روز. این کتاب، به فارسی است و چندین بار در بمبئی و تهران به چاپ رسیده است.^۲

۹. دیوان صدر همدانی: مشتمل بر اشعار مؤلف است.^۳

۱۰. الردة علی البایبة: به فارسی و در ردّ باب و بابی هاست.^۴

۱۱. الردة علی الفوائد: ردی است به زبان فارسی بر فوائد میرزا ابوالفضل گلپایگانی بابی.^۵

۱۲. فهرس الصدرية في الإجازات العلية:

کتاب حاضر است که در باره آن خواهیم گفت.

۱۳. کاسه درویشان: جُنْگی به نثر و نظم فارسی و عربی و شبیه کشکول شیخ بهایی و زنبیل فرهاد میرزا است. مؤلف بعد از تألیف خرابات، و ناسخ التفسیر، با هدف تفریح و تنوع، به این مجموعه پرداخته و در آن، اشعاری از خود، و اجازات محدث نوری و سید محمّد هندی و میرزا حسین بن خلیل تهرانی را آورده است.^۶

۱۴. مثنوی صدریه: در اصول دین و اثبات مذهب جعفری و ابطال

۱. همان، ج ۷، ص ۱۴۳-۱۴۴ (ش ۷۹۴).

۲. همان، ج ۸، ص ۲۰۷؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۴، ص ۵۰۸؛ فهرست کتب چاپی فارسی، ج ۲، ص ۲۱۶۳.

۳. الذریعة، ج ۹، ص ۶۰۵ (ش ۴۳۲۸) و ج ۹، ص ۷۵۱ (ش ۵۱۱۰).

۴. همان، ج ۱۰، ص ۱۸۹ (ش ۴۵۴).

۵. همان، ج ۱۰، ص ۲۱۶.

۶. همان، ج ۱۷، ص ۲۳۲.

سایر فرق است و در تهران، به سال ۱۳۰۲ به چاپ رسیده است.^۱
 ۱۵. ناسخ التفسیر و ناصر النحاریر: کلمات قرآنی را به ترتیب حروف
 الفبا تفسیر کرده و در آن، از بیست تفسیر علمای شیعه استفاده کرده
 و از علمای اهل سنت، نقل نمی‌کند و در حدود هشتاد هزار سطر
 است.^۲

تاریخ فوت و محل دفن وی

صدر الاسلام، پس از سالیان درازی که در نجف اشرف سکونت
 داشت؛ بنا به شهادت مصادر، به سال ۱۳۲۲ق به زادگاه خویش همدان
 مراجعت کرد و در آن شهر به وظایف خود مشغول شد.

نکته قابل توجه آن که تمام مصادر، تاریخ مراجعه وی به همدان را
 سال ۱۳۲۲ نوشته‌اند؛ ولی از اجازات وی چنین معلوم می‌شود که تا
 سال ۱۳۲۳ در نجف اشرف بوده و در این سال به شهر خود بازگشته
 است. حتی مرحوم میرزا حسین تهرانی در اجازه‌اش، به مراجعت
 وی اشاره کرده که چون عازم بازگشت به وطنش بوده، این اجازه
 برای او صادر شده است.

سرانجام، وی در سال ۱۳۲۵ در زادگاهش دیده از جهان فرو بست و
 بنا به وصیتش جسد او را به نجف اشرف برده، در آن مکان مقدس -
 چنان که خود در اکثر کتبش برای دفن در آن مکان شریف، دعا نموده
 است - به خاک سپردند.

همه کتب تراجم، فوت وی را در همدان و به سال ۱۳۲۵ نوشته‌اند.
 مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز در نقباء البشر و در مجلدات مختلف

۱. همان، ج ۱۵، ص ۲۸ (ش ۱۵۳) و ج ۱۸، ص ۲۳۵ (ش ۱۰۵۰)؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۴، ص ۵۰۸؛ فهرست
 کتب چاپی، ج ۴، ص ۴۵۱۶.
 ۲. همان، ج ۲۴، ص ۵.

الذریعة که تألیفات وی را متذکر شده، همین سال را تاریخ فوت وی دانسته است. او در الذریعة (ج ۲۴، ص ۵) ضمن معرفی کتاب نسخ التفسیر وی، در پاورقی متذکر شده که تاکنون تاریخ وفات وی را به سال ۱۳۲۵ نگاشته‌ایم، ولی در چاپ کتابش تکالیف الاثام، مقدمه‌ای در احوال خویش به خط خود نگاشته و در آن، تاریخ تولد یکی از دخترانش را در ربیع الثانی ۱۳۲۶ آورده است. پس معلوم می‌شود که وی بعد از این سال، وفات نموده است.

تا آن‌جا که ما اطلاع داریم، از وی، چهار پسر به نام‌های: عبد الصاحب، کمال الدین، جمال الدین و صدر الدین و دختری که در بالا به آن اشاره شد؛ به یادگار مانده است و کتاب حاضر را در حقیقت برای فرزندان پسر خود، نگاشته است.

روش تحقیق

در هیچ‌یک از مصادر، نام این کتاب، بین تألیفات صدر الاسلام همدانی مذکور نیست و چنان که خود مؤلف در ابتدای کتاب آورده، آن را «فهرس الصدریة فی الإجازات العلیة» نامیده و برای چهار تن از فرزندانش نگاشته و در آن، مشایخ روایی خود را آورده و در محرم سال ۱۳۲۲ در نجف اشرف از تألیف آن فارغ شده است.

مؤلف، در حقیقت، اجازه میرزا حسین نوری را بهانه‌ای قرار داده و با حذف زواید و حک و اصلاح و اضافه نمودن برخی مطالب در حاشیه آنچه محدث نوری در فایده سوم از خاتمه مستدرک الوسائل در طرق روایی خود آورده، کتاب حاضر را جمع آوری کرده است.

تنها نسخه موجود از این کتاب که به خط مؤلف است، در کتاب‌خانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران (به شماره ۱۳۲۲۲ عمومی و ۱۹۱ - ج) نگهداری می‌شود که در ابتدای این نسخه، اجازه میرزا حسین بن

خلیل تهرانی و در پایان آن، اجازه سید محمد موسوی هندی به خط آنها آمده است.

پس از استنساخ کتاب و حروفچینی آن، کتاب را با اصل نسخه مقابله کردیم و آنچه را مؤلف در حاشیه آورده بود، عیناً در پاورقی با عنوان «منه» آوردیم. سپس کتاب را با فایده سوم خاتمه مستدرک الوسائل مقابله نمودیم و مواردی را که اختلاف جزئی در نام اشخاص و یا مطالب داشت، در پاورقی متذکر شدیم.

در مواردی که از خود، مطلبی را افزوده‌ایم و یا در خاتمه مستدرک الوسائل بود و وجود آن در این کتاب، الزامی می‌نمود، داخل کروشه قرار دادیم. و نیز برای سهولت مراجعان، عناوین اصلی را در کروشه بر کتاب افزوده‌ایم.

همچنین کتبی را که مؤلف به عنوان مصدر، انتخاب و مطالبی را از آنها نقل کرده، تا حد ممکن به کتب چاپ شده آنها ارجاع داده‌ایم.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

مستندك الواسع واستنبط المناهج مجلدات تقرب من تمام الرسائل كما
 كفت الاشارة عن ركبها الغائب من الايضاح وحملته على الرغبه وحمل عليه جواب تصيد
 بشرا بعض علماء اهل السنه الى علماء الامامية فيهما بعض البشاهات في اصل ولادة المهدي
 صلوات الله عليه **رسالة** سلامة المرضاد رساله فارسية في ذكر زيارة الناس في عرين
 معرفته و اعمال تمامات معيلا لكونه غير مشاهرات ائمة الذين بين الناس الوجود والذرات
 المعرفه **رسالة** مختصرة بالفارسية في مزايا الامامة عليهم السلام على اهل الارض و هذا
 كتاب مستندك في الجواهر التي حياها على طول ايامهم و ترجمتها **المجلد الثاني**
 من دار السلام لم يتم الى غير ذلك من الجواهر **والرسالة** اقل وقد سقط من قبله الشريف
 بعض النفاة المطروحة وغيرها فمنها كلمة طيبته بالفارسية مطبوعة ومنها كتاب
 لوه لو ورفاق بالفارسية مطبوعة ومنها تحفة الزائر **يعني ذلك** من قبلنا انما
 لم تخرج من السواد والبلخ (١٢٥٢)

ولد في ثامن عشر شهر شوال من سنة اربع مائة بعد المائة والالف في قرية يالو من قرية
احمد كور طبرستان الشهيرة بيارندران
 (١٣٢٠)
 فرجت نفسه في ليلة الاربعاء السابع والعشرون من جمادى الآخرة سنة العشرين والالف
 بعد الف من الهجرة النبوية ودفن في الايام المحجزة الثالثة الواقعة في الصحن المقدس
 الغروي من باب القبلة من جهة البهمن حين الدخول حشره الله مع الواسل والائمة
 الامراء محمد الباقر وانا انا اهل الطلائع واطل الانام والمجاهدين ابوالكلام
 وبنو الدين صفة الاسلام الحاج ميرزا علي اكرين شيخ محمد بن محمد صاحب الجهاد
 والحقه من كتابه **هدية الائمة** حشرهما وانا مولودهما في شهر محرم الحرام ١٣٢٠
 في الغزوة الغراء على مشرفها الاضطرار والاراء
 طابوا مطايا ستمنا يشاء الله تعالى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وبه ثقتي، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الطاهرين .
أقول وأنا أقل الأنام طائف بيت الله الحرام « أبو المكارم دبيرالدين صدرالإسلام علي
أكبر بن شير محمد بن كلمحمد بن محمد طاهر الهمداني أصلاً والنجفي مسكناً ومدفنناً » بمحمد
وآله الطاهرين صلوات الله عليهم أجمعين: هذه « فهرس الصدرية في الإجازات العلية »
كتبتها تذكرة لي ولإخواني ولأولادي « عبدالصاحب وكمال الدين وجمال الدين
وصدرالدين » حفظهم الله تعالى، وجعلهم الله من العلماء العاملين، ومن مروّجي
شريعة خاتم النبيين، ومن العدول الذين ينفون عن الدين تحريف الغالين وانتحال
المبطلين .

أما بعد، فاعلم أنّ لي في نقل الروايات متصلاً إلى الأئمة الأطهار عليهم السلام طرقاً:
منها: عن الأستاذ الأعظم والشيخ المعظم، أعني شيخي وأستاذي ومن إليه في
جميع العلوم استنادي، ثقة الإسلام والمسلمين وقدوة الفقهاء والمحدثين، المبرأ من
كلّ درن وشين « الحاج ميرزا حسين النوري الطبرسي النجفي » ابن العالم العليم الجليل
والشيخ العلامة النبيل « المولى محمد تقي النوري عليه السلام » .

وقد أجازني في الغريّ الغراء - على مشرفها آلاف التحية والثناء - في شهر شعبان
من السنة الثانية عشر والثلاثمئة بعد الألف (١٣١٢) من الهجرة، وله عليه السلام طرق معلومة
مثبتة في شجرته المسماة بمواقع النجوم ومرسلة الدر المنظوم إجمالاً وفي الفائدة الثالثة من
خاتمة مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل تفصيلاً، من أراد فليرجع إليها .

فمنها: ما أخبرني به إجازة الأستاذ الأعظم والشيخ المعظم ثقة الإسلام « النوري

الطبرسي قدس سره العزيز»، عن شيخه الأعظم وأستاذه المعظم، حجة الإسلام والمسلمين رئيس الفقهاء والأصوليين «الشيخ مرتضى الأنصاري رحمته الله»^١، عن «المولى أحمد الزاقي» صاحب المستند، والعوائد^٢، عن «السيد مهدي الطباطبائي بحر العلوم»^٣، عن جماعة:

[مشايخ السيد مهدي بحر العلوم]

أولهم: الأستاذ الأكبر «الآغا محمد باقر البهبهاني»^٤، عن والده الأجل «محمد أكمل»، عن أساتيدهم الأعظم مولانا «ميرزا محمد الشيرازي» و«الشيخ جعفر القاضي» ومولانا «محمد شفيح الأسترآبادي» و«الآقا جمال الدين الخوانساري» و«العلامة المجلسي رحمته الله».

وثانيهم: «السيد حسين القزويني»، عن والده «الأمير إبراهيم بن الأمير محمد معصوم الحسيني القزويني»، عن جماعة:

[مشايخ السيد حسين القزويني]

أولهم: «العلامة المجلسي». وثانيهم: «جمال الدين محمد الخوانساري»، عن والده الأستاذ «الآغا حسين الخوانساري».

وثالثهم: «الشيخ جعفر القاضي الكمرني»، عن المولى «محمد تقي المجلسي» بطرقه الآتية.

١. مات رحمته الله في سنة ١٢٨١ في ليلة السبت ١٨ جمادى الآخرة، ودفن في النجف الأشرف، ومزاره معروف «منه».

٢. مات رحمته الله في سنة ١٢٤٤ «منه».

٣. مات رحمته الله في سنة ١٢١٢ «منه».

٤. مات رحمته الله في سنة ١٢٠٥ «منه».

(ح) ^١ وعن « السيد حسين القزويني »، عن السيد الشهيد « نصرالله بن الحسين الموسوي الحائري »، عن العالم الجليل « المولى أبي الحسن بن محمد طاهر بن عبد الحميد ابن موسى بن علي بن معتوق بن عبد الحميد الفتوني النباطي العاملي الأصفهاني الغروي » صاحب تفسير مرآة الأتوار ومشكاة الأسرار، وضيء العالمين في الإمامة، والشرح على الكفاية وشرح آخر على المفاتيح المسمى بشريعة الشيعة ودلائل الشريعة ورسالة فوائد الغروية، ورسالة مبسوطة في الرضاع وغير ذلك الآتي ذكره في مشايخ « السيد عبدالله الجزائري » إن شاء الله، عن « العلامة المجلسي ».

ثالثهم: « السيد حسين بن السيد أبي القاسم جعفر بن الحسين الحسيني الموسوي الخوانساري »، عن العالم الجليل « آغا محمد صادق »، عن والده العلامة « المولى محمد ابن عبدالفتاح التنكابني الطبرسي المشتهر بسراب »، عن المحقق الكامل « المولى محمد باقر بن محمد مؤمن الخراساني السبزواري » صاحب الذخيرة والكفاية وغيرها ^٢، عن المولى الفاضل « الشيخ يحيى بن الحسن اليزدي »، والسيد الأجل « الأمير حسن الرضوي القائي المشهدي »، عن العالم المدقق « سبط الشهيد الثاني الشيخ محمد » الآتي عن قريب، والعالم الصالح « المولى مقصود بن زين العابدين »، والسيد السند « السيد حسين بن حيدر الكركي »، عن شيخنا « البهائي ».

رابعهم: السيد العالم إمام الجمعة « الأمير عبد الباقي »، عن والده العالم الفاضل « الأمير محمد حسين الخاتون آبادي » سبط « العلامة المجلسي »، عن والده السيد الجليل « الأمير محمد صالح بن عبدالواسع بن محمد صالح بن الأمير إسماعيل بن الأمير عماد الدين بن الأمير سيد حسن »، عن « العلامة المجلسي » والعالم الجليل « شيخ علي سبط الشهيد الثاني »، ويروي عن « الأمير محمد صالح » أيضاً « الشيخ أبو الحسن الشريف » المتقدم.

١. الحاء علامة الحيلولة أو التحويل « منه ».

٢. مات في سنة ١٠٩٠ وحمل نعشه من أصفهان إلى المشهد الرضوي « منه ».

(ح) وعن « الأمير محمد حسين »، عن جدّه « العلامة المجلسي »، و« المولى السراب » المتقدّم، و« المحقق جمال الدين الخوانساري »، و« المتبحر الجليل » السيد عليّ خان الشيرازي المدني « الذي يروي عن أبيه عن آبائه عن الإمام عليه السلام .

[مشايخ المولى محمد باقر الهزارجربي]

خامسهم: العالم الجليل « آغا محمد باقر بن محمد باقر الهزارجربي الغروي »، عن شيخه الجليلين المحققين، أستاذه في العلوم العقلية والنقلية « الحاجّ الشيخ محمد بن الحاجّ محمد زمان القاساني أصلاً والأصفهاني رئاسةً والنجفي خاتمةً » صاحب المؤلفات العديدة، والفقير النبيه « الأميرزا إبراهيم بن الأميرزا غياث الدين محمد الأصفهاني الخوزاني » بحق روايتهما عن « الأمير محمد حسين الخاتون آبادي » المتقدّم، والفقير العالم « الحاجّ محمد طاهر بن الحاجّ مقصود عليّ الأصفهاني »، والعالم « الشيخ حسين الماحوزي »، والشيخ الفاضل الكامل « المولى محمد قاسم بن محمد رضا الهزارجربي الطبرسي » جميعاً عن « العلامة المجلسي مولانا محمد باقر عليه السلام ».

سادسهم: نخبة الفقهاء وزبدة العلماء « أبو صالح الشيخ محمد مهدي بن بهاء الدين محمد الفتوي العاملي النجفي »، عن شيخه الأعظم « أبي الحسن الشريف العاملي » المتقدّم.

[مشايخ الشيخ يوسف البحراني]

سابعهم: العالم الفقيه الربّاني « الشيخ يوسف بن الشيخ أحمد بن الشيخ إبراهيم الدرّازي البحراني العائري »، عن شيخه الفاضل العلامة الفهامة « الشيخ حسين بن الشيخ محمد جعفر الماحوزي البحراني »، وشيخه الكامل العامل « الشيخ عبدالله بن الشيخ عليّ ابن أحمد البحراني البلادي »، عن شيخهما علامة الزمان ونادرة الأوان « الشيخ سليمان بن الشيخ عبدالله الماحوزي البحراني »، عن شيخه وأستاذه الفقيه النبيه « الشيخ سليمان

بن عليّ الشاخوري البحراني»، عن شيخه العلامة «الشيخ عليّ بن سليمان البحراني القديمي المقدمي الملقّب بزبن الدين المشتهر بديار العجم بأمر الحديث»، عن «الشيخ البهائي»، عن أبيه «الشيخ حسين بن عبدالصمد الحارثي»، عن «الشهيد الثاني» رضوان الله تعالى عليهم.

[مشايخ الشيخ سليمان الماحوزي]

(ح) وعن شيخنا «الشيخ سليمان الماحوزي»، عن المحقّق الزاهد «الشيخ أحمد بن الشيخ الفاضل الأسعد الشيخ محمّد بن يوسف المقايي البحراني»، عن «العلامة المجلسي»، وعن والده الفقيه «الشيخ محمّد بن يوسف»، وعن «الشيخ عليّ بن سليمان المقدمي» المتقدّم، وروى «الشيخ أحمد» المذكور عن المحدث العلامة «السيد محمّد مؤمن بن دوست محمّد الحسيني الإسترآبادي» صاحب كتاب الرجعة وهو الفقيه المحدث الشهيد بالحرم الشريف الإلهي، عن «السيد نورالدين عليّ بن السيد عليّ بن الحسين بن أبي الحسن الموسوي الحسيني العاملي الجبعي ثمّ المكي» أخي «صاحب المدارك» لأبيه وأخي «صاحب المعالم» لأمه، صاحب الفوائد المكية في الرد على الفوائد المدنية، عن شيخه الجليلين الأخوين المذكورين صاحبي المعالم والمدارك.

(ح) وعن «الشيخ سليمان الشاخوري» المتقدّم، عن الشيخين الجليلين والعالمين النيلين «الشيخ جعفر بن كمال الدين البحراني» المهاجر إلى بلاد الهند المستوطن في حيدر آباد، والشيخ الفاضل الفقيه السديد في ذات الله «الشيخ صالح بن عبدالكريم الكزكراني البحراني» المتوطن في بلاد شيراز، كلاهما عن «السيد نورالدين العاملي» المتقدّم، ويروي عن «الشيخ صالح» المذكور «الشيخ سليمان الماحوزي» المتقدّم ذكره.

١. الحيلولة الطريق الثاني لصاحب الحدائق، وقد مرّت رواية «الشيخ عبدالله البلادي» عن «الشيخ سليمان الماحوزي»، وهذا طريق آخر.

(ح) وعن شيخنا «صاحب الحدائق»، عن «الشيخ عبدالله البلادي»، عن الفاضل الجليل «الشيخ علي بن العالم الشيخ حسن بن الفاضل الشيخ يوسف» المذكور في أمل الأمل^١ بالفضل والتبحر، «ابن الشيخ حسين البحراني البلادي»، عن «الشيخ محمد بن ماجد بن مسعود البحراني الماحوزي»، عن «العلامة المجلسي».

(ح) وعن «الشيخ عبدالله البلادي»، عن «الشيخ محمود بن عبدالسلام الأوالي البحراني»، عن السيد الأجل المعروف بالعلامة «السيد هاشم بن السيد سليمان بن السيد إسماعيل بن السيد جواد التوبلي البحراني»، عن العالم الزاهد الجليل «الشيخ فخر الدين^٢ ابن محمد بن علي بن أحمد بن طريح الرماحي المسلمي النجفي المعروف بالشيخ الطريحي» صاحب مجمع البحرين وغيرها، وكان هو وولده «الشيخ صفي الدين» وأولاد أخيه وأقربائه كلهم علماء وفضلاء صلحاء أتقياء، عن العالم الفاضل «الشيخ محمد ابن جابر النجفي»، عن «الشيخ محمود حسام الدين الجزائري»، عن «الشيخ البهائي».

(ح) وعن «الشيخ محمود بن عبدالسلام البحراني»، عن العالم المتبحر الجليل «الشيخ محمد بن الحسن بن علي بن الحسين الحرّ العاملي المشغري»^٣، عن «العلامة المجلسي»^٤، وعن «الشيخ الجليل الأوحّد» «الشيخ زين الدين سبط الشهيد الثاني»، عن شيخه الذي قرأ عليه مدّة «الشيخ البهائي»، وعن والده المعظم «أبي جعفر الشيخ محمد بن المحقق صاحب المعالم» وغيره، عن والده العالم المحقق «أبي منصور جمال الدين الشيخ حسن» صاحب المعالم ومنتقى الجمان في الأحاديث الصحاح والحسان وغيرها، وعن ابن عمته السيد السند «شمس الدين محمد بن علي بن الحسين بن

١. أمل الأمل، ج ٢، ص ٣٤٩ (الرقم ١٠٧٨).

٢. أقول: وفي جامع المقال عرّف نفسه هكذا: الفقير إلى ربه الغني «فخر الدين محمد علي الخراساني» وهو الأصح عندي «منه».

٣. قلت: وطرق الشيخ الجليل المتبحر النبيل «الشيخ الحرّ العاملي» مضبوطة في آخر كتابه المسمّى بجواهر السنية في الأحاديث القدسية، فليلاحظ هناك إن شاء الله تعالى «منه».

أبي الحسن الموسوي العاملي الجعبي « صاحب المدارك وشارح النافع، وكان شريك خاله في المشايخ الذين قرأ عليهم في الشام والعراق ورويا عنهم، وهم على ما عثرنا عليه خمسة:

[مشايخ صاحب المدارك وصاحب المعالم]

الأول: « الشيخ أحمد بن الحسن بن سليمان العاملي النباطي»، وهو يروي عن شيخنا « الشهيد الثاني ».

الثاني: « السيد نورالدين علي بن السيد الزاهد الحسين بن أبي الحسن الموسوي » تلميذ « الشهيد الثاني » وصهره علي بنته والد « صاحب المدارك » منها والد « السيد نورالدين » المتقدم من أم « صاحب المعالم »، يروي عنه أيضاً « الأمير فيض الله التفرشي » و « المحقق الداماد ».

الثالث: العالم الفقيه « السيد علي بن الحسين بن محمد بن محمد الشهير بابن الصائع الحسيني العاملي الجزيني » شارح الشرائع والإرشاد، ويروي عنه « المولى الأردبيلي » أيضاً كما صرح به « المجلسي » في أول الأربعين^١.

الرابع: العالم الرباني والفقيه المحقق الصمداني « المولى أحمد بن محمد الأردبيلي ».

الخامس من مشايخهما: الشيخ الجليل « الشيخ حسين بن عبدالصمد الحارثي » والد شيخنا « البهائي »، وهؤلاء المشايخ يروون عن شيخنا « الشهيد الثاني » غير المولى « المقدس الأردبيلي » فإنه يروي عن « السيد علي الصائع » المتقدم عنه، ولم أعر له على شيخ غيره.

(ح) وعن شيخنا « صاحب اللؤلؤة »، عن المولى الجليل « رفيع الدين بن فرخ^٢

١. الأربعون حديثاً، للمجلسي، ص ٥.

٢. في خاتمة مستدرک الوسائل الفائدة الثالثة، ج ٢، ص ١٠٤ « رفيع الدين بن فرخ... » وفي تميم أمل الأمل، ص ١٥٩ ورد اسمه « محمد رفيع بن فرخ... ».

الجيلاني الرشتي»، عن «العلامة المجلسي».

(ح) وعن آية الله «بحرالعلوم»، عن العالم المتبحر الجليل «الشيخ عبد النبي القزويني اليزدي» صاحب «تتميم الأمل»، وهو أيضاً يروي عن «بحرالعلوم» بل صنّف التتميم بأمره^١، عن السيد الفاضل «الأمير إبراهيم القزويني» المتقدم ذكره، وابنه العالم الكامل «الأمير محمد مهدي»، والسيد الفاضل «الأمير محمد صالح القزويني»، والفاضل العلامة «المولى علي أصغر المشهدي الرضوي»، عن «العلامة المجلسي»، و«العلامة الخوانساري» و«العلامة الخراساني» بأسانيدهم التي تقدّم بعضها، ونشير - إن شاء الله - إلى باقيها.

[مشايخ المولى أحمد النراقي]

(ح) وعن المولى الجليل صاحب المستند والوائد الحاج «مولى أحمد النراقي»^٢، عن والده النحرير العالم الخبير «المولى مهدي بن أبي ذر الكاشاني النراقي» صاحب كتاب اللوامع ومشكلات العلوم وغيرهما، عن مشايخه العظام:
أولهم: الأستاذ الأكبر «البهبهاني».

وثانيهم: المحدث الجليل «البحراني» صاحب الحدائق بطرقهما المتقدمة.

وثالثهم: المحقق الفقيه الجامع «الحاج شيخ محمد بن الحاج محمد زمان الكاشاني» بطرقه المتقدمة في مشايخ الفريد «آقا باقر الهزار جريبي».

ورابعهم: «الشيخ محمد مهدي الفتوني» الذي مرّ ذكره في مشايخ «بحرالعلوم».

وخامسهم: العلم العلامة «المولى محمد إسماعيل بن محمد حسين بن محمد رضا بن علاء الدين محمد المازندراني» الساكن في محلة خواجو من محلات أصبهان الشهير بـ«المولى إسماعيل الخواجوي»^٣، وهذا المولى الجليل يروي عن العالم النبيل

١. كما صرح به في مقدمة كتابه المذكور، ص ٤٦.

٢. مات في سنة ١٢٤٤، وتأليفاته مشهورة «منه».

٣. مات في سنة ١١٧٣، قبل في تاريخه بالفارسية (خانة علم منهدم گردید = ١١٧٣) «منه».

« الشيخ حسين الماحوزي » المتقدم، عن مشايخه .

وسادسهم : العالم الأوحّد المؤيد « المولى محمّد مهدي الهرندي الأصفهاني »، عن « الشيخ حسين الماحوزي » و « الأمير محمّد حسين الخاتون آبادي » بطرقهما المتقدمة .

(ح) وعن الحاجّ « المولى أحمد النراقي » صاحب المستد، عن السيّد المتبحر الربّاني « الأميرزا محمّد مهدي الشهرستاني الحائري »، عن شيخه المحدث المحقق « صاحب الحدائق » .

(ح) وعن الحاجّ « مولى أحمد النراقي » صاحب « المستد »، عن شيخ الفقهاء « صاحب كشف الغطاء » الآتي ذكره إن شاء الله .

(ح) وعن شيخنا الأعظم « الشيخ مرتضى الأنصاري »^١، عن « السيّد صدر الدين^٢ محمّد بن السيّد صالح بن السيّد محمّد بن السيّد إبراهيم بن السيّد زين العابدين بن نورالدين عليّ بن الحسين بن محمّد بن الحسين بن عليّ بن محمّد بن أبي الحسن عباس بن محمّد بن عبدالله بن أحمد بن حمزة الصغير بن سعدالله بن حمزة الكبير بن محمّد بن عبدالله بن محمّد بن عليّ بن عبدالله بن محمّد بن طاهر بن الحسين القطعي بن أبي سبحة موسى بن إبراهيم الصغير المرتضى بن الإمام الكاظم^٣ »، وهو الموسوي العاملي البغدادي الأصفهاني النجفي المدفن، عن والده « السيّد صالح »، عن والده السيّد المؤيد « السيّد محمّد »، عن شيخه وأستاده « الشيخ محمّد بن الحسن الحرّ » صاحب الوسائل، عن « العلامة المجلسي »، عن مشايخه المرحومين^٤ إلى الأئمة المعصومين صلوات الله عليهم أجمعين .

١. توفي « الشيخ مرتضى الأنصاري » ليلة السبت الثامن عشر من جمادى الآخرة سنة ألف ومئتين وإحدى وثمانين (١٢٨١)، وأوصى الحاجّ سيّد عليّ الشوشري، وعزلت الأسواق في النجف الأشرف وسائر البلدان، وغسل في البحر، ودفن في حجرة « الشيخ حسين نجف » من خارج، وصلّى عليه السيّد المذكور، وبأشر تفسيله « منه » .

تاريخ وفيات اوفراغ است
١٢٨١

تساربخ ولادتش غدير است
١٢١٤

٢. مات^٥ في سنة ١٢٦٤ ق .

[مشايخ الشيخ عبدالحسين الطهراني]

ومنها: ما أخبرني به إجازةً شيعي وأستاذي ومَن إليه في جميع العلوم استنادي ثقة الإسلام والمسلمين وقدوة الفقهاء والمحدثين «الحاج ميرزا حسين النوري الطبرسي الغروي ؑ»، عن شيخه وأستاذه أفقه الفقهاء وأفضل العلماء العالم العَلَم الرباني «الشيخ عبدالحسين [بن علي] الطهراني ؑ»^١، عن شيخ الفقهاء «الشيخ محمّد حسن بن الشيخ باقر النجفي صاحب جواهر الكلام ؑ»، ابن المرحوم «عبدالرحيم نجل المرحوم آغا محمّد الصغير نجل المرحوم عبدالرحيم الشريف الكبير الأصفهاني الغروي ؑ»، عن الشيخ الأعلم الأعصم «الشيخ جعفر بن المرحوم الشيخ خضر» من أهل جناحية من العشيرة المعروفة بـ«آل علي»، عن شيخه العلمين البحرين الرخارين الأستاذ الأكبر «البهبهاني»، و«بحر العلوم العلامة الطباطبائي» بأسانيدهما المتقدّمة.

[مشايخ الشيخ حسن صاحب جواهر الكلام]

(ح) وعن الشيخ الجليل الفقيه النبيه «الشيخ محمّد حسن صاحب جواهر الكلام ؑ»، عن السيّد السند والعالم المؤيد «السيّد جواد بن السيّد محمّد الحسيني العاملي» المتوطن في الغريّ صاحب مفتاح الكرامة وغيرها، عن مشايخه الثلاثة «الأستاذ الأكبر» و«بحر العلوم» وصاحب كشف الغطاء «الشيخ جعفر النجفي ؑ»، وعن السيّد الأجل الأكمل «الأمير سيّد عليّ بن السيّد محمّد عليّ بن السيّد أبي المعالي الصغير ابن العالم النحرير السيّد أبي المعالي الكبير الطباطبائي»، وكانت أمّه أخت «الأستاذ الأكبر» وزوجته بنته، وهي أمّ ولديه السيّدين العالمين الجليلين «السيّد محمّد صاحب المناهل»

١. توفي الشيخ الجليل العالم الرباني «الشيخ عبدالحسين الطهراني ؑ» ليلة القدر ٢٣ رمضان سنة ١٢٨٦ في بلدة الكاظم ؑ بمرض ضيق الصدر ونحوه من الأعراض، عزلت الأسواق وأقاموا اللطم وعظموا الشعار وحمل إلى بلد الحسين ؑ ودفن فيه، وعمل له الفاتحة في النجف «السيّد محمّد تقي الطباطبائي» في مسجد الطوسي معظمة «منه».

والمفاتيح، وكان تحته بنت العلامة «الطباطبائي» ، والسيد الزاهد «السيد مهدي» ، ومن مصنّفاته رياض المسائل الذي عليه المدار في هذه الأعصار، عن خاله المعظم الأستاذ الأكبر .

[مشايخ الشيخ أحمد الأحسائي]

(ح) وعن شيخ الفقهاء «صاحب الجواهر» ، عن العالم العارف «الشيخ أحمد بن زين الدين الأحسائي» ، عن المشايخ الأجلة ونواميس الملة :
أولهم : «العلامة الطباطبائي بحر العلوم» .

ثانيهم : كشاف الحقائق «صاحب كشف الغطاء» .

ثالثهم : «العلامة الحائري» صاحب الرياض .

رابعهم : العالم الربّاني «الأميرزا مهدي الشهرستاني» .

وخامسهم : العالم الجليل «الشيخ أحمد بن العالم الشيخ حسن البحريني» ، عن والده «الشيخ حسن» ، عن «الشيخ عبدالله البلادي» من مشايخ «صاحب الحدائق» كما تقدّم .
وسادسهم : العالم الجليل «الشيخ أحمد بن الشيخ محمد من آل عصفور» ، عن «صاحب الحدائق» وعن أبيه «الشيخ محمد» ، عن الجليل المتبحر «الشيخ حسين الماحوزي» المتقدّم ، وعن العالم الفاضل أخي صاحب الحدائق «الشيخ عبدالعلي البحريني» ، عن مشايخه الثلاثة «الشيخ حسين» و«الشيخ سليمان الماحوزيين» و«الشيخ عبدالله البلادي» بطرقهم المتقدمة .

(ح) وعن الشيخ الأستاذ العلامة في عصره «الشيخ عبدالحسين الطهراني» طاب ثراه ، عن العالمين العلمين «السيد محمد شفيح الجابلق» صاحب الروضة البهية في الإجازات و«المولى محمد رفيع الجيلاني» ، عن سيد الفقهاء الأعلام المدعوّ بـ «حجة الإسلام السيد محمد باقر بن السيد محمد تقي الموسوي الكيلاني» المتوطن في أصفهان^١ ، عن السيد العالم المحقق «السيد محسن بن السيد حسن الحسيني

١. مات في سنة ١٢٦٠، «منه» .

الأعرجي الكاظمي البغدادي» صاحب كتاب الوسائل في عدّة مجلّدات، عن العالم النبيل «الشيخ سليمان بن معتوق العاملي»، عن شيخنا «صاحب الحقائق»، وعن «الآقا أمير سيّد عليّ الطباطبائي» صاحب الرياض رحمته، مات في سنة ١٢٣١، عن الأستاذ الكلّ «البهبهاني رحمته».

[مشايخ الميرزا القمي صاحب القوانين]

(ح) وعن «السيد المحقّق الكاظمي رحمته»، عن العالم الجليل «الأميرزا أبي القاسم بن المولى محمّد حسن الجيلاني» المتوطن في قم، صاحب الفنّانم، والقوانين^١، عن جماعة من المشايخ قال في بعض إجازاته نذكرهم على ترتيب أيام التحصيل عندهم:

أوّلهم: السيّد السنّد «السيدّ حسين بن السيّد أبي القاسم الخوانساري»، وقد تقدّم في

مشايخ «العلامة الطباطبائي».

وثانيهم: الأستاذ الأكبر «البهبهاني».

وثالثهم: شيخه وأستاده العالم النحرير «الهزارجرببي».

ورابعهم: الفقيه النبيه «الشيخ مهدي الفتوني» بطرقهم المتقدّمة.

(ح) وعن الشيخ الأجلّ الأستاذ «الطهراني رحمته»، عن العالم العليم العيلم والفقيه

المسلّم العبر الصمداني «المولى حسين عليّ التويسركانبي الملايري» صاحب كتاب

كشف الأسرار في شرح الشرائع، والمقاصد العلية حاشية على القوانين في مجلّدين وغيرها، عن

قدوة المحقّقين ترجمان الأصوليين «الشيخ محمّد تقي بن عبد الرحيم الطهراني»

المتوطن في أصبهان، صاحب التعليقة الكبيرة على المعالم وغيرها من الرسائل في الأصول

والفقه، عن شيخه وأستاده وجدّ أولاده وأحفاده الشيخ الكبير «صاحب كشف الغطاء»،

وعن «الشيخ أحمد بن زين الدين الأحسائي» بطرقهما، عن مشايخهم المرحومين إلى

الأئمة المعصومين صلوات الله عليهم أجمعين.

ومنها: ما أخبرني إجازةً شيخي وأستاذي ومن إليه في جميع العلوم استنادي ثقة الإسلام «النوري الطبرسي»^١، عن سيد الفقهاء الكاملين وسند العلماء الراسخين، فخر الشيعة وتاج الشريعة «السيد [محمد] مهدي القزويني» الأصل المتوطن في الحلة السيفية^٢، عن عمه العالم العلم العلامة صاحب المقامات العالية والكرامات الباهرة «السيد محمد باقر نجل المرحوم السيد أحمد القزويني»^٣، عن خاله المعظم «بحر العلوم الطباطبائي»^٤، عن مشايخه المرحومين إلى الأئمة المعصومين صلوات الله عليهم أجمعين.

ومنها: ما أخبرني إجازةً شيخي وأستاذي ومن إليه في جميع العلوم استنادي، ثقة الإسلام «النوري الطبرسي»^٥، عن العالم الزاهد المجاهد الرباني شيخنا الأجل الحاج «مولا علي بن الصالح الصفّي الحاج ميرزا خليل الطهراني»^٦ المتوطن في أرض الغري، ابن «محمد إبراهيم بن محمد علي الرازي»^٧، عن شيخه وأستاذه «صاحب جواهر الكلام»، وعن العالم العامل التقّي «الشيخ عبدعلي الرشتي»^٨، عن العالم الفاضل

١. مات في سنة ١٣٠٠، «منه».

٢. وهو ابن أخت بحر العلوم، مات في سنة ١٢٤٦، وقيل في سنة ١٢٤٨، «منه».

٣. مات في يوم السبت ٢٥ صفر المظفر سنة ألف ومنتين وتسعين وسبع ١٢٩٧ من الهجرة «منه».

٤. قال السيد الجليل والحبر النبيل الفقيه النبيه «السيد محمد بن هاشم بن مير شجاععلي الهندي النجفي» في المجلد الثالث من كشكوله: أجازنا الثقة الجليل «علي بن خليل بن محمد إبراهيم بن محمد علي الرازي» جميع ما يرويه حتى كتب النحو ونحوها يوم الجمعة رابع صفر سنة ١٢٧٦، عن «الشيخ مرتضى» أطال الله بقاءه، عن مشايخه منهم: «ملا أحمد النراقي»، عن أبيه «ملا مهدي»، عن مشايخ متعددين، وعن «الشيخ محمد حسن بن باقر» و«الشيخ جواد ملا كتاب» و«الشيخ رضا زين العابدين» و«السيد محمد بن السيد جواد العاملي» جميعاً عن «السيد جواد العاملي»، عن «السيد مهدي بحر العلوم»، وتتصل روايته بالمجلسي بطرق مختلفة في بعضها «الشيخ يوسف البحراني»، وإجازته مذكورة في كتابه، وإجازات المجلسي في أربعين مسطورة مذكورة تتصل «بالشهيد الثاني»، وأعلى طرقه عن الفاضل العالم العامل «الشيخ عبدعلي الرشتي» عن «السيد مهدي الطباطبائي» وهو أعلى طرقه.

كذا وجدت بخطه الشريف في الكتاب المذكور، والحمد لله أولاً وآخراً، وهو - دام ظلّه العالی - ممن أجازني بلا واسطة في النجف الأشرف، وإجازته مسطورة مرقومة في آخر هذا الكتاب فلاحظ «منه».

«أبي عليّ محمّد بن إسماعيل بن عبد الجبار بن سعد الدين» صاحب منتهى المقال في علم الرجال، وكان أصله من طبرستان وميلاده في كربلاء، عن الأستاذ الأكبر «الوحيد البهبهاني»، عن مشايخه المرحومين إلى الأئمة المعصومين صلوات الله عليهم أجمعين..

ولعلّه يروي عن سائر أساتيده ومعاصريه كـ«العلامة الطباطبائي» و«صاحب الرياض»، وغيرهما.

[مشايخ السيّد هاشم الجهارسوقي الخوانساري]

ومنها: ما أخبرني إجازةً شيخي وأستاذي ومن إليه في جميع العلوم استنادي، ثقة الإسلام «النوري الطبرسي» ع، عن العالم الجامع الكامل المتتبع الماهر المؤيد «الأميرزا هاشم الخوانساري» المتوطن بأصبهان ع، عن والده العالم الجليل والسيّد النبيل «الأميرزا زين العابدين»، عن أبيه السيّد العالم الزاهد المجاهد «أبي القاسم جعفر الموسوي الخوانساري»، عن والده فخر المجتهدين «السيّد حسين بن العالم العلامة أبي القاسم جعفر الكبير المشتهر بالمير ابن الحسين بن قاسم بن محبّ الله بن قاسم بن المهدي الموسوي» المتقدّم ذكره في مشايخ «صاحب القوانين» ع.

(ح) وعن والده، عن السيّد المؤيد الفاضل إمام الجمعة «الأمير محمّد حسين»، عن والده السيّد الجليل «الأمير عبد الباقي» بطرقه المتقدّمة.

(ح) وعن والده المبرور، عن الفقيه النبيه «السيّد محمّد الرضوي المشهدي»، عن شيخ الفقهاء «صاحب كشف الغطاء».

(ح) وعن والده المرحوم، عن السيّد السند «حجة الإسلام السيّد محمّد باقر» المتقدّم ذكره.

(ح) وعن والده السعيد، عن والده، عن «العلامة الطباطبائي» ع.

(ح) وعن سيّدنا الأجلّ «الأميرزا هاشم»، عن السيّد الجليل والعالم النبيل «الأمير

سيّد حسن بن الأمير سيّد عليّ بن الأمير محمّد باقر بن الأمير إسماعيل الواعظ

الحسيني الأصفهاني رحمته الله، عن والده المجاز «الأميرزا زين العابدين» بطرقه المتقدّمة.
 (ح) وعن السيّد الأيد «الأميرزا هاشم رحمته الله»، عن الفقيه الوجيه والعالم النبيه المسدّد
 الصفي «الشيخ مهدي النجفي»، عن عمّه الأكمل الأفقه «الشيخ حسن»^١ صاحب
 كتاب «أنوار الفقاهة» وغيرها، عن والده شيخ الفقهاء صاحب «كشف الغطاء»^٢.
 (ح) وعن صاحب كشف الغطاء، عن «بحر العلوم الطباطبائي» عن العالم الأجل «آغا
 باقر الهزارجرببي»، عن الفاضل «الأميرزا إبراهيم القاضي»، عن السيّد المحقّق
 الفاضل «الأمير ناصر الدين أحمد بن المرحوم السيّد محمّد بن الفاضل المشهور
 الأمير روح الأمين الحسيني المختار السبزواري»، عن تاج الفقهاء والمحقّقين
 وفخر العلماء المدقّقين «بهاء الدين محمّد بن تاج الدين حسن بن محمّد الأصفهاني
 الملقّب بالفاضل الهندي»^٣ لمسافرتة إلى هند في حال صغره، صاحب كشف اللثام عن
 قواعد الأحكام، عن والده العلامة تاج أرباب العمامة «تاج الدين حسن المعروف بملاً
 تاجا»، عن العالم الجليل «المولى حسن عليّ» الآتي ذكره في مشايخ «العلامة
 المجلسي رحمته الله».

[مشايخ السيّد عبدالله الجزائري]

(ح) وبالأسانيد السابقة عن العلامة «بحر العلوم»، عن العالم الجليل «السيّد
 حسين القزويني»، عن السعيد الشهيد «السيّد نصرالله الحائري»، عن العالم المتبحّر
 النقاد «السيّد عبدالله بن العالم السيّد نورالدين بن المحدث النبيل السيّد نعمّة الله الجزائري»،

١. تاريخ وفات «الشيخ حسن بن الشيخ جعفر رحمته الله» نقله ابنه «الشيخ عباس» - سلّمه الله تعالى - في ليلة
 الأربعاء الثامنة والعشرين من ذي القعدة سنة ١٢٦٢، نقلته من خط العالم الرباني الفقيه «السيّد محمّد
 الهندي النجفي» دام ظلّه، ووفات «الشيخ عليّ بن الشيخ جعفر رحمته الله» سنة ١٢٥٣، «منه».

٢. وهو الشيخ الجليل «الشيخ جعفر بن الشيخ خضر القناقاري رحمته الله»، كانت وفاته في سنة ثمان وعشرين
 بعد ألف ومنتين ١٢٢٨، ووفات «الشيخ موسى بن الشيخ جعفر» سنة ١٢٤١، كذا في مجموعة الشيخ
 نامر رحمته الله «منه».

٣. مات رحمته الله في سنة ١١٣٧، وقبره في تحت فولاد أصفهان «منه».

عن جماعة من المشايخ :

أولهم : « السيد نصر الله الشهيد » المتقدم ذكره ، عن المحدث الجليل « محمد باقر المكي » ، عن الفاضل الجامع « السيد عليخان » شارح الصحيفة ، عن الجليل « الشيخ جعفر البحريني » المتقدم ذكره ، عن « الشيخ حسام الدين محمود بن درويشعلي الحلبي » ، عن « الشيخ البهائي » .

(ح) وعن « السيد الشهيد » ، عن الأستاذ الفاضل خاتمة المجتهدين « الشيخ أحمد بن إسماعيل الجزائري » المجاور بالغرّي صاحب كتاب آيات الأحكام وغيره ، عن المولى الفاضل « محمد نصير » ، عن المولى « محمد تقي المجلسي » ، وعن أستاذه الفاضل المحقق الزاهد « الشيخ حسين بن الفاضل العلامة عبدعلي الخمائي النجفي » ، عن والده و « الشيخ عبدالواحد بن أحمد البوراني النجفي » .

ويروي عن « الشيخ حسام الدين » المتقدم أيضاً ، عن « فخر الدين الطريحي النجفي الخراساني » بسنده المتقدم .

ويروي « الشيخ أحمد » أيضاً عن الأجل « الشيخ أحمد بن محمد بن يوسف » و « الأمير محمد مؤمن الحسيني الأسترآبادي » و « الأمير محمد صالح الخاتون آبادي » وقد تقدم ذكر طرقهم .

ويروي عن « الشيخ أحمد » السيد الجليل « عبدالله بن السيد علوي البلادي البحراني الملقب بعقيق الحسين » ، وله قصة معروفة مذكورة في بعض كتب الرجال ، من مشايخ « صاحب الحدائق » .

(ح) وعن « السيد الشهيد » ، عن المولى المتبحر في الأحاديث المعصومية « المولى محمد حسين الطوسي البغمجي » ، عن « الشيخ محمد الحر العاملي » و « العلامة المجلسي » والعالم الفاضل « المولى محمد أمين بن المولى محمد علي الكاظمي » صاحب هداية المحدثين إلى طريقة المحمّدين المعروف بمشتركات الكاظمي ،

عن شيخه المذكور صاحب مجمع البحرين، وجامع المقال «فخرالدين الطريحي».

(ح) وعن «السيد الشهيد»، عن الفاضل المحقق «الشيخ علي بن جعفر بن علي

بن سليمان البحريني»، عن أبيه، عن أبيه، عن «الشيخ البهائي ؑ».

[مشايخ الشيخ أبي الحسن الشريف العاملي]

(ح) وعن «السيد الشهيد»، عن المتبحر الجليل «المولى أبي الحسن الشريف

العاملي الغروي»، عن خاله الفاضل «السيد محمد صالح الخاتون آبادي» صهر

«المجلسي» وقد تقدّم، وعن «المحدث الكاشاني» الآتي ذكره، وعن أستاذه

المحدث الفاضل «الشيخ محمد حسين بن الحسن الميسي الحائري»، عن

الشيخ الأجل «عبدالله بن محمد العاملي»، عن العالم الجليل «الشيخ علي

سبط الشهيد الثاني»، وعن الفاضل «الشيخ صفى الدين بن الشيخ فخرالدين

الطريحي»، عن والده، وعن «الأمير شرف الدين علي الشولستاني» الآتي ذكره،

وعن «الشيخ أحمد بن محمد بن يوسف» المتقدم في مشايخ العلامة «الشيخ سليمان

الماحوزي»، وعن الواعظ الزاهد العابد الصالح «الحاج محمود الميمندي»،

عن المحدث الجليل «صاحب الوسائل»، وعن المحدث «الجزائري السيد نعمة الله»،

وعن «العلامة المجلسي» كما تقدّم.

فهذه ثمانية طرق للمولى الشريف «المحقق الغروي».

والثاني من مشايخ «السيد عبدالله الجزائري»: «السيد الأيد» «الأمير محمد حسين

الخاتون آبادي» سبط «المجلسي» بطرقه المتقدمة.

وثالثهم: السيد الجليل الفقيه «السيد رضي الدين بن محمد بن علي ابن حيدر العاملي

المكي»، عن والده المذكور، عن العلامة المحقق «محمد شفيع بن محمد علي

الأسترآبادي»، عن والده، عن المولى «محمد تقي المجلسي» .
 ورابعهم: السيد الجليل «صدرالدين محمد باقر الرضوي القمي» المجاور بالغرّي،
 عن «الشريف أبي الحسن» و«الشيخ أحمد» المتقدم ذكرهما .
 وخامسهم: والده العالم الجليل «السيد نورالدين» صاحب فروق اللغات في الفرق بين
 المتقاربات وسائر الرسائل العديدة، عن الشيخ الجليل «محمد بن الحسن
 الحرّ العاملي»، وعن والده الحبر النبيل والمحدث الجليل «السيد نعمة الله بن عبد الله
 الموسوي» صاحب التصانيف الرائقة الدائرة، عن عدة من المشايخ وهم تسعة:

[مشايخ السيد نعمة الله الجزائري]

الأول: السيد السند «الأمير فيض الله بن السيد غياث الدين محمد الطباطبائي»، عن
 العالم الجليل «السيد حسين بن السيد حيدر الكركي» المتقدم ذكره، عن «الشيخ
 نورالدين محمد بن حبيب الله»، عن السيد العالم اللبيب «محمد مهدي بن السيد
 محسن الرضوي المشهدي»، عن أبيه العالم الفاضل «السيد محسن بن رضي الملة
 والدين محمد ابن نادر شاه الرضوي المشهدي»، عن الشيخ الجليل الفقيه العارف
 النبيل «محمد بن علي ابن إبراهيم بن أبي جمهور الأحسائي»، وهو يروي عن جماعة
 ذكرهم في أول العوالي أصحها وأتقنها ما رواه عن الشيخ الأجل الأعظم «علي بن هلال
 الجزائري» الآتي ذكره .

الثاني: السيد الجليل الشريف الفاضل «الأمير شرف الدين علي بن حجة الله الحسنی
 الشولستاني» الآتي ذكره في مشايخ «المجلسي» .

الثالث: العالم المفسر الجليل «الشيخ عبدعلي بن جمعة العروسي الحويزي» الساكن
 بشيراز صاحب تفسير نورالثقلين في أربع مجلدات، عن شيخه الجليل العالم قاضي
 القضاة «عز الدين المولى علينقي بن الشيخ أبي العلا محمد هاشم الطغاثي الكمرئي

الفراهاني الشيرازي الأصفهاني « صاحب المؤلفات العديدة، عن الشيخ الأجل « بهاء الدين العاملي رحمته الله » .

الرابع : الشيخ المحدث القاريّ الرجالي « جعفر بن كمال الدين البحراني » المتقدّم ذكره في مشايخ « صاحب الحقائق »، عن شيخه الفقيه العالم « عليّ بن نصرالله الجزائري »، عن الشيخ الصالح « يونس الجزائري » من تلامذة الشيخ « عبدالعالي رحمته الله »، عن العالم الجليل « الشيخ عبدالعالي »، عن والده « المحقق الثاني » .

وفي الإجازة الكبيرة المتقدّمة^١ عن الشيخ الصالح الإمام « يونس الجزائري »، عن « المحقق الثاني الشيخ عليّ بن عبدالعالي الكركي » وهو خلاف ما صرح به النقاد الخبير « صاحب رياض العلماء^٢ » و« الشيخ فرج الله الحويزوي » في رجاله من روايته عنه بتوسّط « الشيخ عبدالعالي » ولده الأرشد.

الخامس : الأستاذ المدقّق المحدث « السيّد ميرزا محمّد بن شرف الدين عليّ بن نعمة الله الجزائري » الآتي ذكره في مشايخ « المجلسي » مع بعض مشايخه، عن العالم الفقيه المتبحّر في فن الحديث والرجال « الشيخ عبدالنبي بن الشيخ سعد الجزائري الغروي الحائري » صاحب المؤلفات الكثيرة التي منها كتاب حادي الأقوال في معرفة الرجال وهو كتاب شريف متين، وقد أكثر النقل عنه « الشيخ أبو عليّ » في رجاله^٣، عن سيّد المحقّقين « صاحب المدارك » .

السادس : الشيخ العالم بالأصولين « السيّد هاشم بن الحسين (الحسن خ ل) بن عبدالرؤوف الأحسائي »، عن المؤيد « السيّد نورالدين » أخي « صاحب المدارك » لأبيه، وعن الشيخ العالم المتبحّر الجليل « جواد بن سعدالله بن جواد البغدادي الكاظمي »

١ . الإجازة الكبيرة، ص ٨١ .

٢ . رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٥، ص ٤٠٠ .

٣ . منتهى المقال، ج ١، ص ٧٤ و ١٥٢ وكثيراً ما في مواضع آخر .

شارح الجعفرية والغلاصة والدروس وصاحب آيات الأحكام المسمّى بمسالك الإقهام، عن شيخه الأجل « بهاء الدين العاملي » .

(ح) وعن « السيد هاشم الأحسائي »، عن « الشيخ محمّد بن عليّ بن محمّد الحرفوشي الحريري العاملي الكركي » صاحب المؤلفات الكثيرة التي منها شرح قواعد الشهيد عليه السلام، عن « عليّ بن عثمان بن خطاب بن مرّة بن مؤيد الهمداني المعروف بابن أبي الدنيا المعمر المغربي » الذي أدرك أمير المؤمنين ومن بعده من الأئمة عليهم السلام والعلماء، وله قصص وحكايات ذكرها في البحار.

السابع: الشيخ الوحيد الجليل « حسين بن محيي الدين » صاحب شرح القواعد، عن والده الفاضل العالم « محيي الدين بن عبد اللطيف »، عن والده العالم الجليل « عبد اللطيف » كان فاضلاً عالماً محققاً صالحاً فقيهاً، قرأ عند شيخنا « البهائي »، وعند الشيخ « حسن بن الشهيد الثاني »، و« السيد محمّد بن عليّ بن أبي الحسن العاملي » وغيرهم وأجازوه، له مصنّفات منها « كتاب الرجال » لطيف^١، عن شيخنا « البهائي »، وصاحب المعالم والمدارك، وعن والده « نور الدين عليّ »، عن والده « شهاب الدين أحمد بن أبي جامع العاملي » العالم العامل الثقة، عن « المحقق الثاني ».

(ح) وعن « الشيخ حسين بن محيي الدين »، عن السيد الجليل « السيد عليّ خان بن السيد خلف بن السيد عبد المطلب الموسوي الحسيني المشعشي الحويزي » والي الحويزة وصاحب المؤلفات الكثيرة، عن « الشيخ عليّ سبط الشهيد الثاني » بسنده المتقدّم.

الثامن من مشايخ « المحدث الجزائري »: « أستاذ الحكماء والمتكلمين ومرّبي

١. كما في أمل الأمل، ج ١، ص ١١١ (الرقم ١٠٣).

الفقهاء والمحدّثين « آغا حسين بن الفاضل الكامل آقا جمال الدين محمّد الخوانساري »
المحقّق المدقّق شارح الدروس، ويروي عن تاج المحدّثين « المولى محمّد تقي
المجلسي » وعليه قرأ المنقول^١.

[مشايخ المولى محمّد باقر المجلسي]

التاسع من مشايخه: شيخه وأستاذه « المولى محمّد باقر بن العالم الجليل المولى محمّد
تقي بن المولى مقصود عليّ المجلسي »^٢، وهذا المولى يروي عن جماعة من نواميس الملة
والمشايخ الأجلّة وهم عشرون:

الأول: الشيخ الجليل « عليّ بن الشيخ محمّد بن صاحب المعالم » بطرقه المتقدّمة.

الثاني: سيّد الحكماء والمتألّهين التحرير الأفخم « الأميرزا رفيع الدين محمّد بن
حيدر الحسيني الحسيني الطباطبائي النائيني » صاحب الرسائل والحواشي الكثيرة، عن
الجليلين مريبي العلماء « المولى عبدالله التستري » و« بهاء الدين محمّد العاملي »
بطرقهما الآتية.

الثالث: السيّد الخبير الفاضل « الأمير محمّد قاسم بن الأمير محمّد الطباطبائي
القهيائي »، عن شيخ الإسلام شيخنا « البهائي ».

الرابع: العالم الفاضل الصالح المولى « محمّد شريف بن شمس الدين محمّد الرويدشتي

١. كما أخذ المعقول عن التحرير « المولى الأمير أبي القاسم الفندرسكي ».

٢. ولادته في سنة ١٠٣٧، ويطابق ولادته مع هذه الكلمات: « جامع كتاب بحار الأنوار ». وعمره ٧٣ سنة، مع
أبيه ٣٣ سنة، وبعد أبيه ٤٠ سنة، ووفاته في ليلة السابع والعشرين من شهر رمضان المبارك في سنة ١١١٠،
وقيل في تاريخ وفاته بالفارسية:

تاريخ وفات باقر اعلم شد

ماه رمضان كه بيست و هفتش كم شد

وقيل أيضاً في وفاته بالفارسية باقر علم شد روان بجان « منه ».

الأصفهاني»، عن الأجل «البهائي».

الخامس: العام الفاضل المولى «محمد محسن بن محمد مؤمن الأسترآبادي»، عن «السيد نورالدين» أخي «صاحب المدارك» المتقدم ذكره.

السادس: شيخ المحدثين «الشيخ الحرّ العاملي» صاحب الوسائل، وقد تقدّم ذكره.
السابع: الفاضل النحرير «السيد عليخان الشيرازي المدني الهندي» شارح «الصحيفة» بطرقه المتقدمة.

الثامن: السيد السند المحدث النحرير «السيد محمد المشتهر بسيد ميرزا الجزائري ابن شرف الدين علي بن نعمة الله الموسوي» صاحب جوامع الكلم وهو كتاب كبير في الحديث جمع فيه أحاديث الكتب الأربعة وغيرها، وهو من تلامذة «الشيخ محمد بن خاتون العاملي» ساكن حيدر آباد، وصرّح بأنه يروي عنه^١، عن والده كما في إجازته «للعلمة المجلسي» ونقلها عن خطه في البحار^٢، و«السيد شرف الدين» يروي عن «الشيخ عبدالنبي بن سعد الجزائري»، عن الشيخ الأعظم «نورالدين علي بن عبدالعالي الكركي»^٣، وإنه يروي أيضاً عن «السيد أمير فيض الله التفرشي» وعن السيد «الأميرزا محمد الأسترآبادي» الرجالي^٤.

التاسع: العالم الجليل «المولى محمد طاهر بن محمد حسين الشيرازي النجفي القمي» صاحب المؤلفات الرشيقّة النافعة، عن السيد السند العالم الفاضل «السيد نورالدين» أخي صاحب المدارك، وقد مرّ ذكر طرقه.

١. كما في أمل الأمل، ج ٢، ص ٢٧٥ (الرقم ٨١٢).

٢. بحار الأنوار، ج ١١٠، ص ١٣٦.

٣. كما قال المجلسي في إجازته لبعض تلامذته ذكرها في بحار الأنوار، ج ١١٠، ص ١٥٩.

٤. كما صرّح به في الروضات، ج ٧، ص ٩٢.

[مشايخ الأمير شرف الدين عليّ الشولستاني]

العاشر: السيّد الجليل الشريف «الأمير شرف الدين عليّ بن حجّة الله بن شرف الدين عليّ بن عبد الله بن الحسين بن محمّد بن عبد الملك الطباطبائي الحسيني الشولستاني الغروي»^١ مؤلف توضيح المقال في شرح الاثنا عشرية في الصلاة لصاحب المعالم في مجلدين

١. أقول: ورأيت إجازة من «الأمير شرف الدين الشولستاني» لتلميذه «السيّد شاه محمود الشولستاني» بخطه الشريف على ظهر كتاب التهذيب عزّف نفسه في أولها هكذا: «شرف الدين عليّ بن حجّة الله الحسيني الحسيني الشولستاني النجفي نسباً ومولداً ونزيراً ونوطناً»، ثمّ عزّف تلميذه المذكور في تلك الإجازة هكذا: العالم العامل الفاضل الورع التقى النقي الذكي الأعمى اللوزعي «الأمير نظام الدين شاه محمود بن السيّد الصالح المؤيد الأمير محمّد الحسيني الشولستاني».

ثمّ قال: أجرت له عن مشايخي الذين عاصرتهم ... إلى أن قال: فليرو عن شيخنا السيّد السندي «الأمير فيض الله بن السيّد الجليل الأمير عبدالقاهر الحسيني التفرشي»، عن شيخنا «الشيخ محمّد بن الشيخ السعيد الحسن بن زين الملمّة والدين العاملي»، عن الشيخ الجليل «السيّد حسن» المذكور، عن «الشيخ حسين بن الشيخ عبدالصمد الحارثي»، عن «زين الملمّة والدين الشهيد الثاني»، عن «الشيخ نور الدين عليّ بن عبدالعالي الميسي»، عن «الشيخ محمّد بن داوود الجزيني»، عن «الشيخ ضياء الدين عليّ»، عن والده «شمس الدين محمّد بن مكّي العاملي».

(ح) وعن «زين الملمّة والدين»، عن «جمال الدين أحمد بن خاتون»، عن «نور الملمّة والدين عليّ بن عبدالعالي الكركي»، عن «الشيخ عليّ بن هلال الجزائري»، عن «الشيخ جمال الدين أحمد بن فهد الحلّي»، عن «زين الدين عليّ بن الخازن»، عن «محمّد بن مكّي»، عن جماعة من مشايخنا:

منهم: «السيّد عميد الدين عبدالمطلب الحسيني» و«الشيخ فخرالمحقّقين ابن العلامة» و«أبو عبد الله محمّد بن القاسم ابن معية الحلّي الحسيني» و«السيّد نجم الدين مهنا بن سنان المدني» و«قطب الدين محمّد الرازي»، عن «الشيخ الأكمل» «العلامة الحلّي»، عن شيخه المحقّق «نجم الدين أبي القاسم جعفر بن الحسن بن يحيى بن سعيد الحلّي» وهو صاحب الشرائع، عن «السيّد فخار بن معد الموسوي».

(ح) وعن الشيخ العلامة «زين الملمّة والدين»، عن «الشيخ عليّ بن عبدالعالي الميسي»، عن الشيخ السعيد «شمس الدين محمّد مؤذن الجزيني»، عن «الشيخ عليّ بن طي العنقاني العاملي»، عن «الشيخ محمّد القرظي العاملي»، عن «السيّد حسن بن أيوب»، عن «السيّد عميد الدين»، عن «الشيخ الأكمل آية الله «العلامة الحلّي»»، عن والده «الشيخ سديد الدين»، عن «السيّد عبدالحميد»، عن «السيّد فخار بن معد الموسوي»، عن «الشيخ شاذان بن جبرئيل القمي»، عن «الشيخ عماد الدين الطبري»، عن الشيخ

وغيرها، عن جَمِّ غفير من حَمَلَة العلم وسَدَنَة الدين :

أولهم : السَّيِّدُ الجليل المعظم « الأمير فيض الله بن الأمير عبدالقاهر الحسيني التفرشي » صاحب العاشية على المختلف وشارح الاثنا عشرية في الصلاة، لصاحب المعالم، عن المحقق « الشيخ محمَّد بن صاحب المعالم »، وعن « صاحب المعالم » أيضاً، وعن السَّيِّدِ الجليل « أبي الحسن علي بن الحسين الحسيني الشهير بابن الصائغ » وقد مرَّ ذكر طرقهم .
 ثانيهم : العالم المحقق « الأميرزا محمَّد بن علي بن إبراهيم الأسترآبادي » أستاذ أئمَّة الرجال وصاحب المنهج والتلخيص ومختصره وآيات الأحكام، عن « ظهير الدين أبي إسحاق إبراهيم بن الشيخ نور الدين علي بن عبدالعالي الميسي »، عن والده الجليل، وعن « المحقق الثاني » الآتي ذكرهما .

ثالثهم : المدقق « الشيخ محمَّد بن المحقق صاحب المعالم » .

رابعهم : « ظهير الدين الشيخ إبراهيم الميسي » المتقدم .

خامسهم : مرَبِّي العلماء « المولى عبدالله التستري » .

سادسهم : شيخ الإسلام « بهاء الدين العاملي رحمته الله » .

« الأجل » أبي علي الحسن بن الشيخ الطوسي رحمته الله، عن والده « شيخ الطائفة » قدس الله أسرارهم .
 (ح) وعن « فخر المحققين أبي طالب محمَّد الحلِّي »، عن عمِّه « رضي الدين بن يوسف بن علي بن المطهر الحلِّي »، عن « الشيخ أحمد بن مسعود الأسدي الحلِّي »، عن « محمَّد بن إدريس الحلِّي »، عن « الشيخ عربي بن مسافر العبادي »، عن « الشيخ إلياس بن هشام الحائري »، عن الشيخ السعيد « الحسن بن محمَّد الطوسي »، عن والده « محمَّد بن الحسن الطوسي » جميع مصنفاته ومقرَّواته .
 وعن الشيخ السعيد المذكور « الطوسي »، عن « الشيخ محمَّد بن محمَّد بن نعمان المفيد الرازي »، عن « جعفر بن محمَّد بن قولويه »، عن « محمَّد بن يعقوب الكليني » كتاب الكافي، وعن « الشيخ المفيد »، عن « الصدوق محمَّد بن علي بن بابويه » كتاب من لا يحضره الفقيه وغيره ممَّا ذكر في الفهرست .
 واتفق بتوفيق الله كتابة ما تيسر لي رقمه في دارالفضل الشيراز في يوم الأحد الرابع عشر من شهر مبارك الصفر من شهور عام ثلاث وخمسين بعد الألف الهجرية (١٠٥٣) .

انتهى صورتها بحذف الألقاب من مشايخه العظام قدس الله أسرارهم، وأنا المؤلف لهذه الرسالة « علي أكبر الهمداني النجفي » كتبه في الغري الغراء على مشرفها آلاف التحية والثناء، في شهر جمادى الأولى

الحادي عشر من مشايخ «العلامة المجلسي»: العالم الصالح الشهيد الذي مر ذكره «الأمير محمد مؤمن بن دوست محمد الأسترآبادي» نزيل مكة المعظمة، عن «السيد نورالدين العاملي» كما تقدم، وعن العالم الفاضل الشهيد بأيدي أهل السنة السيد السندي «الأمير زين العابدين بن نورالدين مراد بن علي بن مرتضى الحسيني الكاشي» نزيل مكة المعظمة، قتل لأجل الشيعة شهيداً في مكة المعظمة، ودفن في مقابر عبدالمطلب وأبي طالب عليهما السلام المعروف بمعلّى عند مقابر «ميرزا محمد الأسترآبادي» ومولانا «محمد أمين الأسترآبادي» و«الشيخ محمد سبط الشهيد الثاني عليه السلام»، و«الشيخ إبراهيم بن عبدالله الخطيب المازندراني»، عن شيخهما العالم المحدث «المولى محمد أمين بن محمد الأسترآبادي» نزيل مكة المعظمة، عن مشايخه العظام وهم «صاحب المدارك» و«صاحب المعالم» و«الأميرزا محمد الأسترآبادي» بطرقهم المتقدمة.

الثاني عشر: السيد الفاضل الأجل الأكمل «الأمير فيض الله بن السيد غياث الدين محمد الطباطبائي القهياتي»، عن العالم الجليل «عز الدين أبي عبدالله السيد حسين بن السيد حيدر بن قمر الحسيني الكركي العاملي» المفتي بأصبهان، عن جم غفير من العلماء الأعلام:

[مشايخ السيد حسين المفتي الكركي العاملي]

أولهم: شيخنا «النهائي عليه السلام».

ثانيهم: «المحقق الداماد عليه السلام».

ثالثهم: المدقق «الشيخ محمد الشهيد».

رابعهم: «الشيخ نورالدين محمد بن حبيب الله» بسنده إلى صاحب العوالي كما تقدم.

خامسهم: الشيخ المحدث المتكلم الفقيه «نجيب الدين علي بن الشيخ شمس الدين

محمد بن مكّي بن عيسى بن حسن بن جمال الدين عيسى الشامي العاملي الجيلي ثم الجبعي»

صاحب شرح المزجي لـ: الاثنا عشرية في الصلاة لأستاده صاحب المعالم وجامع ديوانه، عن «الشيخ البهائي» وصاحبي المدارك، والمعالم، وعن أبيه، عن جدّه، عن «ظهير الدين الشيخ إبراهيم الميسي» المتقدّم ذكره، وشيخ الفقهاء «الشهيد الثاني»، وعن أبيه، عن جدّه لأّمّه «محيي الدين الميسي»، عن الحبر الجليل «الشيخ عليّ بن عبدالعالي الميسي».

الثالث عشر: العالم الفاضل الجليل «القاضي أمير حسين» مجاور بيت الله الحرام وحامل كتاب فقه الرضا عليه السلام، وأمّا ما ذكره «العلامة الطباطبائي» في فوائده أنّه هو «السيد أمير حسين بن حيدر العاملي الكركي» وكان قاضي أصبهان والمفتي بها في دولة الصفوية أيام «الشاه طهماسب الصفوي» إلى آخر كلماته، فهو سهوً واشتباه فتأمل وراجع في الفائدة الثانية من خاتمة مستدرك الوسائل في شرح حال الكتب ومؤلفيها حتّى يظهر لك الحقّ.

الرابع عشر: العالم العلام والمولى القمقام «المولى محمّد صالح بن المولى أحمد السروي الطبرسي» شارح أصول الكافي وروضته، صهر «المجلسي رحمته الله»، توفي سنة (١٠٨١) ودفن في قبة «المجلسي» بأصبهان، عن شيخنا الأجل «البهائي» بطريقه الآتي.

الخامس عشر: العالم المتبحر الجليل «المولى خليل بن الغازي القزويني» شارح تمام الكافي بالفارسية المسمّى بالصافي وإلى أواسط كتاب الطهارة بالعربية المسمّى بالشافي وغيرها، عن شيخ الإسلام «بهاء الدين العاملي رحمته الله».

السادس عشر: الشيخ العالم الفاضل «القاضي أبو الشرف الأصفهاني»، عن المولى «درويش محمّد» الآتي ذكره.

السابع عشر: العالم النحرير الفقيه «أبو الحسن المولى حسن عليّ التستري الأصفهاني» مؤلف كتاب التبيان في الفقه ورسالة حرمة صلاة الجمعة في الغيبة، عن مروّج الملة والدين ومربّي الفقهاء والمحدّثين والده المعظم المولى «عزّ الدين عبدالله بن الحسين

التستري» وله تصانيف منها التتميم لشرح الشيخ «نور الدين علي» على قواعد الحلبي سبع مجلدات^١، قرأ على «المولى أحمد الأردبيلي»، وعلى الشيخ الأجل «أحمد بن نعمة الله بن أحمد بن محمد بن خاتون العاملي»، وعلى أبيه «نعمة الله»، وكان له منهما الإجازة للأخبار عن «المولى أحمد الأردبيلي» وعن «الشيخ أحمد بن نعمة الله»، عن والده المعظم «الشيخ نعمة الله بن العالم الجليل الشيخ شهاب الدين أبي العباس أحمد بن البحر القمقام شمس الدين محمد بن خاتون العاملي العيناني»، عن والده المعظم «أبي العباس أحمد» وعن «أبي الحسن علي بن عبدالعالي الكركي» المحقق الآتي ذكره الشريف، ويأتي تتمّة الطريق في ترجمة «المحقق الثاني» إن شاء الله تعالى.

الثامن عشر من مشايخ «العلامة المجلسي»: الفاضل الصالح التقي الفقيه ابن عمّة والده «الشيخ عبدالله بن الشيخ جابر العاملي»، عن والده الجليل «الشيخ جابر»، عن «المحقق الثاني».

(ح) وعن «الشيخ عبدالله»، عن جدّ والد «المجلسي» من قبل أمّه العالم الجليل «المولى كمال الدين درويش محمد بن العالم الصالح الشيخ حسن العاملي النطنزي ثم الأصفهاني»، كان من أكابر ثقات العلماء وهو مدفون في «نطنز» وله قبة معروفة مشهورة، عن «المحقق الثاني» بطرقه الآتية.

[مشايخ المولى محمد تقي المجلسي]

وهذا السند من أعلى طرق «المجلسي» حيث يروي عن «المحقق» بواسطتين.

التاسع عشر: من مشايخه والده المعظم والبحر الخضم «المولى محمد تقي بن المقصود علي المجلسي»^٢، وهذا المولى الجليل يروي عن جده من حملة الشريعة

١. واسمه جامع الفوائد كما في الذريعة، ج ٥، ص ٦٥ (الرقم ٢٦٠).

٢. ولادته في أصفهان في سنة ١٠٠٣، ووفاته في سنة ١٠٧٠. منه «.

وعيون الشيعة:

أولهم: الشيخ الأجل «المولى عبدالله الشوشري» المتقدم ذكره.

وثانيهم: «المحقق الداماد» الآتي ذكره.

ثالثهم: الشيخ الفاضل العابد «الشيخ يونس الجزائري»، عن الشيخ الجليل «عبدالعالي»، عن والده «المحقق الثاني».

رابعهم: السيّد السند «السيّد حسين بن السيّد حيدر الكركي» وقد تقدّم.

خامسهم: «القاضي أبو الشرف الأصفهاني» وقد تقدّم في مشايخ ولده المعظم.

سادسهم: «الشيخ عبدالله بن جابر» وهو أيضاً من مشايخ ولده الجليل كما تقدّم.

سابعهم: الفاضل الصالح «الشيخ جابر بن عباس النجفي»، عن العالم الجليل «الشيخ عبدالنبي بن الشيخ سعد الجزائري النجفي الحائري» صاحب كتاب حاوي الأقوال في معرفة الرجال.

ثامنهم: المحقق النحرير «القاضي معزّ الدين محمّد بن تقي الدين الأصفهاني» القاضي بأصفهان في عصر «الشاه عباس الماضي»، عن العالم الجليل «الشيخ عبدالعالي بن المحقق الكركي» الآتي ذكره، وعن الأجل الأكمل «أبي إسماعيل الشيخ إبراهيم بن سليمان القطيفي البحراني الخطي الغروي» وهو العالم الفاضل الصالح المحقق المعاصر «للمحقق الثاني» صاحب التصانيف الرائقة، عن مروج الملة والدين «المحقق الثاني عليه السلام»، وعن شيخه الذي قال في حقّه «المحقق المدقق أفضل عصره وزبدة دهره المعتمد على الله الخلاق» إبراهيم بن حسن الدراق، عن العالم الجليل «علي بن هلال الجزائري» أستاذ «المحقق الثاني» الآتي ذكره إن شاء الله تعالى.

تاسعهم: الشيخ الأعظم والواعظ المعظم «الشيخ أبو البركات»، عن المحقق الثاني عليه السلام.

عاشرهم: السيّد النحرير «ظهر الدين ميرزا إبراهيم بن الحسين الحسيني الهمداني»^١ له

١. الهمداني - بفتح الهاء وفتح الميم - وهي بلدتنا، وفيها جبل «أزوند» في قبلتها، وقبور كثيرة من

تأليفات منها: حاشية على إلهيات شفاوكان مخلوطاً مربوطاً مع «الشيخ البهائي عليه السلام»، عن شيخه الجليل «محمد بن أحمد بن نعمة الله بن خاتون العاملي»، عن والده المحقق «شهاب الدين أحمد» وجدّه العلامة «الشيخ نعمة الله» إلى آخر ما تقدّم.

حادي عشرهم: العالم النحرير المتبحر البصير شيخ الإسلام والمسلمين «بهاء الملة والحقّ والدين محمد بن العالم الجليل حسين بن عبدالصمد بن العالم الرّباني صاحب الكرامات الباهرة شمس الدين محمد بن علي بن حسن بن محمد بن صالح الجبعي اللوزاني الحارثي»^١ لانتهاء نسبه إلى «الحارث بن عبدالله الأعور الهمداني - بسكون الميم - الحوتي - بضمّ المهملة وبالمثناة فوق - الكوفي أبو زهير» صاحب أمير المؤمنين عليه السلام ومن أوليائه، قيل: ولد ببعلبك وانتقل به أبوه إلى بلاد العجم^٢، وقيل: إنّه ولد بقزوين، ثمّ خرج من بلده إلى أن وصل إلى أصفهان^٣، وكان شيخ الإسلام في زمان «الشاہ طهماسب» بأصبهان، وله تأليفات مشهورة.

[مشايخ الشيخ بهاء الدين العاملي]

وهذا الشيخ العظيم الشأن يروي عن والده المعظم «عزّ الدين حسين بن عبدالصمد بن شمس الدين الجبعي» صاحب التصانيف الرائقة تلميذ «الشهيد الثاني» ومصاحبه في السفر والحضر، كان شيخ الإسلام بقزوين ثمّ بالمشهد الرضوي ثمّ بهرات كلّ ذلك بأمر «السلطان طهماسب» وتوسّط «الشيخ عليّ المنشار» الذي كان شيخ الإسلام بأصبهان، ومات في بلاد البحرين سنة ٩٨٤هـ، عن العالم الجليل

١. الحكماء والعرفاء المشهورين «منه».

٢. قيل في تاريخ وفاته:

٣. هزاز وسي ودو از ماه شوال بهاء ملت ودين از جهان رفت

٤. كما في سلافة العصر، ص ٢٩٠.

٥. وهذا كلام أبي المعالي الطالوي ويوسف البديعي كما أشار به المحدث النوري في خاتمة مستدرکه،

ج ٢، ص ٢٢٣ من طبعة آل البيت عليه السلام.

٦. كما في لؤلؤة البحرين، ص ٢٦.

« بدرالدين السيّد حسن بن السيّد جعفر بن فخرالدين حسن بن أيّوب بن نجم الدين الأعرجي الحسيني العاملي الكركي » والد خاتمة المجتهدين « السيّد حسين المجتهد المفتي » وابن خالة الشيخ الجليل « المحقّق الكركي » وشيخ شيخنا « الشهيد الثاني رحمته »، عن شيخيه الجليلين « المحقّق الثاني »^١ وسميّه « الميسي »^٢ - طاب ثراهما - بطرقهما الآتية.

(ح) وعن والده « الشيخ حسين »، عن شيخه وأستاده « الشهيد الثاني رحمته ».

[مشايخ المولى محسن فيض الكاشاني]

العشرون من مشايخ « العلامة المجلسي رحمته »: العالم الفاضل العارف الحكيم « المولى محسن بن الشاه مرتضى بن الشاه محمود المشتهر بفيض الكاشاني » صاحب الوافي والصافي والمفاتيح وغيرها، يروي عن جماعة من المشايخ:

أوّلهم: « الشيخ البهائي رحمته ».

ثانيهم: « المولى محمّد طاهر القمي ».

ثالثهم: « المولى خليل القزويني ».

رابعهم: « المحقّق » الشيخ محمّد بن الشيخ حسن بن الشهيد رحمته ».

خامسهم: « المولى محمّد صالح المازندراني ».

سادسهم: السيّد الجليل النبيل « السيّد ماجد بن السيّد العالم هاشم بن عليّ بن مرتضى بن عليّ بن ماجد الحسيني ».

وسابعهم: الحكيم المتألّه الفاضل « محمّد [بن] إبراهيم الشيرازي الشهير بملاً صدرا » صاحب الأسفار الأربعة وغيرها، وهذا المولى يروي عن شيخنا « البهائي » طاب ثراه، وعن العالم المحقّق « مير محمّد باقر بن السيّد الفاضل الأمير شمس الدين محمّد

١. وهو « نورالدين أبو الحسن عليّ بن الحسين بن عبدالعالي العاملي الكركي رحمته » « منه ».

٢. وهو « الشيخ عبدالعالي الميسي العاملي » وابنه « الشيخ نورالدين عليّ بن عبدالعالي الميسي رحمته » كما مرّ وسيأتي « منه ».

الحسيني الأسترآبادي الملقب بالداماد « لأن أباه كان صهراً للشيخ الأجل « المحقق الثاني » على بنته فافتخر بهذا اللقب وورثه منه ولده^١.
و« الأمير محمد باقر الداماد » يروي عن جماعة من المشايخ:

[مشايخ السيد محمد باقر الداماد]

أولهم: « السيد نورالدين علي بن الحسين بن أبي الحسن الموسوي العاملي » تلميذ « الشهيد الثاني » المتقدم ذكره.

ثانيهم: خاله المعظم العالم الجليل « الشيخ عبدالعالي بن المحقق الثاني ».

ثالثهم: العالم الجليل « عز الدين الحسين بن عبدالصمد الحارثي الهمداني »، عن السيد الأجل « السيد حسين بن السيد جعفر » المتقدم ذكره، وعن أفضل المتأخرين وأكمل المتبحرين قدوة الشيعة ونور الشريعة « الشهيد الثاني الشيخ زين الدين بن نورالدين علي بن أحمد بن محمد بن جمال الدين بن تقي بن صالح بن مشرف الجبعي العاملي »، وكان والده « الشيخ نورالدين علي المعروف بابن الحجّة أو الحاجّة ».
وشيخنا الأجل الربّاني « الشهيد الثاني »^٢ يروي عن جماعة:

[مشايخ الشهيد الثاني]

أولهم: العالم الجليل « السيد حسن بن السيد جعفر الأعرج الحسيني » وقد مرّ ذكره.

ثانيهم: الشيخ النبيل « أحمد بن محمد بن خاتون العاملي العينائي »، عن أبيه بطريقه الآتي في ترجمة « المحقق الثاني »^٣.

ثالثهم: الشيخ الأجل الأعظم « نورالدين علي بن عبدالعالي الميسي العاملي »^٣ زوج

١. كما في رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٥، ص ٤٢.

٢. در شهادت شهيد ثاني اقوال مختلف است که در چه سالی بود و اقوال مزبورہ از ابن قرار است: سنة ٩٦٤، سنة ٩٦٥، سنة ٩٦٦، سنة ٩٦٧، فتدبر « منه ».

٣. قيل - وهو ابن عودي في رسالة بغية المرید من الكشف عن أحوال الشيخ زين الدين الشهيد - مات في سنة ٩٦٤.

خالته ووالد زوجته الكبرى.

وهذا الشيخ الجليل يروي عن جماعة من المشايخ العظام:

[مشايخ المولى علي بن عبدالعالي العاملي الميسي]

الأول: « الشيخ محمد بن محمد بن داوود المؤذن العاملي الجزيني »^١ ابن عمّ « الشهيد الأول »، عن الشيخ الجليل « ضياء الدين علي » الفاضل الفقيه الجليل المعروف، عن والده الأجل « شمس الدين أبي عبدالله الشهيد الأول ».

وعن « شمس الدين [ابن] المؤذن الجزيني »، عن السيد الأجل « علي بن دقماق »^٢ مؤلف كتاب نزهة العشاق في الأدب، وفي بعض الإجازات « علي بن محمد » وفي الرياض: دقماق معرب طخماق^٣، عن الشيخ « شمس الدين محمد بن شجاع القطان الأنصاري الحلبي » العالم الفاضل الكامل صاحب كتاب معالم الدين في فقه آل ياسين المعروف بـ « ابن القطان » المنقول فتاويه في كتب الأصحاب، عن الشيخ الفاضل الفقيه المتكلم المحقق « جمال الدين أبي عبدالله المقداد بن عبدالله بن محمد بن الحسين بن محمد السيوري الأسدي الحلبي الغروي » صاحب التنقيح، وكنز العرفان في فقه القرآن وغيرهما، عن شمس الفقهاء « الشهيد ».

وعن « ابن المؤذن الجزيني »، عن جدّه لأمه « أبي القاسم علي بن علي بن جمال

في سنة ٩٣٣ وهو شارح الجعفرية، قلت: والميسي مجاز من سميّه المحقق الثاني وهو من مشايخه كما سيأتي، ومات المحقق الثاني في سنة ٩٤٠، فلا تشبه عليك اسمها كما اشتهب على بعض الأعلام « منه ».

١. ابن عودي جزيني شاگرد شهيد ثاني در رساله بغية المرید می گوید: وشیخ ما روایت می نماید از شیخ علی بن عبدالعالی کرکی بواسطه، پس می گوید: وشیخ مذکور در نجف اشرف روز هیجدهم ذی حجه سال ٩٤٠ وفات نمود مسموماً. انتهى، پس محقق میسی که مجاز از محقق کرکی است هفت سال قبل از محقق کرکی وفات نموده وهذا صحیح « منه ».

٢. وفي نسخة أخرى: « دقمان » « منه ».

٣. رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٤، ص ٨٢.

الدين محمّد بن طيّ العاملي الفقّعاني^١ العالم الفاضل المعروف صاحب الكتاب المعروف بـ: مسائل ابن طي المتوفى سنة ٨٥٥، عن «شمس الدين محمّد بن محمّد بن عبدالله العريضي»^٢، عن الشيخ «زين الدين جعفر بن الحسام العاملي العينائي»، عن «السيد عز الدين الحسن بن أيوب بن نجم الدين الأعرج الحسيني الأطراوي العاملي»، عن أربعة من أساطين الشريعة وهم: «فخر المحققين» و«السيد عميد الدين» وأخوه «السيد ضياء الدين» و«الشهيد الأول».

وعن «شمس الدين ابن المؤذن الجريني»، عن «عزالدين أبي المكارم الحسن بن أحمد بن يوسف بن علي الكركي المعروف بابن العشرة» عن جماعة من الأعلام:

[مشايخ ابن العشرة الكركي]

أولهم: «رضي الدين أبو طالب محمّد بن الشهيد الأول»، كان عالماً فاضلاً جليل القدر، عن والده المعظم، وعن «السيد ابن معيّة» الآتي ذكره إن شاء الله تعالى. ومنهم العالم الزاهد «ابن فهد الحلبي» الآتي ذكره. ومنهم «الشهيد الأول» كما نص عليه «ابن أبي جمهور» في أول عوالي الثنائي. ومنهم «الشيخ شمس الدين محمّد بن نجدة الشهير بابن عبدالعالي» كما في الرياض وإجازة «الشهيد الثاني»^٣ أو «ابن عبدالعلي» كما في الأمل^٤، عن شيخه «الشهيد الأول».

الثاني من مشايخ «الميسي»: «الشيخ محمّد بن أحمد بن محمّد الصهيويني العاملي»، عن «الشيخ عز الدين حسن بن العشرة» بطرقه المتقدمة، وعن «أحمد بن الحاج علي العاملي العينائي» وهو من المشايخ الأجلاء وكان صالحاً عابداً فاضلاً محدثاً، عن

١. وفي إجازة الشولستاني: «العنقاني العاملي» منه.

٢. وفي إجازة الشولستاني: «القريضي» فلاحظ منه.

٣. رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٥، ص ١٩٤: «ابن عبدالعلي» وبحار الأنوار، ج ١٠٨، ص ١٥٠.

٤. أمل الأمل، ج ٢، ص ٣٠٩ (الرقم ٩٤١).

«الشیخ زین الدین جعفر بن حسام العاملي» المتقدّم ذكره الشريف .
 الثالث من مشايخه (أعني الميسي عليه السلام)^١: مروّج المذهب والملة وشيخ المشايخ
 الأجلّة «نورالدين أبو الحسن عليّ بن الحسين بن عبدالعالي الكركي» الفقيه المجتهد
 الكبير الملقّب تارة «بالشيخ العَلّائي» وأخرى «بالمحقّق الثاني»^٢.
 ويروي هذا الشيخ العظيم الشأن عن العالم الجليل «شمس الدين محمّد بن خاتون»
 المتقدّم ذكره في مشايخ «المولى عبدالله التستري»، عن «الشيخ أحمد بن الحاج
 عليّ العاملي العينائي»، عن «زين الدين جعفر بن حسام العاملي» إلى آخر ما تقدّم في
 مشايخ سميّه «الميسي».

ويروي أيضاً عن الطود الأعظم والبحر الخضم «زين الدين أبي الحسن عليّ بن هلال
 الجزائري» شيخ مشايخ الإمامية في عصره، عن صاحب المقامات العالية في العلم
 والعمل «جمال الدين أبي العباس أحمد بن شمس الدين محمّد بن فهد الأسدي
 الحلّي» المدفون في البستان المتّصل بالمكان المعروف بخيمه گاه في الحائر
 الحسيني عليه السلام المتبرك بمزاره، صاحب التصانيف الرائقة ك: المهذب، وعدة الداعي،
 والتحصين في العزلة وغيرها.

وهذا الشيخ الجليل يروي عن جماعة من الأساطين من أجلاء تلامذة «الشهيد

١. محقّق ميسي که شوهر خاله و پدر عیال محترمه کبرای شهید ثانی است در سنه ۹۳۳ وفات نمود و شهید
 ثانی نزد او تلمذ نموده و بواسطه محقّق ميسي از محقّق کركی عليه السلام روایت می نماید و محقّق کركی در سنه
 ۹۴۰ در هیجدهم ذی حجه در نجف اشرف مسموماً وفات نمود، پس صاحب امل الأمل و دیگران که
 گفته اند وفات محقّق کركی در سنه ۹۳۷ است اشتباه کرده اند، و همچنین اشتباه است بر جمعی که گفته اند
 شهید ثانی خدمت محقّق کركی تلمذ نموده و وجه اشتباه آنها این است که محقّق ميسي علی بن عبدالعالي
 در اسم خود و پدر خود با محقّق کركی یکی است و محقّق ميسي که مجاز از محقّق کركی است هفت سال
 قبل از محقّق کركی وفات نموده چنانکه ابن عودی جزینی شاگرد شیخ شهید در رساله بغیة المرید در
 أحوال شهید ذکر نموده فراجع «منه».

٢. مات عليه السلام في سنه ۹۴۰ في ثامن عشر ذیحجة الحرام في النجف الأشرف مسموماً، کذا في بغیة المرید، وله
 ابن یسمى بعبدالعالي بن المحقّق الثاني فتدبّر «منه».

الأول» و«فخرالمحققين»:

[مشايخ ابن فهد الحلبي]

الأول: «الشيخ مقداد السيوري» وقد تقدم ذكره.

الثاني: «الشيخ زين الدين أبو الحسن علي بن أبي محمد الحسن بن الشيخ شمس الدين بن الحسن الخازن الحائري المعروف بعلي بن الخازن»، الفقيه الفاضل العالم الكامل، عن شيخه الشهيد «محمد بن مكّي بن محمد بن حامد» كما عرفت.

الثالث: «الشيخ فخرالدين أحمد بن عبدالله بن سعيد بن المتوج المعروف بابن المتوج اليعراني» صاحب المؤلفات الكثيرة منها النهاية في تفسير خصمئة آية، عن شيخه الأجل «فخرالمحققين».

الرابع: السيد الأجل العلامة النحرير «بهاء الدين علي بن السيد غياث الدين عبدالكريم بن عبدالحميد بن عبدالله بن أحمد بن حسن بن علي بن محمد بن علي غياث الدين بن السيد جلال الدين عبدالحميد» الذي يروي عنه «محمد بن جعفر المشهدي» في المزار الكبير «ابن التقي عبدالله بن أسامة العلوي الحسيني [ابن عبدالله بن أسامة] ابن أحمد بن علي بن محمد بن عمر الرئيس الجليل» الذي رد الله على يده الحجر الأسود لما نهبت القرامطة مكة في سنة ثلاث وعشرين وثلاثمئة (٣٢٣) وبني قبة جدّه أمير المؤمنين عليه من خالص ماله، «ابن يحيى القائم بالكوفة، ابن الحسين النقيب الطاهر ابن أبي عانقة أحمد الشاعر المحدث ابن أبي علي عمر بن أبي الحسين يحيى» من أصحاب الكاظم عليه «المقتول سنة خمسين ومئتين (٢٥٠) الذي حمل رأسه في قوصرة إلى المستعين، «ابن أبي عانقة الزاهد العابد الحسين الملقب بذي الدمعة» الذي رباه الصادق عليه وأرثه علماً جماً «ابن زيد الشهيد ابن السجاد عليه النيلي النجفي النسابة» فله مؤلفات كثيرة أحسنها كتاب الأشوار المضيئة في الحكمة الشرعية في مجلّدات عديدة.

١. في خانمة مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٢٩٧: «ابن أبي عبدالله...».

ويروي هذا السيّد الجليل الهمام عن أربعة من المشايخ العظام:

[مشايخ السيّد عليّ الشهيد النيلي النجفي]

الأول: «فخرالمحققين».

الثاني: السيّد الأجلّ «عميدالدين».

الثالث: أخوه الأرشد «السيّد ضياءالدين» بطرقهم الآتية.

الرابع: تاج الشريعة وفخرالشيعة «شمس الملة والدين أبي عبدالله محمّد بن الشيخ جمالالدين مكّي بن الشيخ شمسالدين محمّد بن حامد بن أحمد النبطي العاملي الجزيني»، ويروي هذا الشيخ العظيم الشأن المشهور بـ«الشهيد الأوّل»^١ عن جسم غفير من حفاظالدين وحراسالشرع المبين، جلّهم من تلامذة آيةالله في العالمين:

[مشايخ الشهيد الأوّل]

أوّلهم: السيّد العالم النسابة «تاجالدين أبو عبدالله محمّد بن السيّد جلالالدين أبي جعفر القاسم بن الحسين بن القاسم بن الحسن بن معيّة العلوي الحسنّي الديباجي».

واعلم أنّ الشهيد عليه السلام يشارك شيخه هذا في الرواية عن كثير من مشايخه؛ فإنّهما متقاربا العصر؛ إذ بين وفاتيهما عشر سنين، فلذا أعرضنا عن ذكرهم وطرقهم حذراً من التكرار، وبقي جمع لم نعثر على رواية الشهيد عنهم، فلا بد من الإشارة إلى بعضهم:

[مشايخ السيّد ابن معيّة العلوي]

الأوّل: العالم الجليل «السيّد علمالدين المرتضى عليّ بن السيّد النسابة جلالالدين عبدالحميد بن السيّد النسابة شيخالشرف فخّار بن معد بن فخّار الموسوي»، عن والده السيّد

١. أقول: وقد ذكر سبب شهادته في المجالس والأمل في سنة ٧٨٦ بدمشق، قال: فحبس سنة فقتل ثم صلب ورجم ثم أحرق في دولة بيدر وسلطنة برقوق بفتوى القاضي برهانالدين المالكي وعباد بن جماعة الشافعي «منه».

النسابة وزين مسند النقابة « جلال الدين عبد الحميد »، عن والده الأرشد الأسعد « فخار بن معد » الآتي في مشايخ « المحقق الحلبي ».

الثاني: « ظهير الدين محمد بن فخر المحققين ».

الثالث: السيد السعيد « مجد الدين محمد بن علي الأعرج الحسيني ».

الرابع: « السيد أبو القاسم علي بن السيد غياث الدين عبد الكريم بن طاووس »، عن « السيد عبد الحميد بن فخار » المتقدم ذكره، وعن والده الجليل « غياث الدين عبد الكريم بن جلال الدين أحمد بن طاووس ».

وهذا السيد الجليل يروي عن جماعة من المشايخ الأجلة:

[مشايخ ابن طاووس]

الأول: « نجم الدين المحقق صاحب الشرائع ».

الثاني: والده الأجل « أبو الفضائل أحمد ».

الثالث: عمه الأكمل « رضي الدين علي ».

الرابع: الوزير الأعظم « الخوارجة نصير الدين الطوسي ».

الخامس: « الشيخ مفيد الدين بن جهم ».

السادس: ابن عم المحقق « نجيب الدين يحيى بن سعيد ».

السابع: « السيد عبد الحميد بن فخار » المتقدم ذكره.

الثامن: الحكيم المحقق « الشيخ ميثم » شارح النهج، ويأتي - إن شاء الله - ترجمتهم

وطرقهم في طي ذكر مشايخ « العلامة ».

الخامس من مشايخ « ابن معية »: السيد الجليل « جلال الدين جعفر بن علي بن

صاحب دار الصخر الحسيني »، عن « المحقق ».

السادس: « نصير الدين علي بن محمد بن علي القاشاني »، وقد نشأ بحلة وكان معاصراً

له القطب الراوندي « وتوفي بالمشهد الغروي سنة خمس وخمسين وسبعمئة

قلت: قال الأستاذ الأعظم ثقة الإسلام «النوري رحمته»: ولم أعثر على مشايخه إلا على «السيد جلال الدين» المتقدم، ومعرفة طرق سائر مشايخ «السيد تاج الدين» موقوفة إلى مزيد تتبع وتدبر لا أجد إليهما سبيلاً، فلنرجع إلى ذكر مشايخ شيخنا «الشهيد رحمته».

ثانيهم: [من مشايخ الشهيد الأول] «رضي الدين أبو الحسن علي بن الشيخ السعيد جمال الدين أحمد بن يحيى المزيدي الحلبي» الفقيه المعروف، وهذا الشيخ يروي عن ثمانية من المشايخ:

[مشايخ الشيخ علي المزيدي الحلبي]

الأول: آية الله «العلامة الحلبي رحمته».

الثاني: العالم الفاضل «تقي الدين الحسن بن علي بن داود الحلبي المعروف بابن داود» صاحب التصانيف الكثيرة من جملتها كتاب الرجال، سلك فيه مسلكاً لم يسبقه أحد من الأصحاب، وله من التصانيف نحواً من ثلاثين مصنفاً كلّها في غاية الجودة.

[مشايخ ابن داود الحلبي]

وهذا الشيخ يروي عن السيد الأجل المذكور، وولده المتقدم ذكره «عبدالكريم بن طاووس»، و«الشيخ نجم الدين المحقق الحلبي رحمته» بطرقهم الآتية.

الثالث: «نجيب الدين محمد بن جعفر بن محمد [بن] نما الحلبي» الفقيه الجليل شيخ المحقق الآتي ذكره في جملة مشايخه.

الرابع: «الشيخ شمس الدين محمد بن أحمد بن صالح» الآتي ذكره عن قريب.

الخامس: الشيخ العالم «صفي الدين محمد بن نجيب الدين يحيى بن سعيد» صاحب الجامع.

السادس: الشيخ الإمام الأعلام شيخ الطائفة وملاذها «شمس الدين محمد بن جعفر بن نما الحلبي المعروف بابن الأبريسي».

السابع: « السيد رضي الدين [بن] معية الحسنی ». .
 الثامن: والده السعيد « جمال الدين أحمد بن يحيى المزدي »، وطرق هؤلاء مر بعضها
 ويأتي باقيها.

ثالثهم - أي من مشايخ الشهيد الأول ؑ: - الشيخ الفاضل الفقيه « زين الملة والدين
 أبي الحسن علي بن أحمد بن طراد المطار آبادي »، ويظهر من « أربعينه » وغيرها أنه يروي
 عن جماعة:

[مشايخ الشيخ علي المطار آبادي]

الأول: « العلامة الحلّي ؑ ».

الثاني: « تقي الدين الحسن بن داود ».

الثالث: « الشيخ صفي الدين محمد بن الشيخ الإمام شيخ الطائفة نجيب الدين أبي أحمد
 يحيى بن أحمد بن سعيد الحلّي »، عن والده « نجيب الدين » وهو ابن عم « المحقق »،
 ويأتي في مشايخ « العلامة » إن شاء الله تعالى.

رابعهم - أي من مشايخ الشهيد الأول: - الشيخ الأجل الأكمل « جلال الدين أبو محمد
 الحسن بن الشيخ نظام الدين أحمد بن الشيخ نجيب الدين أبي إبراهيم - أو أبي عبدالله - محمد بن
 نما » أحد الفقهاء المعروفين بـ « ابن نما الحلّي الربعي ».

[مشايخ ابن نما الحلّي]

وهذا الشيخ يروي عن « المزدي » وقد تقدّم، وعن « نجيب الدين يحيى بن
 سعيد » ابن عم « المحقق » ويأتي، وعن والده « نظام الدين أحمد » عن والده
 « نجيب الدين أبي عبدالله محمد بن نما » الآتي ذكره في مشايخ « المحقق » إن شاء الله
 تعالى، وعن أخيه « نجم الملة والدين جعفر بن محمد » العالم الفاضل صاحب كتاب

مثير الأحران في مصائب يوم الطف وشرح الشار في أحوال المختار عليه الرحمة، عن والده «نجيب الدين محمد».

خامسهم - أي من مشايخ الشهيد الأول عليه السلام :- «السيد علاء الدين أبو الحسن علي بن محمد بن الحسن بن زهرة الحسن الحلي»، عن آية الله «العلامة»، وعن العالم الجليل الشيخ «نجم الدين طومان بن أحمد الشامي العاملي»، عن العالم الجليل «شمس الدين أبو جعفر محمد بن أحمد بن صالح السبي القسيني» الفقيه الفاضل المعروف الذي يروي عن جماعة كثيرة:

[مشايخ الشيخ شمس الدين محمد السبي]

الأول: العالم الجليل «السيد فخار بن معد الموسوي».

الثاني: «نجيب الدين محمد بن نما».

الثالث: المحقق «نجم الدين» صاحب الشرائع.

الرابع: «السيد رضي الدين علي بن طاووس».

الخامس: «أبي الفضائل أحمد بن طاووس» الآتي ذكر طرقهم عند ذكر مشايخ

«العلامة» و«المحقق» عليه السلام.

[مشايخ السيد محمد الآوي]

السادس: السيد الجليل «رضي الدين محمد بن محمد بن محمد بن زيد بن الداعي

الحسيني الأفيطي^١ الآوي النقيب»، عن أخيه الروحاني «علي بن طاووس»، وعن والده

«فخر الدين محمد»، عن والده «رضي الدين محمد»، عن والده «زيد»، عن والده

«الداعي بن زيد بن علي بن الحسين بن الحسن بن أبي الحسن علي بن أبي محمد

الحسن النقيب الرئيس بن علي بن محمد بن علي بن علي المعروف بالجزري» الذي

١. كذا في المصدر، وفي مستدرك الوسائل: «الأفيطي»، والصحيح ما في المستدرك.

قتله الرشيد « ابن أبي محمد الحسن الأفظس صاحب راية محمد بن عبدالله بن الحسن - حين خرج في المدينة - ابن أبي الحسن علي الأصغر ابن الإمام السجاد عليه السلام »، عن « السيد المرتضى » و « الشيخ أبي جعفر الطوسي » و « سلار » و « ابن البراج » و « أبي الصلاح التقي الحلبي » جميع ما صنّفوه ورووه وأجيز لهم روايته وسمعوه، وقيل: إنه حسيني وهو الأصح، وقيل: حسني.

السابع من مشايخ « شمس الدين محمد »: أبوه العالم « أحمد بن صالح »، وهو يروي عن ثلاثة من المشايخ:

[مشايخ الشيخ أحمد بن صالح السبي]

الأول: « نصير الدين راشد بن إبراهيم بن إسحاق بن إبراهيم البحراني » وقبره معروف في جزيرة النبي الصالح عليه السلام من قرى البحرين مع قبر « الشيخ أحمد بن المتوج »، عن القاضي « أبي الحسن علي بن عبد الجبار بن عبدالله بن علي المقرئ الرازي » الفقيه الصالح، عن والده « القاضي عبد الجبار الملقب بالمفيد » الآتي ذكره في مشايخ جماعة، وعن العالمين الجليلين « السيد فضل الله الراوندي » و « القطب الراوندي ».

ويروي « الفقيه الراشد » عن السيد « الراوندي » بلا واسطة أيضاً.

الثاني: الشيخ الفقيه « قوام الدين محمد بن محمد البحراني »، عن « السيد فضل الله الراوندي ».

الثالث: الشيخ الفقيه الفاضل « علي بن محمد بن فرج السوراي »، عن العالم الجليل « الحسين بن رطبة » الآتي ذكره إن شاء الله تعالى.

الرابع: [من مشايخ] « الشيخ شمس الدين »: « علي بن ثابت بن عبيدة السوراي »، عن « الشيخ عربي بن مسافر » الآتي في ذكر مشايخ « المحقق عليه السلام ».

التاسع: « الشيخ محمد بن أبي البركات اليماني الصنعاني » أجازته في سنة ٦٣٦ هـ، عن « الشيخ عربي بن مسافر » بطرقه.

سادسهم - أي من مشايخ الشهيد الأول -: السيد الجليل «أبو طالب أحمد بن أبي إبراهيم محمّد بن زهرة الحسيني»، عن «العلامة الحلّي»، وعن عمّه «علاء الملة والدين أبي الحسن عليّ بن زهرة» المتقدم ذكره.

سابعهم - من مشايخ الشهيد الأول -: السيد العالم الجليل الكبير العظيم الشأن «مهتّا بن الجليل سنان القاضي بالمدينة» ابن عبد الوهّاب قاضيها، ابن غيلة^١ قاضيها، ابن محمّد قاضيها، ابن إبراهيم قاضيها، ابن عبد الوهّاب قاضيها، ابن الأمير أبي عمارة^٢ المهتّا الأكبر، ابن الأمير أبي هاشم داوود بن الأمير شمس الدين أبي أحمد القاسم بن أبي عليّ عبدالله بن أبي الحسن طاهر - الذي قالوا في حقّه: كان عالماً عاملاً فاضلاً كاملاً حاوياً جامعاً تقيّاً نقيّاً جليل القدر عظيم الشأن رفيع المنزلة عالي الهمة بحيث إنّ بني إخوته يعرف كلّ منهم بابن أخي طاهر واحدهم ممدوح المتنبّي - ابن أبي الحسين يحيى النسابة المتولّد في المدينة سنة ٢١٤ المتوفّي بمكة سنة ٢٧٧، ابن أبي محمّد الحسن بن أبي الحسن جعفر الحجّة - كان أبو القاسم طباطبا يعظّمه ويجلّله ويقول: جعفر هو الحجّة من آل محمّد ﷺ، - تلقّب بذلك، ابن أبي عليّ عبدالله الأعرج - وكان سيّداً جليلاً وصفوه في الكتب بكلّ جميل -، ابن أبي عبدالله الحسين الأصغر «المحدّث الزاهد العفيف الراوي عن أبيه السجّاد ﷺ»، وعن أخيه لأبيه وأمه «أبي جعفر الباقر ﷺ»، وعن عمّته «فاطمة» وكانت تحدّث بفضله، وكان الصادق ﷺ يقول: «عمّي الحسين من ﴿الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُونَأ وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً﴾^٣».

١. كذا في المصدر ومستدرک وسائل الشيعة، وفي تحفة الأزهار وزلال الأنهار، ج ٢، ص ٢٠٧ و ٣٥٢ و... ورد اسمه «ابن نميلة» فراجع.

٢. في مستدرک الوسائل، ج ٢٠، ص ٣٣٩: «أبي عمارة»، والصحيح ما في المتن وكذا في تحفة الأزهار وزلال الأنهار، ج ٢، ص ٢٠٧.

٣. سورة الفرقان، آية ٦٣.

وروى «المفيد» في الإرشاد وغيره: له فضائل جليلة^١ توفي بالمدينة سنة ١٥٧ وله سبع وخمسون (٥٧) سنة، وقيل غير ذلك، و«السيد مهنا» هو صاحب المسائل عن «العلامة» وله كتاب المعجزات.

وهذا السيد الجليل يروي عن آية الله «العلامة الحلّي»، وعن ولده «فخر المحققين».

ثامنهم - أي من مشايخ الشهيد الأول -: «السيد جلال الدين عبد الحميد بن فخار الموسوي» المتقدم ذكره في مشايخ «ابن معية».

تاسعهم - من مشايخ الشهيد الأول -: السيد الأجل «شمس الدين أبو عبد الله محمّد بن أحمد بن أبي المعالي العلوي الموسوي» توفي سنة ٧٦٩، وهو يروي عن السيد الجليل «محمّد بن الحسن بن محمّد بن أبي الرضا العلوي»، عن «نجيب الدين يحيى بن سعيد» ابن عمّ «المحقّق» بطرقه، وعن الشيخ الإمام العلامة الحافظ «كمال الدين علي بن الشيخ شرف الدين الحسين بن حماد الواسطي مولداً والليثي نسباً»، وهذا الشيخ يروي عن جماعة:

[مشايخ الشيخ عليّ الواسطي الليثي]

الأول: «السيد عبد الكريم بن طاووس» كما عرفت.

الثاني: «الشيخ شمس الدين أبو جعفر محمّد بن أحمد بن صالح» الذي مرّ ذكره وطرقه.

الثالث: «الشيخ نجيب الدين يحيى بن سعيد» ابن عمّ «المحقّق» ويأتي ذكره.

الرابع: «نجم الدين جعفر بن محمّد بن نما» صاحب كتاب مثير الأحرار، وقد مرّ ذكره.

الخامس: «الشيخ كمال الدين ميشم البحراني» شارح النهج، ويأتي في مشايخ

«العلامة».

السادس: «الشيخ شمس الدين أبو محمّد محفوظ بن وشاح بن محمّد» وكان هذا الشيخ

من أعيان علماء عصره، عن المحقق «نجم الدين جعفر بن سعيد» .
 السابع: المحدث الجليل «الشيخ محمد بن جعفر بن علي بن جعفر المشهدي الحائري»
 صاحب المزار الكبير بطرقه الآتية .
 هذا، ويروي «السيد شمس الدين محمد بن أحمد بن أبي المعالي» أيضاً عن خاله
 «السيد سعيد صفّي الدين العلامة أبي عبدالله محمد بن الحسن بن أبي الرضا العلوي»،
 عن «السيد شمس الدين فخّار بن معد الوسوي» .

عاشرهم - من مشايخ الشهيد الأول -: الشيخ الإمام البليغ «جلال الدين محمد بن الشيخ
 الإمام ملك الأدباء شمس الدين محمد بن أحمد الكوفي الهاشمي الحائري الحارثي» من تلامذة
 «المحقق»، يروي عنه «ابن معيّة» ويروي «الشهيد» عنه، وعن «المحقق»، كذا في
 الأمل^١ والظاهر أنه أيضاً يروي عن «المحقق» .

حادي عشرهم: الشيخ «قطب الدين أبو جعفر محمد بن محمد الرازي البوسهبي الشيعي
 الإمامي» الحكيم الفقيه المتأله المشهور صاحب شرح الشمسية والمطالع وغيرها .
 قال الشيخ «ابن مكّي» : «اتفق اجتماعي به بدمشق أخريات شعبان سنة ست
 وسبعين وسبعمئة (٧٧٦) فإذا بحر لا ينزف، وأجازني جميع ما يجوز عنه روايته، ثم
 توفي في ثاني عشر ذي القعدة من السنة المذكورة بدمشق، ودفن بالصالحية، ثم نقل
 إلى موضع آخر^٢، وكان إمامي المذهب بغير شك وريبة، صرح بذلك وسمعت منه،
 وانقطاعه إلى بقية أهل البيت^٣ معلوم^٤، انتهى .

[ذكر الأقطاب المشهورة]

وفي رياض العلماء^٣ في باب الألقاب: «الشيخ قطب الدين» يطلق على جماعة كثيرة:
 الأوّل: علي «الشيخ قطب الدين أبي الحسن سعيد بن هبة الله بن الحسن الراوندي»

١ . أمل الأمل، ج ٢، ص ٢٩٨ و ٣٠٣ .

٢ . مجموعة الشهيد، ص ٣٩٩ .

٣ . رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٧، ص ٢٣٣ و ٢٣٤ .

صاحب كتاب الخرائج والجرائج وغيره .

الثاني : على « الشيخ أبي الحسن قطب الدين محمد بن الحسن بن الحسين الكيديرى السيزوارى » صاحب مناهج النهج بالفارسية وغيره .

الثالث : على « المولى قطب الدين محمد بن محمد الرازى البويهى » صاحب شرح المطالع، والمحاکمات وغيرهما، الفاضل المعروف الذى هو من أولاد « ابن بابويه القمى » .

الرابع : على « القطب الدين محمود بن مسعود الكازرونى المعروف بعلامة الشيرازى » تلميذ « الخواجه نصير الدين الطوسى » شارح القسم الثالث من المفتاح وشارح المختصر العاجبى وغيرهما .

الخامس : على « القطب الدين المشهور بقطب المحيى » أستاذ مولانا « جلال الدوانى » وهو « قطب الدين محمد الكوشكنارى »، والثلاثة الأول من علماء الخاصة، والاثنان الأخيران من علماء أهل السنة والجماعة، انتهى .

أقول : واشتبه الأمر على صاحب الروضات، وعده من أهل السنة والجماعة، والأمر سهل؛ لأنه « الجواد قد يكبوا »، وقد تكلم فيه واعترض عليه أستاذ الاستناد « النورى رحمته » في الفائدة الثالثة من خاتمة المستدرک فلاحظ .

ثاني عشرهم - يعنى من مشايخ الشهيد الأول - : السيد العالم الجليل المرتضى « عميد الدين عبدالمطلب بن السيد الأجل مجد الدين أبى الفوارس محمد بن أبى الحسن على فخر الدين العالم الفاضل الأديب الشاعر النسابة ابن محمد بن أحمد بن على الأعرج ابن سالم بن بركات بن أبى البركات محمد بن أبى الأعز محمد بن أبى عبدالله الحسين النقيب بالحائر ابن على بن أبى محمد الحسن بن محمد الأعز ابن أبى محمد أحمد الزائر ابن أبى أحمد على بن أبى الحسين يحيى النسابة » إلى آخر ما تقدم فى نسب « السيد مهنا المدني »، وأمه بنت « الشيخ سيدالدين » والد العلامة وهو كان سيداً جليلاً عالماً عاملاً فقيهاً محدثاً، ومصنفاته مشهورة معروفة، ولد ليلة النصف من شعبان سنة ٦٨١، وتوفى ليلة الاثنين عاشر

شعبان سنة ١٧٥٤، وهو يروي عن جماعة:

[مشايخ السيّد عميدالدين المدني]

الأول: والده «سجدالدين أبو الفوارس محمّد» العالم الجليل، ويقال لولده «بنو الفوارس»^١، عن آية الله «العلامة الحلّي».

الثاني: جدّه «فخرالدين عليّ ؑ» عن السيّد الجليل «عبدالحميد بن فخّار».

الثالث: آية الله «العلامة الحلّي ؑ».

الرابع: «الشيخ مفيدالدين جهم» الآتي ذكره.

الخامس: العالم الفاضل «رضي الدين عليّ بن الشيخ سديدالدين يوسف» أخو «العلامة» صاحب كتاب العدد القويّة، عن والده «سديد الدين يوسف»، وعن «المحقّق نجم الدين» ويأتي ذكر طرفهما.

ثالث عشرهم - يعني من مشايخ الشهيد الأوّل -: العالم الجليل «السيّد ضياء الدين عبدالله بن أبي الفوارس أخو السيّد عميدالدين» صاحب منية اللبيب في شرح التهذيب وهو المعروف بـ «السيّد ضياء الدين الأعرج الحسيني»، عن خاله الأعظم والطود الأشمّ «العلامة الحلّي ؑ».

رابع عشرهم - من مشايخ الشهيد الأوّل -: أجلّ مشايخه وأعظم أساتيده العالم المحقّق النقاد الفقيه «فخرالدين والملة أبو طالب محمّد بن آية الله العلامة» المعبر عنه في الكتب الفقهيّة بـ «فخرالدين» و«فخرالإسلام» و«فخر المحقّقين» صاحب التصانيف الشائعة، عن عمّه الأجلّ المتقدّم ذكره، وعن والده الشيخ الأجلّ الأعظم علامة المشارق والمغارب وشمس سماء المفاخر والمناقب «الشيخ جمال الدين أبي منصور الحسن بن سديدالدين يوسف بن زين الدين عليّ بن المطهر الحلّي» المشهور

١. تحفة الأزهار وزلال الأنهار، ج ٢، ص ٢٣٠.

٢. كما في تحفة الأزهار، ج ٢، ص ١٨٢.

بـ «العلامة» على الإطلاق ﷺ، وأمه أخت «نجم الدين أبي القاسم جعفر بن سعيد المحقق ﷺ» .

وهذا الشيخ الجليل يروي عن جماعة من النواميس العظام وحفاظ شريعة خير الأنام عليه وآله الصلاة والسلام:

[مشايخ العلامة الحلبي]

الأول: الشيخ الجليل «مفيد الدين محمد بن علي بن محمد بن جهيم الأسدي»، عن السيد المؤيد «فخار بن معد» .

الثاني: الحكيم المتأله «كمال الدين ميثم بن علي بن ميثم البحراني ﷺ» صاحب الشروح الثلاثة على نهج البلاغة، وقد أفرد في شرح حاله بالتأليف «المحقق البحراني الشيخ سليمان» وسماه السلافة البهية، وهذا الشيخ يروي عن جماعة عثرنا على اثنين منهم:

[مشايخ كمال الدين ميثم البحراني]

الأول: الفيلسوف الأعظم «الخواجة نصير الدين» الآتي ذكره، وقيل: إن الخواجة تلمذ على «الشيخ كمال الدين ميثم» في الفقه و«الشيخ كمال الدين» تلمذ على «الخواجة» في الحكمة^٢.

الثاني: الشيخ الجليل «جمال الدين - أو كمال الدين - علي بن سليمان البحراني» الفاضل الصمداني والعالم الرباني، له مصنفات حسنة، عن الشيخ المحقق المتكلم النحرير «كمال الدين أبي جعفر أحمد بن علي بن سعيد بن سعادة»، عن «الشيخ نجيب الدين محمد السوروي» الآتي ذكره في مشايخ «ابني طاووس» .

١. في مستدرك الوسائل، ج ٢٠، ص ٤٠٩: «جهم» .

٢. الناقل هو الشيخ سليمان بن عبدالله البحراني في كتابه السلافة البهية كما نقل عنه في لؤلؤة البحرين، ص ٢٤٧.

الثالث من مشايخ آية الله «العلامة»: «الحسن بن الشيخ كمال الدين علي بن سليمان»
العالم العامل المتقدم ذكره، عن والده، صرح بذلك في إجازته الكبيرة^١.
الرابع: «الشيخ نجيب الدين أبو أحمد - أو أبو زكريا - يحيى بن أحمد بن يحيى بن الحسن بن
سعيد الحلبي الهذلي» الفاضل العالم الفقيه الأديب النحوي المعروف بـ «الشيخ
نجيب الدين» ابن عم المحقق وصاحب كتاب الجامع للشرائع، في الفقه ونزهة الناظر في الفقه
في الجمع بين الأشباه والنظائر، وكتاب المدخل في أصول الفقه، وكتاب الفحص والبيان عن سراد
القرآن، كتاب معالم الدين في الفقه، كتاب كشف الالتباس عن نجاسة الأرجاس مسألة في نجاسة
المشركين، كتاب في السفر، مسألة في البحث عن قضاء الصلوات الفائتة، وأمه بنت
الفقيه «محمد بن إدريس» صاحب السرائر، توفي في سنة ٢٦٠١ وقيل: سنة ٦٠٩،
ويروي هذا الشيخ عن جماعة:

[مشايخ الشيخ نجيب الدين الحلبي]

الأول: «أبو حامد السيد محيي الدين» الآتي ذكره في مشايخ «المحقق».

الثاني: «نجم الدين» ابن عمّة «المحقق».

الثالث: «نجيب الدين أبو إبراهيم محمد بن نما» ويأتي في مشايخ «المحقق» أيضاً.

الرابع: «شمس الدين أبو علي فخار بن معد» شيخ «المحقق».

الخامس: «الشيخ محمد بن أبي البركات» وقد تقدّم ذكره.

الخامس من مشايخ آية الله «العلامة»: والده الأجلّ الأكمل «سديد الدين أبو يعقوب -
ويقال أبو المظفر - يوسف بن زين الدين علي بن المطهر الحلبي» الفقيه المتكلم الأصولي،
وهذا الشيخ يروي عن جماعة:

١. بحار الأنوار، ج ١٠٧، ص ٦٥.

٢. كذا في الأصل، وفي مستدرک الوسائل، ج ٢٠، ص ٤١٤: المتولد سنة ٦٠١ والمتوفى سنة ٦٩٠ كما في

رجال ابن داود، ص ٢٠٢ والصحيح هذا.

[مشايخ والد العلامة الحلبي]

الأول: المحقق «خوابة نصيرالدين الطوسي».

الثاني: السيد العلامة النسابة «فخار بن معد الموسوي».

الثالث: «نجيب الدين أبي إبراهيم محمد بن نما».

الرابع: الشيخ الإمام «مهذب الدين الحسين بن أبي الفرج ابن ردة النيلي» العالم المحقق الجليل، عن «رضي الدين أبي نصر الحسن بن أمين الدين أبي علي المفضل^١ بن الحسن الطبرسي» العالم الفقيه الجليل صاحب كتاب مكارم الأخلاق، عن والده الجليل صاحب مجمع البيان الآتي ذكره إن شاء الله تعالى.

ويروي «مهذب الدين الحسين بن ردة» أيضاً عن الشيخ الجليل «أحمد بن علي بن عبد الجبار الطبرسي القاضي»، قال في الأمل: كان عالماً فاضلاً فقيهاً^٢، عن الإمام «قطب الدين سعيد بن هبة الله الراوندي» الآتي ذكره في مشايخ «ابن شهر آشوب».

الخامس: الفاضل الفقيه الصالح «السيد أحمد بن يوسف بن أحمد العريضي العلوي الحسيني» عن «برهان الدين محمد بن محمد بن علي الحمداني القزويني» الآتي في مشايخ «الخوابة نصيرالدين».

السادس: «الشيخ راشد بن إبراهيم البحراني» المتقدم ذكره في مشايخ «شمس الدين محمد بن أحمد بن صالح السبي».

السابع: «الشيخ يحيى بن محمد بن يحيى بن الفرج السوراوي» الفاضل الصالح، عن «رشيد الدين ابن شهر آشوب»، وعن «الحسين بن هبة الله بن رطبة» ويأتي ذكر طرقهما.

الثامن: «السيد عز الدين بن أبي العارث محمد الحسيني» عدّه في الرياض من مشايخ إجازته^٣ ولم أقف على طريقه.

١. كذا في الأصل، وفي مستدرک الوسائل، ج ٢٠، ص ٤٢٠: الفضل بن الحسن... والصحيح هذا.

٢. أمل الأمل، ج ٢، ص ١٩.

٣. رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٥، ص ٣٩٥.

التاسع: « السيد صفي الدين أبو جعفر محمد بن معد بن علي بن رافع بن أبي الفضائل معد بن علي بن حمزة بن أحمد بن حمزة بن علي بن أحمد بن موسى بن إبراهيم بن موسى الكاظم عليه السلام »، العالم الفاضل المحدث، عن « برهان الدين محمد بن محمد القزويني » الآتي ذكره، وعن الشيخ « أبي الحسن علي بن يحيى الخياط » الآتي ذكره في مشايخ « السيد علي بن طاووس عليه السلام ».

العاشر: الشيخ الجليل « علي بن ثابت السورائي » وقد تقدّم في مشايخ « شمس الدين السبيي ».

الحادي عشر: « السيد رضي الدين علي بن طاووس ».

الثاني عشر: « الشيخ سديد الدين سالم بن محفوظ » الآتي ذكره.

السادس من مشايخ « العلامة الحلّي »: سلطان المحققين « الخواجة نصير الدين الوزير الأعظم محمد بن محمد بن الحسن الطوسي » الحكيم المحقق الجليل، قال « العلامة »: وكان هذا الشيخ أفضل أهل عصره في العلوم العقلية والنقلية، وله مصنفات كثيرة في العلوم الحكمية والشرعية على مذهب الإمامية^١، وهذا النحرير الأعظم يروي عن جماعة:

[مشايخ الخواجة نصير الدين الطوسي]

الأول: والده الجليل « محمد الطوسي »، عن السيد الجليل « السيد فضل الله الراوندي » الآتي في مشايخ « ابن شهر آشوب ».

الثاني: العالم الفقيه الجليل « معين الدين سالم بن بدران بن علي المصري المازني » المذكور فتاويه في كتاب المواييث، وله كتاب موسوم بالتحجير، عن السيد الجليل « ابن زهرة » صاحب الفئحة الآتي ذكره في مشايخ « المحقق » إن شاء الله تعالى.

الثالث: « الشيخ برهان الدين محمد بن محمد بن علي الحمداني القزويني » نزيل الري، عن الشيخ الجليل « سديد الدين محمود الحمصي » الآتي ذكره، وعن الشيخ الجليل

« منتجب الدين أبي الحسن عليّ بن الشيخ أبي القاسم عبيدالله بن الشيخ أبي محمّد الحسن الملقّب بحسكا الرازي ابن الحسين بن الحسن بن الحسين بن عليّ بن موسى بن بابويه القمي » صاحب كتاب فهرست المعروف الذي جمع فيه علماؤنا من عصر « الشيخ الطوسي » إلى عصره، وصار بمنزلة التذييل لفهرست الشيخ المسمّى بلقبه المنتجب، والأربعين عن الأربعين الدائر بين المحدثين، ويروي عن ابن عمّه « الشيخ بابويه بن سعد بن محمّد بن الحسن بن الحسين بن بابويه » بغير واسطة .
وأما مشايخه الذين يروي عنهم على ما يظهر من فهرسته وأربعينه فكثير يزيد على مئة لا يسع هذا المختصر لضبطهم، غير أنا نشير إلى بعضهم :

[مشايخ الشيخ منتجب الدين]

الأول: الشيخ المفسّر الجليل « أبو الفتوح الرازي » صاحب التفسير .
الثاني: « أمين الإسلام أبو عليّ الطبرسي » صاحب مجمع البيان، ويأتي ذكر طرفهما في مشايخ « ابن شهر آشوب » .
الثالث: « السيّد أبو تراب مقدّم السادات المرتضى ابن الداعي بن القاسم الحسني » مؤلف كتاب تبصرة العوام في المذاهب بالفارسيّة^١، وكتاب الفصول، يروي عن « سلار بن عبدالعزيز » .
الرابع: شيخ السادة « أبو حرب المجتبيّ ابن الداعي بن القاسم الحسني » المحدثان العاملان الفاضلان، كلاهما عن الشيخ الجليل « المفيد عبدالرحمن النيسابوري » عمّ الشيخ « أبي الفتوح الرازي » الآتي ذكره في ترجمته .
الخامس: الشيخ الجليل ابن عمّه « بابويه »، عن أبيه الفقيه الصالح الثقة « أبي المعالي سعد »، عن أبيه الفقيه « أبي جعفر محمّد »، عن أبيه الصالح الفقيه « ثقة الدين الحسن »، عن أبيه الجليل الفقيه العظيم الشأن « أبي عبدالله الحسين »، عن

١. وقيل: أصله بالعربية، وترجمه بعض الفضلاء بالفارسيّة « منه » .

والده شيخ الشيعة وعين الإمامية «علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي عه» .
السادس: الشيخ الإمام «قطب الدين سعيد بن هبة الله الراوندي» الآتي ذكره إن شاء الله تعالى .

السابع: السيد الإمام «أبو الرضا فضل الله بن علي الحسيني الراوندي» الآتي في مشايخ «ابن شهر آشوب» .

الثامن: والده الشيخ الجليل الإمام الفقيه «موفق الدين أبو القاسم عبيدالله»، عن والده الشيخ «شمس الإسلام - أو شمس الدين - أبي محمد الحسن المعروف بحسكا» الفقيه الجليل المعروف الذي يروي عنه «عماد الدين الطبري» في كتاب بشارة المصطفى، وهو كثير المشايخ وصاحب التصانيف المعتمدة .

وفي الرياض: حسكا - بفتح الحاء المهملة وفتح السين المهملة والكاف المفتوحة وبعدها ألف لينة - مخفف حسن كيا، والكيا لقب له ومعناه بلغة [أهل دار المرزمن] جيلان ومازندران والري «الرئيس» ونحوه، ويستعمل في مقام المدح^١ .

عن أبيه الفقيه الصالح «الحسين»، عن والده «ثقة الدين الحسن» إلى آخر ما مر، وعن عمه «أبي جعفر محمد جد بابويه» المتقدم ذكره، وعن «شيخ الطائفة أبي جعفر الطوسي»، وعن الشيخ الجليل «سأكر بن عبدالعزيز»، وعن الفقيه النبيل «القاضي ابن البراج» .

السابع من مشايخ العلامة: «جمال الدين أبو الفضائل السيد الجليل أحمد بن السيد الزاهد سعد الدين أبي إبراهيم موسى بن جعفر - الذي هو صهر «الشيخ الطوسي» على بنته كما سيأتي - ابن محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن محمد بن أبي عبدالله محمد الملقب بالطاؤوس - لحسن وجهه وجماله، وقيل: لحسن صورته وقدماه غير مناسب لحسن صورته - وهو ابن إسحاق - الذي كان يصلّي في اليوم والليلة ألف ركعة - ابن الحسن بن محمد بن سليمان بن داود رضيع أبي عبدالله جعفر بن محمد عه»

ابن الحسن المثنى ابن الإمام الهمام الحسن السبط الزكي عليه السلام، فقيه أهل البيت وشيخ الفقهاء وملاذهم، صاحب التصانيف الكثيرة البالغة إلى حدود الثمانين التي منها كتاب البشري في الفقه في ست مجلدات وغير ذلك، وكلما أطلق في مباحث الفقه والرجال «ابن طاووس» فهو المراد منه، توفي عليه السلام في سنة ٧٠٧، ويروي عن جماعة من المشايخ العظام الذين يروي عن أكثرهم أخوه السيد الأجل «رضي الدين علي» أيضاً، وهم على ما عثرنا عليه سبعة:

[مشايخ ابن طاووس صاحب البشري]

الأول: السيد الجليل «فخار بن معد الموسوي».

الثاني: «الحسين بن أحمد السوراوي».

الثالث: «السيد صفي الدين محمد بن محمد بن معد الموسوي» المتقدم ذكره في مشايخ والد العلامة».

الرابع: «الشيخ نجيب الدين محمد بن نما».

الخامس: «السيد محيي الدين» ابن أخي «ابن زهرة» صاحب الغنية.

السادس: «أبو علي الحسين بن خشرم».

السابع: الفقيه «نجيب الدين محمد بن غالب»، وقيل^١: «محمد بن أبي غالب»، عن الفقيه الصفي «محمد بن معد الموسوي» ويأتي - إن شاء الله - ذكر طرقهم في مشايخ أخيه و«المحقق».

الثامن من مشايخ «العلامة الحلبي»: السيد الأجل الأكمل «رضي الدين أبو القاسم

وأبو الحسن علي بن سعد الدين موسى بن جعفر [آل] طاووس الحسيني»، وهو يروي عن جماعة صرح بهم متفرقاً في مؤلفاته وغيره في إجازاتهم:

١. كما في فرحة الغري لولده غياث الدين، ص ٥٦.

[مشايخ ابن طاووس رضي الدين عليّ الحسيني]

الأول: العالم الصالح «الشيخ حسين بن محمد السوراوي»، عن الشيخ الجليل «عماد الدين الطبري» صاحب بشارة المصطفى الآتي في مشايخ «شاذان بن جبرئيل القمي رحمته الله».

الثاني: «أبو الحسن عليّ بن يحيى بن عليّ الفقيه الجليل الحنّاط» - بالحاء المهملة والنون المشدّدة - نسبة إلى بيع الحنطة، أو الخياط نسبة إلى الخياطة، وقال رحمته الله في كتاب كشف اليقين: أخبرني بكتاب تفسير محمد بن العباس المايار الشيخ «عليّ بن يحيى الحافظ»، ولعلّه تصحيف الحنّاط أو الخياط، أو هو لقب مخصوص، وصرّح في الفلاح والفتح واليقين والجمال أنه أجازَه سنة تسع وستمئة (٦٠٩) انتهى^١.
عن جماعة:

[مشايخ ابن حنّاط]

منهم: «الشيخ عربي بن مسافر» الآتي في مشايخ «المحقّق».
ومنهم: «نصير الدين عليّ بن حمزة بن الحسن الطوسي»، في الأمل: فاضل جليل له مصنّفات يرويها «عليّ بن يحيى الخياط»^٢.
ومنهم: «الشيخ عليّ بن نصرالله بن هارون المعروف جدّه بالكمال الحلّي» لم أعرّض على طريقهما.

ومنهم: الشيخ المحقّق «محمد بن إدريس الحلّي».
ومنهم: العالم النحرير «ابن بطريق الحلّي» ويأتي ذكر طريقهما.
ومنهم: «برهان الدين الحمداني القزويني» الذي مرّ ذكره.
ومنهم: الشيخ المقرئ «جعفر بن أبي الفضل محمد بن محمد بن شعرة الجامعي».

١. كشف اليقين، ص ٧٩؛ فلاح السائل، ص ١٥؛ فتح الأبواب، ص ٥١؛ جمال الأسبوع، ص ٢٣.

٢. أمل الأمل، ج ٢، ص ١٨٦، وفي بعض النسخ: الحنّاط.

ومنهم: الشيخ الفقيه العالم « أبو طالب نصير الدين عبدالله بن حمزة بن عبدالله بن حمزة بن الحسن بن علي بن النصير الطوسي »، وكان عظيم الشأن جليل القدر من أعيان علماء الإمامية، صرح بذلك صاحب المعالم في الإجازة الكبيرة، وقرأ عليه تلميذه « محمد بن الحسين القطب الكيدري » في شهور سنة ثلاث وسبعين وخمسمئة (٥٧٣)، عن الشيخ الإمام « عفيف الدين محمد بن الحسين الشوهاني »، عن شيخه الفقيه « علي بن محمد القمي »، عن شيخه « المفيد عبد الجبار بن عبدالله المقرئ »، عن « شيخ الطائفة » انتهى.

الثالث: الشيخ الفاضل الجليل « أبو السعادات أسعد بن عبد القاهر بن أسعد الأصفهاني » العالم المعروف صاحب كتاب رشح الولاء في شرح دعاء صني قريش، قال في الفلاح: أخبرني في مسكني بالجانب الشرقي من بغداد الذي أسكنني به الخليفة المستنصر في صفر سنة خمس وثلاثين وستمئة (٦٣٥) ٢، وفي الأمل: قرأ عليه « الخواجه نصير الدين » و« ابن ميثم » ٣، عن الشيخ الإمام « عماد الدين أبي الفرج علي بن الشيخ الإمام قطب الدين أبي الحسين الراوندي » الفقيه الثقة، عن والده « قطب الدين الراوندي » الآتي ذكره، وعن جماعة كثيرة نذكرهم في مشايخ « نجيب الدين ابن نما ».

الرابع: « الشيخ نجيب الدين بن نما » ويأتي في مشايخ « المحقق ».

الخامس: « السيد شمس الدين فخار بن معد الموسوي » الآتي ذكره.

السادس: « الشيخ تاج الدين الحسن بن الدربي » ويأتي طريقه في مشايخ « المحقق ».

السابع: « الشيخ صفي الدين محمد بن معد الموسوي » الذي مر ذكره في مشايخ والد

« العلامة ».

الثامن: « الشيخ سديد الدين سالم بن محفوظ بن عزيزة بن وشاح السوراوي الحلبي » الفقيه

١. بحار الأنوار، ج ١٠٩، ص ٢١.

٢. فلاح السائل، ص ١٥.

٣. أمل الأمل، ج ٢، ص ٣٣.

العالم العامل صاحب المنهاج في الكلام، الذي قرأ عليه «المحقق» علم الكلام وغيره، عن «الشيخ نجيب الدين يحيى بن سعيد الأكبر» إلخ، وهو جد «المحقق» وسيأتي ذكره.

التاسع: «السيد أبو حامد محيي الدين محمد بن عبد الله بن زهرة الحسيني الإسحاقى» ابن أخي «ابن زهرة الحلبي» صاحب الغنية.

العاشر: «نجيب الدين محمد السوروي» كما في بعض الإجازات، ولكن في الرياض: «الشيخ يحيى بن محمد بن يحيى بن الفرغ السوروي» كان فاضلاً صالحاً يروي عن «ابن شهر آشوب» ويروي «العلامة» عن أبيه عنه، كذا أفاده الشيخ المعاصر في أمل الأمل^١، وأقول: يروي «العلامة» عن هذا الشيخ بتوسط جماعة أخرى أيضاً:

[مشايخ الشيخ محمد السوروي]

منهم: «الشيخ أبو القاسم جعفر بن سعيد المحقق الحلبي» و«السيد جمال الدين [أحمد] بن طاووس» وغيرهما كلهم عن هذا الشيخ، وهو يروي عن الشيخ الفقيه الحسين بن هبة الله بن رطبة أيضاً عن ولد «الشيخ الطوسي».

ثم قد وقع في أوائل عوالي اللئالي^٢ له ابن جمهور الأحسائي «أن والد العلامة يروي عن «الشيخ نجيب الدين محمد السوروي»، عن «الشيخ هبة الله بن رطبة»، عن «الشيخ أبي عليّ الشيخ الطوسي»^٣ وهو سهو في سهو؛ إذ الصواب «يحيى بن محمد السوروي»، عن «الحسين بن هبة الله بن رطبة»، اللهم إلا أن يقال: إن والد العلامة يروي عن الوالد والولد معاً، وكذا الشيخ «نجيب الدين محمد السوروي» أيضاً يروي عن الوالد والولد جميعاً فلاحظ وتأمل^٤، انتهى.

١. أمل الأمل، ج ٢، ص ٣٤٩.

٢. عوالي اللئالي، ج ١، ص ١١.

٣. في رياض العلماء، ج ٥، ص ٣٧٦: «عن الشيخ عليّ ولد الشيخ الطوسي».

٤. رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٥، ص ٣٧٥ و٣٧٦.

التاسع: من مشايخ آية الله «العلامة الحلبي»^١: خاله الأكرم وأستاذه الأعظم رئيس العلماء والفقهاء «الشيخ أبو القاسم نجم الدين جعفر بن الحسن بن يحيى بن سعيد الهذلي الحلبي» الملقب بـ«المحقق» على الإطلاق، توفي في شهر ربيع الآخر سنة ست وسبعين وستمئة (٦٧٦) وقبره الشريف بالحلة السيفية، عليه قبة عالية يزار ويتبرك به، وهو يروي عن جماعة من المشايخ العظام وفقهاء أهل البيت^٢:

[مشايخ نجم الدين جعفر المحقق الحلبي]

الأول: والده «الشيخ حسن» عالم عظيم الشأن، عن والده «الشيخ أبي زكريا يحيى الأكبر ابن الحسن بن سعيد الحلبي» كان من أكابر الفقهاء في عصره، عن الشيخ الفقيه «أبي محمد عربي بن مسافر العبادي» وهو شيخ جليل كبير من أصحابنا^٣، وفي الأمل: فاضل جليل فقيه عالم يروي عن تلامذة «الشيخ أبي علي الطوسي» كـ«إلياس بن هاشم»^٤ وغيره، ويروي الصحيفة الكاملة عن «بهاء الشرف» بالسند المذكور في أولها^٥، و«العبادي» بفتح العين المهملة منسوب إلى عبادة اسم قبيلة، وهذا الشيخ يروي عن جماعة:

[مشايخ ابن مسافر العبادي]

الأول: الشيخ الجليل «عماد الدين الطبري» صاحب بشارة المصطفى، ويأتي في مشايخ «ابن زهرة».

الثاني: الشيخ الأمين «حسين بن طحال» ويأتي في مشايخ «ابن نما».

الثالث: الشيخ الفقيه الجليل «أبو عبدالله الحسين بن الشيخ جمال الدين هبة الله بن الحسين بن رطبة السوراوي» كان من أكبر مشايخ أصحابنا^٦، عن الشيخ الأجل «أبي علي بن شيخ الطائفة أبي جعفر الطوسي»^٧.

١. وفي الأمل الأمل: «إلياس بن هشام الحائري».

٢. أمل الأمل، ج ٢، ص ١٦٩.

الرابع: « الشيخ أبو محمد إلياس بن محمد بن هشام الحائري » العالم الفاضل الجليل ،
عن الشيخ « أبي علي الطوسي » .

الثاني: السيد الإمام العالم النحرير المعظم « محيي الملة والدين أبو حامد نجم الإسلام
محمد بن أبي القاسم عبدالله بن علي بن زهرة الحلبي » صاحب كتاب الأربعين الذي ألفه في
حقوق الإخوان وغيرها، وكانت أمه بنت الشيخ الفقيه « محمد بن إدريس » كما صرح
هو في بعض إجازاته، يروي عن جماعة:

[مشايخ الحلبي صاحب الأربعين]

الأول: « رشيد الدين بن شهر آشوب المازندراني » الآتي ذكر اسمه الشريف إن شاء الله
تعالى .

الثاني: عمه الأكرم « السيد عز الدين أبو المكارم حمزة بن علي بن زهرة الحسيني
الحلبي » الفقيه الجليل المعروف صاحب الغنية وغيرها، المتولد في شهر رمضان سنة
إحدى عشر وخمسمئة (٥١١) المتوفى سنة خمس وثمانين وخمسمئة (٥٨٥)، وهو
وأبوه وجدّه وأخوه وابن أخيه من أكابر فقهاءنا، وبيتهم بيت جليل بحلب، عن
« أبي منصور السيد الجليل محمد بن الحسن بن منصور النقاش » فاضل صالح فقيه،
عن « أبي علي بن شيخ الطائفة » .

[مشايخ ابن زهرة صاحب الغنية]

ويروي « السيد أبو المكارم » أيضاً عن الشيخ العفيف الزاهد القاري « أبي علي
الحسن بن الحسين المعروف بابن الحاجب الحلبي »، عن الشيخ الجليل « أبي عبدالله
الحسين بن علي بن أبي سهل الزينوآبادي » بمشهد أمير المؤمنين عليه السلام، عن الشيخ الفقيه
« رشيد الدين علي بن زيرك القمي »، والسيد العالم « أبي هاشم المجتبي بن حمزة بن
زهرة بن زيد الحسيني »، عن « المفيد عبد الجبار الرازي » الآتي .
ويروي أيضاً عن الفقيه « أبي عبدالله الحسين بن طاهر بن الحسين الصغري »^١،

١ . كذا في الأصل، وفي خاتمة مستدرك الوسائل، ج ٢١، ص ١١: الصوري .

عن الشيخ العالم «أبي الفتوح الرازي» الآتي ذكره.
ويروي السيد أيضاً عن الجليل والده «علي بن زهرة».

الثالث: والده «أبو القاسم علي» صاحب المؤلفات الكثيرة، عن أخيه «أبي المكارم بن زهرة».

الرابع: الفقيه «ابن إدريس» صاحب السرائر ويأتي ذكر طرق ابن إدريس إن شاء الله تعالى.

الخامس: الشريف الفقيه «عز الدين أبو الحارث محمد بن الحسن بن علي الحسيني العلوي البغدادي» كان من فضلاء عصره، عن الشيخ الفقيه «قطب الدين الراوندي».

السادس: الشيخ الأجل «شمس الدين أبو الحسين - أو أبو زكريا - يحيى بن الحسن بن الحسين بن علي بن محمد بن بطريق الحلبي الأسدي» مؤلف كتاب العمدة الذي جمع فيه ما في «الصحاح الستة» وتفسير الثعلبي ومناقب ابن المغازلي من مناقب أمير المؤمنين عليه السلام بحيث لم يغادر شيئاً من ذلك ولم يذكر فيه شيئاً من غيرها ولم يسبقه إلى هذا التأليف البديع أحد من أصحابنا، عن الشيخ الإمام «عماد الدين أبي جعفر محمد بن أبي القاسم علي بن محمد بن علي الطبري الأملي الكنجي»^١ العالم الجليل الفقيه النبيل صاحب كتاب بشارة المصطفى لشعبة المرتضى صلوات الله عليهما، في أربعة أجزاء على ما عثرنا على نسخ عديدة منه بعضها عتيقة، وفي الأمل: أنه سبعة عشر أجزاء^٢، وهو غريب. وهذا الشيخ يروي عن جماعة:

[مشايخ الطبري]

أولها: «الشيخ أبو علي بن الشيخ الطوسي».

ثانيها: «شمس الدين أبي محمد الحسن بن بابويه المعروف بحسكا» كما تقدّم في

١. كذا في الأصل، وفي خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ١٣: الكجبي.

٢. أمل الأمل، ج ٢، ص ٢٣٤.

مشايخ سبطه « منتجب الدين » .

ثالثها: الشيخ الأمين « أبو عبدالله محمد بن أحمد بن شهريار الخازن » بمشهد أمير المؤمنين عليه السلام ، كان صهر « الشيخ الطوسي » على ابنته ، وإنه ولد له منها « الشيخ أبو طالب حمزة » فكان « الشيخ الطوسي » جدّه الأمي والشيخ « أبو علي » خاله^١.

[مشايخ الخازن]

وله مشايخ عديدة على ما يظهر من البشارة، كالشيخ الجليل « أبي جعفر الطوسي » والد زوجته ، والشريف النقيب « أبي الحسن زيد بن ناصر العلوي » ، عن الشريف « أبي عبدالله محمد بن عبدالرحمن العلوي » صاحب كتاب التعازي ، وك « أبي يعلى حمزة بن محمد بن يعقوب الدهان » كان من أكابر علمائنا ، عن « أبي الحسن محمد بن أحمد الجواليقي » ، عن « أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد » ، وكالشيخ الفقيه « أبي عبدالله جعفر بن محمد الدورستاني » ، عن أبيه « محمد بن أحمد » ، عن « الصدوق عليه السلام » ، وكالشيخ « أبي الفرج محمد بن أحمد بن محمد بن عامر بن علان المعدل » وغير هؤلاء ممّا لا حاجة إلى نقله^٢.

رابعها: « الشيخ أبو البقاء إبراهيم بن الحسين بن إبراهيم الرقاء البصري » .
خامسها: الشيخ الفقيه « أبو النجم محمد بن عبدالوهاب بن عيسى السّمان » الورع الفقيه .

سادسها: والده « أبو القاسم عليّ بن محمد بن عليّ » الفقيه .

سابعها: « أبو اليقظان عمّار بن ياسر » .

ثامنها: ولده « أبو القاسم سعد بن عمّار » يروي [هؤلاء الثلاثة]^٣ عن الشيخ الزاهد « إبراهيم بن أبي نصر الجرجاني » ، عن السيّد الزاهد « محمد بن حمزة الحسيني »

١. كما في رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٢، ص ٣١٢.

٢. راجع بشارة المصطفى، ص ٢ و ١٧ و ٦٦ و ...

٣. الزيادة من خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ١٥.

المرعشي رحمته، عن «أبي عبدالله الحسين بن بابويه» أخ «الصدوق رحمته». .
تاسعها: «الشريف أبو البركات عمر بن إبراهيم بن حمزة العلوي الزيدي» في النسب
والمذهب.

عاشرها: «أبو غالب سعيد بن محمد الثقفي الكوفيان» كذا في البشارة وقال: أخبراني بها
سنة (٥٦٠)، عن الشريف «أبي عبدالله محمد بن علي بن عبدالرحمن العلوي»
صاحب كتاب التعازي، عن أبيه^١، وعن «عمر بن إبراهيم الكناني المقرئ»^٢، وعن
«محمد بن الحسين السلمي»، وعن «جعفر بن محمد الجعفري» وغيرهم بأسانيدهم
الموجودة في البشارة وفرحة القرئ^٣.

حادي عشرها: «أبو محمد الجبار بن علي بن جعفر المعروف بحدقة الرازي»، قال في
البشارة: أخبرني بها بقراءتي عليه سنة ثمان عشر وخمسة (٥١٨)، عن «أبي محمد
عبدالرحمن بن أحمد بن الحسين النيشابوري» وهو عم الشيخ «أبي الفتوح الرازي»
المفسر الآتي في مشايخ «ابن شهر آشوب».

ثاني عشرها: الشيخ الأديب «أبو علي محمد بن علي بن قرداش^٤ التميمي»، عن
«أبي الحسين محمد بن محمد بن محمد النقاد الحميري».

ثالث عشرها: الشيخ العالم «محمد بن علي بن عبدالصمد بن محمد النيشابوري» الآتي
في مشايخ «ابن شهر آشوب».

رابع عشرها: «أبو طالب يحيى بن الحسن بن عبدالله الجواني الحسيني»، عن الشيخ
«أبي علي جامع بن أحمد الدهشاني»، عن الشيخ «أبي الحسن علي بن الحسين بن
العباس»، عن «أبي إسحاق إبراهيم بن محمد بن إبراهيم الثعالبي»، عن «أبي القاسم

١. بشارة المصطفى، ص ٥٠.

٢. في خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ١٦ بزيادة: «.. الكناني المقرئ، وعن محمد بن عبدالله الجعفري،
وعن أبي المفضل محمد بن عبدالله الشيباني، وعن زيد بن جعفر بن محمد بن صاحب، وعن...».

٣. بشارة المصطفى، ص ٨٧.

٤. كذا في الأصل، وفي خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ١٧: قرواش.

يعقوب بن أحمد السري الفروزي «، عن «أبي بكر محمد بن عبدالله بن محمد»، عن «أبي القاسم عبدالله بن أحمد بن عامر الطائي» إلى آخر ما في صحيفة الرضا^١. وهذا سند آخر غير الأسانيد التي ذكرها الأستاذ الأعظم - طاب ثراه - في الفائدة الثانية من خاتمة المستدرك فلاحظ^٢.

الثالث من مشايخ «نجم الدين المحقق^٣»: شيخ الفقهاء في عصره «أبو إبراهيم - أو أبو جعفر - محمد بن جعفر بن أبي البقاء هبة الله بن نما بن علي بن حمدون الحلبي الربيعي المعروف بابن نما» على الإطلاق.
هذا الشيخ الجليل يروي عن جماعة:

[مشايخ ابن نما الحلبي]

الأول: «برهان الدين محمد بن محمد القزويني» المتقدم ذكره.
الثاني: والده «جعفر بن نما»، عن الفقيه «ابن إدريس» ويأتي، وعن «الحسين بن رطبة» وقد مرّ، وعن أبيه الجليل «هبة الله بن نما الموصوف بالرئيس العفيف» فاضل عالم فقيه جليل^٣، عن الشيخين الجليلين «أبي عبدالله الحسين بن أحمد بن طحال المقدادي» و«إلياس بن هشام»، عن «أبي علي ابن الشيخ الطائفة^٤».
الثالث: الشيخ الجليل السعيد المتبحر «أبو عبدالله محمد بن جعفر بن علي بن جعفر المشهدي الحائري المعروف بمحمد بن المشهدي وابن المشهدي» مؤلف مزار الكبير وبغية الطالب وغيرها، يروي عن جماعة من الأعلام صرح ببعضها المحقق «صاحب المعالم» في إجازته الكبيرة، وبعضها هو بنفسه في مزاره:

١. كما في بشارة المصطفى، ص ١٣١.

٢. لاحظ الفائدة الثانية من خاتمة مستدرك الوسائل، ج ١٩، ص ٢١٧ وما بعدها.

٣. كما في رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٥، ص ٣١٦.

[مشايخ ابن المشهدي]

- أولهم: «شمس الدين يحيى بن البطريق» وقد مرّ.
- ثانيهم: «عزّ الدين السيّد بن زهرة» وقد سبق.
- ثالثهم: «مهذب الدين الحسين بن ردة» الذي مرّ ذكره في مشايخ والد «العلامة».
- رابعهم: «سديد الدين شاذان بن جبرئيل القمي» الآتي في مشايخ «السيّد فخّار».
- خامسهم: «أبو البقاء هبة الله بن نما» وقد تقدّم.
- سادسهم: «أبو عبدالله الحسين بن جمال الدين هبة الله بن الحسين بن رطبة السوراي»
الفقيه الجليل الموصوف في الإجازات بكلّ جميل.
- سابعهم: الشيخ الأمير الزاهد «أبو الحسين» ويقال أبو الحسن - ورام بن أبي فراس ورام بن حمدان بن عيسى بن أبي نجم بن ورام بن حمدان بن خولان بن إبراهيم بن مالك بن الحارث الأشتر النخعي «العالم الفقيه الجليل المحدث المعروف صاحب كتاب تنبيه الخاطر الملقّب بمجموعة ورام المذكور في الإجازات، توفّي بالحلّة السيفيّة وهو منها، وكان وفاته ثاني محرّم سنة ٦٠٥، عن «سديد الدين محمود بن عليّ بن الحسن الحُمصي الرازي» العلامة المتكلم المتبحر صاحب كتاب الثنقذ من التقليد والمرشد إلى التوحيد المعروف بالتعليق العراقي الذي هو في فنّ الكلام وغير ذلك من المؤلفات.
- وهذا الشيخ الجليل يروي عن الشيخ الإمام «موفق الدين الحسين بن [أبي] الفتح الواعظ البكرآبادي الجرجاني» وهو فقيه صالح ثقة، عن الشيخ «أبي عليّ الطوسي».
- ويروي «الشيخ ورام» أيضاً عن السيّد الأجلّ الشريف «أبي الحسن عليّ بن إبراهيم العريضي العلوي الحسيني»^٢ كان من أجلة علماء عصره ومشاهيرهم، عن «الحسين بن رطبة» وقد مرّ، وعن «الشيخ عليّ بن عليّ بن نما»، عن «أبي محمّد

١. الزيادة من فهرس متجب الدين، ص ٤٦.

٢. كذا في الأصل، وفي خانمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ٢٦: الحسيني.

الحسن بن علي بن حمزة الأقساسي « من ولد الشهيد بن الشهيد « يحيى بن زيد » العالم الشاعر الأديب الشريف المعروف بـ « ابن الأقساسي » .

ثامنهم : الشيخ العالم المُقري « أبو عبدالله محمد بن هارون المعروف والده بالكمال »^١ .

تاسعهم : الشيخ الجليل « أبو محمد نجم الدين عبدالله بن جعفر بن محمد الدورستاني » العالم الفقيه المحدث المعروف ، عن جدّه « أبي جعفر محمد بن موسى بن جعفر » ، عن جدّه الجليل « جعفر بن محمد » الآتي في مشايخ « شاذان بن جبرئيل القمي » .
عاشرهم : الشيخ الفقيه « أبو جعفر بن أبي الفضل بن شعرة الجامعاني » ، عن السيّد الجليل « بهاء الشرف » راوي الصحيفة الكاملة .

حادي عشرهم : والده « جعفر بن عليّ المشهدي » ، عن السيّد « بهاء الشرف » المذكور .

ثاني عشرهم : « الشريف أبو القاسم بن الزكي العلوي » ، عن السيّد المذكور .

ثالث عشرهم : « الشريف أبو الفتح بن جعفرية » ، ووصفه « السيّد فخار » في كتاب الحجّة بقوله : الشريف « أبو الفتح محمد بن محمد بن الجعفرية العلوية الطوسي الحسيني الحائري » ، عن الشيخ الفقيه « عماد الدين أبي القاسم الطبري » ، وعن « الشريف أبي الحسن محمد بن الحسن بن أحمد بن الحسن العلوي الحسيني » ، عن « أبي عبدالله محمد بن أحمد بن شهر يار الخازن » ، عن والده .

رابع عشرهم : « سالم بن قبادويه » فاضل جليل القدر يروي كلاهما عن السيّد السند المذكور .

خامس عشرهم : « السيّد عزّالدين شرفشاه بن محمد الحسيني الأفضسي النيسابوري المعروف بزيارة الأفضسي » المدفون بالغرّي ، عالم فاضل له نظم رائع ونثر لطيف ، عن شيخه الفقيه « جمال الدين أبي الفتوح الرازي » الآتي .

سادس عشرهم : الشيخ المكين « أبو منصور محمد بن الحسن بن المنصور النقّاش

١ . كذا في الأصل ، وفي خاتمة مستدرک الوسائل ، ج ٢١ ، ص ٢٦ : المعروف بالكمال .

الموصلي»، عن «الشيخ أبي الوفاء المحمّدي الموصلي»، عن «أبي عبدالله محمّد بن محمّد شيخنا المفيد رحمته»، ويروي «أبو منصور النقّاش» عن «أبي عليّ الطوسي» كما تقدّم.

سابع عشرهم: الشيخ الفقيه «أبو عبدالله محمّد بن عليّ بن شهر آشوب» الآتي ذكره.
 ثامن عشرهم: السيّد الأجلّ «جلال الدين عبدالحميد بن التقي عبدالله بن أسامة العلوي الحسيني» وهو جدّ السيّد الأجلّ «بهاء الدين عليّ» صاحب أنوار المضيئة كما تقدّم، وكان من أكابر علماء الإماميّة، عن السيّد الأجلّ «السيّد فضل الله الراوندي» الآتي، وعن الشيخ المُقري «أبي الفرج أحمد بن حشيش القرشي»، عن الشيخ العدل الحافظ «أبي الغنائم محمّد بن عليّ بن ميمون القرشي»، عن «الشيخ أبي عبدالله محمّد بن عليّ بن الحسن بن عبدالرحمن العلوي الحسيني» صاحب كتاب التعازي وغيره.

تاسع عشرهم: الشيخ الجليل الفاضل «أبو الخير سعد بن أبي الحسن الفراء رحمته»، كذا وصفه «المشهدى» في مزاره^١، عن الشيخ الفقيه «أبي عبدالله الحسين بن طحّال المقدادي» المتقدّم ذكره، عن «أبي عليّ الطوسي رحمته».

العشرون: الشريف الأجلّ العالم «أبو جعفر محمّد المعروف بابن الحمد النحوي» أجازّه سنة ٥٧١.

الحادي والعشرون: «عماد الدين الطبري»، قال في المزار: أخبرنا الشيخ الفقيه العالم عماد الدين محمّد بن أبي القاسم الطبري «قراءة عليه وأنا أسمع في شهور سنة ثلاث وخمسين وخمسمئة (٥٥٣) بمشهد مولانا أمير المؤمنين رحمته»^٢، عن الشيخ المفيد «أبي عليّ الطوسي».

الثاني والعشرون: «الشيخ عربي بن مسافر» تقدّم ذكره في مشايخ «المحقق رحمته» و«هبة الله بن نما بن عليّ بن حمدون» وقد تقدّم ذكرهما.

١. المزار، ص ١٥٨.

٢. المزار، ص ٦٨٥.

الرابع من مشايخ «ابن نما» : الشيخ الإمام « عماد الدين أبو الفرج علي بن الشيخ الإمام قطب الدين الراوندي » الفقيه الثقة ، ويروي عنه جماعة كثيرة يظهر منها جلاله قدره ، ومرّ ذكرهم متفرّقاً ، وهو عن جماعة كثيرة :

[مشايخ علي بن قطب الراوندي]

أولهم : والده الإمام « قطب الدين الراوندي » .
 ثانيهم : « ضياء الدين السيّد فضل الله الراوندي » .
 ثالثهم : « جمال الدين الشيخ أبو الفتوح الرازي » المفسّر .
 رابعهم : « سديد الدين محمود بن علي الحمصي » .
 خامسهم : « أمين الدين الفضل بن الحسن الطبرسي » صاحب مجمع البيان ، ويأتي ذكر طرقهم .

الخامس من مشايخ «ابن نما» : « أبو الحسن علي بن يحيى بن علي الخياط » الذي مرّ ذكره في مشايخ « رضي الدين علي بن طاووس » .
 الرابع من مشايخ « نجم الدين المحقّق الحلّي » : « السيّد السند النسابة العلامة « شيخ الشرف شمس الدين أبو علي فخّار بن معد الموسوي » وقد مرّ ذكر سلسلة آبائه في مشايخ « ابن معيّة » وهو من أكابر مشايخنا العظام ، وهو مؤلّف كتاب الحجّة على الذاهب إلى تكفير أبي طالب ، ويظهر منه مشايخه الذي يروي عنهم :

[مشايخ فخّار بن معد الموسوي]

الأول : الشيخ الفقيه « عربي بن مسافر » وقد تقدّم .
 الثاني : السيّد الأجل « عبد الحميد بن عبدالله التقي » الذي مرّ في مشايخ « ابن المشهدي » .
 الثالث : الشيخ الجليل « أبو الفضل سديد الدين شاذان بن جبرئيل بن إسماعيل بن

أبي طالب القمي « نزيل المدينة، العالم الفقيه الجليل صاحب المؤلفات البديعة منها رسالة إزاحة العلة في معرفة القبلة وغير ذلك، وهو يروي عن جماعة:

[مشايخ ابن شاذان القمي]

أولهم: « عماد الدين أبو القاسم الطبري » صاحب البشارة، وقد تقدم.

ثانيهم: أبوه الفاضل « جبرئيل بن إسماعيل »، عن الشيخ « أبي الحسن محمد بن محمد البصري »^١ الفقيه الفاضل، وله الكتاب المفيد في التكليف، عن « علم الهدى السيد المرتضى ».

ثالثهم: الشيخ الفقيه « أبو محمد ریحان بن عبدالله الحبشي » كان عالماً فقيهاً محدثاً وهو بالديار المصرية، مات في حدود الستين وخمسمئة (٥٦٠)، عن « أبي الفتح محمد بن عثمان الكراچكي » الآتي ذكره إن شاء الله تعالى، وعن القاضي « عز الدين عبد العزيز بن أبي كامل الطرابلسي » العالم الفاضل المحقق الفقيه، عن « العلامة الكراچكي » وعن الجليل « أبي الصلاح تقي الدين نجم بن عبيدالله الحلبي » الفقيه النبيه المعروف خليفة « لشيخ الطائفة أبي جعفر الطوسي » في البلاد الشامية صاحب الكافي في الفقه وشرح الذخيرة، وكتاب تقريب المعارف، وهو المراد بـ « الحلبي » إذا أطلق في كلمات الفقهاء، وهو يروي عن « السيد المرتضى علم الهدى » و« الشيخ الطوسي ».

ويروي القاضي « عبد العزيز بن أبي كامل » أيضاً عن سميّه اسماً ولقباً « عز الدين أبي القاسم عبد العزيز بن تحرير بن عبد العزيز بن البرّاج » الفقيه العالم الجليل القاضي في طرابلس الشام في مده عشرين سنة، تلميذ « علم الهدى » و« شيخ الطائفة »، وهو المراد بـ « القاضي » على الإطلاق في لسان الفقهاء، وهو صاحب المهذب والكامل والجواهر وشرح الجمل للسيد والموجز وغيرها، توفي في شعبان سنة ٤٨١، وكان مولده ومنشأه بمصر، عن « علم الهدى » وعن « شيخ الطائفة » وعن « أبي الصلاح الحلبي » وعن

١. كذا في الأصل، وفي خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ٣٤: البصري.

«أبي الفتح الكراجكي» .

رابعهم: الشيخ الفقيه «أبو محمد عبدالله بن محمد بن عمر الغمزي الطرابلسي» من أجلة علمائنا فاضل جليل القدر، عن القاضي «عبد العزيز بن أبي كامل الطرابلسي» المتقدم ذكره.

خامسهم: السيد الجليل «أبو المكارم ابن زهرة» صاحب الفئدة، وقد مر ذكر طريقه.

سادسهم: «الشيخ أبو محمد حسن بن حسولة بن صالحان القمي» الخطيب بالجامع العتيق، عن الشيخ الصدوق «أبي عبدالله جعفر بن محمد بن أحمد بن العباس الدورستاني» العالم الجليل المعروف بيته آباءً وأبناءً بالفقاهة والفضل، عظيم الشأن كثير التصنيف والرواية، و«دورست» قرية على فرسخين من الري. وهذا الشيخ الجليل يروي عن جماعة:

[مشايخ الشيخ جعفر الدورستاني]

الأول: «الشيخ المفيد» .

الثاني: «السيد المرتضى» .

الثالث: «السيد الرضي» .

الرابع: «الشيخ الطوسي» ، ويأتي ذكر طريقهم إن شاء الله تعالى.

الخامس: والده «محمد بن أحمد» عن «أبي جعفر محمد بن علي بن بابويه الصدوق» .

السادس: الشيخ الأقدم «أحمد بن محمد بن عياش» صاحب كتاب الأغسال وكتاب مقتضب الأثر في عدد الأئمة الاثني عشر عليهم السلام.

السابع: والده الشيخ الجليل «محمد بن أحمد بن عياش» بن الفخر الدورستاني «الفقيه العالم الفاضل، عن الشيخ الأجل «أبي جعفر محمد بن علي بن بابويه الصدوق» .

١. كذا في المصدر، وفي خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ٣٨: العباس، والصحيح ما في المتن.

سابعهم: « أبو جعفر محمد بن موسى بن أبي عبدالله جعفر بن محمد الدوريسي » المتقدم، عن جدّه « أبي عبدالله » المذكور.

ثامنهم: السيد السند « أحمد بن محمد الموسوي » العالم الفاضل الجليل، عن « القاضي ابن القدامة »، عن السيدين الجليلين « علم الهدى السيد المرتضى » وأخيه « السيد الرضي » طاب ثراهما.

تاسعهم: « الشيخ محمد بن سراهنك » الفقيه، عن « علي بن علي بن عبد الصمد » الآتي في مشايخ « ابن شهر آشوب » إن شاء الله تعالى.

الرابع من مشايخ « فخر بن معد الموسوي »: الشيخ الفقيه والمحقق النبيه « فخر الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن إدريس الحلّي العجلي » العالم الجليل المعروف الذي أذعن بعلو مقامه في العلم والفهم والتحقيق والفاهاة أعظم الفقهاء في إجازاتهم وتراجمهم، توفي سنة ثمان وتسعين وخمسمئة (٥٩٨). وهذا الشيخ الجليل يروي عن جماعة:

[مشايخ ابن إدريس الحلّي]

منهم: « الشريف أبو الحسن علي بن إبراهيم العلوي العريضي » وقد مرّ في مشايخ « الورام ».

ومنهم: « الشيخ عربي بن مسافر العبادي » وقد مرّ أيضاً.

ومنهم: « السيد أبو المكارم صاحب الغنية ».

ومنهم: « الشيخ حسين بن رطبة » وقد مرّ ذكر طرفهما أيضاً.

ومنهم: الفقيه « عبدالله بن جعفر الدوريسي » عن جدّه « أبي جعفر محمد بن موسى »، عن جدّه « أبي عبدالله جعفر بن محمد الدوريسي ».

ومنهم: « السيد شرفشاه » عن « أبي الفتوح المفسر الرازي » الآتي ذكره.

الخامس من مشايخ « الشيخ فخر بن معد الموسوي »: الشيخ « أبو الفضل بن الحسين

الحلي الأجدب عليه السلام»، عن «الشريف أبي الفتح محمد بن محمد بن الجعفرية العلوية الطوسي الحسيني الحائري» وقد تقدّم في مشايخ «المشهدى».

السادس: السيد الصالح النقيب «أبو منصور الحسن بن معية العلوي الحسيني»، عن الشيخ الفقيه «أبي محمد عبدالله بن جعفر بن محمد الدورستاني» المتقدّم ذكره.

السابع: السيد النقيب «أبو جعفر يحيى بن محمد بن أبي زيد العلوي الحسيني النقيب البصري»، عن والده «أبي طالب محمد بن محمد بن أبي زيد النقيب الحسيني البصري»، عن «تاج الشرف محمد بن محمد بن أبي الغنائم المعروف بابن السخطة العلوي الحسيني البصري النقيب عليه السلام»، عن الشريف الشيخ الإمام العالم «أبي الحسن نجم الدين علي بن محمد الصوفي العلوي العمري النسابة الشجري» المعروف صاحب كتاب المعدي في أنساب الطالبيين.

الثامن: الشريف النقيب «أبو طالب محمد بن الحسن بن محمد بن معية العلوي الحسيني».

التاسع: «أبو العزّ محمد بن عليّ الفريقي».

العاشر: والده الجليل، قال في كتاب الحجّة: إنّ أبي «معد بن فخار بن أحمد العلوي الموسوي» حدّثني قال: أخبرني النقيب «أبو يعلى محمد بن عليّ بن حمزة الإقيسي العلوي الحسيني» بإسناده إلى «الواقدي».

الحادي عشر: العالم الأجلّ «رضي الدين أبو منصور عميد الرؤساء هبة الله بن حامد بن أحمد بن أيوب بن عليّ بن أيوب الحلّي اللغوي» الإمام الفقيه الفاضل الجامع الأديب الكامل المعروف بـ «عميد الرؤساء».

ثم إنّ المذكور في الأمل وغيره أنّه من جملة السادة^١، واستشكل في الرياض بعدم تبين ذلك من كلام «ابن العلقمي» و«السيوطي» قال: ويحتمل الاشتباه في ذلك

١. أمل الأمل، ج ٢، ص ٣٤٢: السيد عميد الرؤساء هبة الله بن حامد بن [أحمد] بن أيوب، كان فاضلاً جليلاً،

له كتب، يروي عنه السيد فخار.

بـ «السيد عميد الرؤساء» الآخر^١، انتهى.

وأما الآخر فهو «عميد الرؤساء أبو الفتح يحيى بن محمد بن نصر بن علي» الذي يروي عن «الشيخ المفيد» بواسطة واحدة، ويؤيد عدم السيادة كلام المحقق «صاحب المعالم» حيث قال في الإجازة الكبيرة: ويروي - يعني العلامة - عن والده عن «السيد فخار»، عن «الشيخ أبي الحسين يحيى بن بطريق» والشيخ الإمام الضابط البار «عميد الرؤساء هبة الله بن حامد بن أحمد بن أيوب» جميع كتبهما ورواياتهما، انتهى^٢.

وقد ظهر من تضاعيف كلماتنا أنه يروي عن «العميد» المذكور «أبو جعفر القاسم بن الحسن بن معية» والد «السيد تاج الدين» والسيد العلامة «عبدالله بن زهرة الحلبي» والوزير «مؤيد الدين ابن العلقمي» تلميذه و«السيد فخار» وغيرهم.

أما هو فيروي عن السيد الأجل «بهاء الشرف نجم الدين أبي الحسن محمد بن الحسن بن أحمد بن علي بن محمد بن عمر بن يحيى بن الحسين النسابة ابن أحمد بن المحدث بن عمر بن يحيى بن الحسين ذي الدمعة بن زيد الشهيد ابن الإمام السجاد عليه السلام» المذكور في أول النسخ المعروفة من الصحيفة الكاملة.

وقد روى عنه خلق كثير غير «عميد الرؤساء» ك«ابن سكون» والشريف الأجل «نظام الشرف أبو الحسن بن العريضي العلوي» و«جعفر بن علي» والد محمد المشهدي» و«الشيخ هبة الله بن نما» والشيخ المقري «جعفر بن أبي الفضل بن شعرة» والشريف «أبو القاسم بن الزكي العلوي» والشريف «أبو الفتح بن الجعفرية» والشيخ «سالم بن قبادويه»^٣ والشيخ «عربي بن مسافر» وغيرهم، ومر ذكر الطرق إليهم.

الثاني عشر: من مشايخ الشيخ «فخار بن معد الموسوي»: «الشيخ أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن علي بن محمد بن محمد بن السكون الحلبي» الفاضل العالم العابد الورع النحوي اللغوي الشاعر الفقيه المعروف بـ «ابن السكون» وهو الشيخ الثقة من علمائنا.

١. رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٥، ص ٣٠٧-٣١٠.

٢. بحار الأنوار، ج ١٠٩، ص ٢٧.

٣. كذا في الأصل، وفي خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ٥١: قبارويه.

[في ذكر سند صحيفة الكاملة وفيه وثيقة ابن السكون الحلبي]

وذكر جماعة عن «الشيخ البهائي» أنه القائل في أول الصحيفة: (حدّثنا)، وأنكر عليه «المحقّق الداماد» فقال: أمّا النسخة التي بخطّ «عليّ بن السكون» فطريق الإسناد فيها على هذه الصورة: أخبرنا «أبو الحسن عليّ بن محمّد بن إسماعيل بن أشناس البرّاز» قراءة عليه فقرأ به^١، قال: أخبرنا «أبو المفضل محمّد بن عبد الله بن عبدالمطلب الشيباني» إلى آخر ما في الكتاب^٢، انتهى.

ولا ثمرة علميّة في تشخيص القائل، وما ذكرناه من الترجيح غير معلوم، و«العميد» و«ابن السكون» كلاهما في طبقة واحدة وكلاهما من تلامذة «ابن العصار اللغوي».

وسند الصحيفة الشائعة ينتهي إلى نسخة شيخنا «الشهيد»^٣، وهو يرويها عن «السيد تاج الدين محمّد بن قاسم بن معيّة» عن والده وهو يرويها عن كليهما، وكذا سائر طرق «الشهيد» المنتهية إلى «ابن نما» و«السيد فخّار» و«السيد عبد الله بن زهرة الحلبي» فكّلهم يروونها عن كليهما، وكلاهما يروونها عن «السيد بهاء الشرف».

هذا، وقال «السيد الداماد»^٤: ويروي «السيد شمس الدين فخّار بن معد الموسوي» تلميذ «ابن إدريس» الصحيفة عن «ابن السكون» و«عميد الرؤساء» المذكورين، وكان في نسخة الصحيفة لـ«ابن السكون» اختلافات مع النسخ المشهورة. وقد ضبط علماؤنا - قدس الله أسرارهم - جميع اختلافات نسخها نقلاً عن خطّه الذي وجده «الشيخ عليّ بن أحمد المعروف بالسديدي» وكذلك له اختلافات نسخ المصباح الكبير والمصباح الصغير كلاهما للشيخ «الطوسي»، وقد ضبط جماعة من الأصحاب هذه الاختلافات أيضاً نقلاً من النسخة التي كانت بخطّه فيها جزاهم الله خيراً، انتهى.

١. كذا في الأصل، وفي خانة مستدرك الوسائل، ج ٢١، ص ٥٢: فأقرّ به.

٢. رياض السالكين، ج ١، ص ٥٤.

الثالث عشر من مشايخه: السيد السعيد الفقيه « أبو محمد قريش بن السبيع بن مهنا بن السبيع العلوي الحسيني المدني » العالم الفاضل الجليل المحدث، وقد يعبر عنه اختصاراً بـ « قريش بن مهنا » وله كتب، عن الفقيه « الحسين بن رطبة »، عن « أبي علي الطوسي ».

الخامس من مشايخ « أبي القاسم نجم الدين المحقق »: « السيد مجد الدين علي بن الحسن بن إبراهيم بن علي بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسن بن عيسى بن محمد بن عيسى بن علي العريضي » صاحب المسائل، عن أخيه الكاظم عليه السلام ابن جعفر الصادق عليه السلام المعروف بـ « السيد مجد الدين العريضي »، عن « ابن المولى »، عن « الحسين ابن رطبة »، عن « الشيخ أبي علي »، عن والده « أبي جعفر الطوسي ».

ويروي أيضاً « السيد مجد الدين العريضي » عن « أبي طالب حمزة بن محمد بن أحمد ابن شهر يار الخازن »، عن « أبي علي »، عن والده.

السادس: الشيخ المتكلم الفقيه البار « سديد الدين سالم بن محفوظ بن عزيزة » الذي مر ذكره في مشايخ « علي بن طاووس »، عن « نجيب الدين يحيى جد المحقق » كما تقدم، وعن « ابن رطبة »، عن « أبي علي بن رطبة »، عن « أبي علي الحسن بن محمد »، عن والده « محمد بن الحسن الطوسي »، ولا منافاة بين رواية « سديد الدين » عن « ابن رطبة » تارة بلا واسطة وأخرى معها، فتأمل.

السابع: الشيخ الصالح « تاج الدين الحسن بن عليّ الدربي » عالم جليل القدر وهو من أجلة العلماء وقدوة الفقهاء ومن مشايخ « المحقق » و« السيد رضي الدين عليّ بن طاووس ».

ويروي هذا الشيخ عن جماعة:

[مشايخ الحسن بن عليّ الدربي]

الأول: « الشيخ عربي بن مسافر ».

الثاني: « ابن شهر يار الخازن » وقد سبق ذكرهما.

الثالث: « الشيخ محمد بن عبدالله البحراني الشيباني ».

الرابع: فخر الشيعة وتاج الشريعة البحر المتلاطم الزخار الذي ليس له ساحل،
 مُحيي آثار المناقب والفضائل « رشيد الملة والدين أبو عبدالله محمد بن علي بن شهر آشوب
 بن أبي نصر بن أبي الجيش السروي المازندراني » الفقيه المحدث المفسر المحقق الجامع
 لفنون الفضائل صاحب كتاب المناقب الذي هو من نفائس كتب الإمامية، والظاهر المناقب
 الشائع الدائر في هذه الأعصار وقبلها - بل في عصر المجلسي - ليس هو الأصل بل هو
 مختصر منه اختصره « الحسين بن جبير » أو غيره، و« ابن جبير » صاحب نخب المناقب
 المذكور، ونهج الإيمان الذي ذكر في ديباجته أنه جمعه بعد الوقوف على ألف كتاب كما
 ذكره « الكفعمي » في بعض مجاميعه، وغيرهما، فاضل كامل عالم جليل، يروي عن
 « ابن شهر آشوب » بواسطة واحدة^١.

ولـ « ابن شهر آشوب » مؤلفات حسنة غير المناقب منها كتاب الفصول في النحو،
 كتاب المكنون والمخزون وكتاب أسباب نزول القرآن وكتاب متشابه القرآن وكتاب الأعلام والطرائق
 في الحدود والحقائق وكتاب الجديدة، عاش مئة سنة إلا عشرة أشهر، مات سنة ثمان وثمانين
 وخمسمئة (٥٨٨).

وهذا الحبر القمقام يروي عن جماعة من المشايخ العظام يعسر علينا إحصاؤهم
 فلنقتصر بذكر بعض الأعلام:

[مشايخ ابن شهر آشوب المازندراني]

الأول: الشيخ الجليل « أبو منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي » صاحب كتاب
 الاحتجاج المعروف والكافي في الفقه ومناخر الطالبيّة وتاريخ الأئمة وفضائل الزهراء عليها السلام، وهو عالم
 فاضل محدث ثقة، عن السيّد العالم العابد « مهدي بن أبي حرب الحسيني المرعشي »
 العالم الفاضل الفقيه الورع، عن « الشيخ أبي علي »، عن والده « أبي جعفر الطوسي »،

١. كما في رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٢، ص ٣٩.

عن الصدوق «أبي عبدالله جعفر بن محمد الدوريسي» المتقدم في مشايخ «شاذان بن جبرئيل القمي».

الثاني: الشيخ العفيف «أبو جعفر محمد بن الحسن الشوهاني» نزيل مشهد الرضا عليه السلام، فقيه صالح، ويروي عنه أيضاً «أبو جعفر محمد بن علي الطوسي»، عن الشيخين الجليلين «أبي علي الطوسي» و«أبي الوفاء عبد الجبار بن علي المقرئ الرازي» الآتي.

الثالث: «الشيخ محمد بن علي بن الحسن الحلبي».

الرابع: الشيخ «ركن الدين أبو الحسن علي بن علي بن عبد الصمد السبزواري النيسابوري التيمي» الفاضل العالم المحدث، وهو الذي ينتهي إليه رواية حرز الجواد المشهور صلوات الله على صاحبه، والموجود في أكثر الإجازات والروايات «علي بن عبد الصمد»، والظاهر أنه من باب الاختصار والنسبة إلى الجد، فإنه من مشاهير الرواة، ويأتي أن «القطب الراوندي» يروي عنه أيضاً وصرح في قصص الأئمة [بذلك] وقال: أخبرني الشيخ الصدوق «علي بن علي بن عبد الصمد النيسابوري»^٢.

الخامس: أخوه الجليل «محمد بن علي بن عبد الصمد» عالم فاضل جليل القدر، ويروي كلاهما عن الشيخين الجليلين «أبي علي الطوسي» و«أبي الوفاء الرازي»، وعن والدهما «أبي الحسن علي»، عن والده الجليل «عبد الصمد بن محمد التيمي».

وهذا الشيخ واسع الرواية كثير المشايخ كما يظهر من الجزء الرابع من بشارة المصطفى، ويظهر منه ومن غيره أنه يروي عن «الشيخ الصدوق أبي جعفر محمد بن علي بن بابويه» فهو في درجة «المفيد عليه السلام» فعُد سائر مشايخه الموجودة في البشارة خارج عن وضع هذا المختصر، وقد جمع جملة منها في الرياض^٣ من أرادها راجعها.

ويروي «أبو الحسن علي بن عبد الصمد» أيضاً عن «السيد أبي البركات علي بن

١. كذا في الأصل، وفي خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ٦١: الحسين الشوهاني.

٢. قصص الأئمة، ص ٣.

٣. رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٣، ص ١٢٥-١٢٧.

الحسين الحسيني الجوري - بالراء غير المعجمة - المعروف بالسيد أبي البركات الجوري « عالم فاضل جليل .

السادس : والده « الشيخ علي بن شهر آشوب » العالم الفاضل الفقيه المعروف ، عن الشيخين المتقدمين^١ ، وعن والده « شهر آشوب » الفاضل المحدث ، عن « الشيخ أبي جعفر الطوسي » .

السابع : جدّه الجليل « شهر آشوب » كما نصّ عليه في أول المناقب^٢ .

الثامن : الشيخ الجليل « أبو الفتح أحمد بن علي الرازي » العالم العامل الفقيه ، عن الشيخين السابقين .

التاسع : الشيخ العالم الرشيد « أبو سعيد عبد الجليل بن عيسى بن عبد الوهاب الرازي » المتكلم الفقيه أستاذ الأئمة في عصره ، له مقامات ومناظرات مع المخالفين مشهورة ، وله تصانيف أصولية ، عن الشيخين المذكورين .

العاشر : « السيد أبو الفضل الداعي بن علي بن الحسن الحسيني » وقد يعبر عنه بـ « أبي الفضل الداعي » كان عالماً فاضلاً ، عن الشيخين السابقين .

الحادي عشر : الشيخ الفاضل الجليل « أبو المحاسن مسعود بن علي بن محمد الصواني »^٣ وعن « علي بن عبد الصمد التميمي » عنهما أيضاً .

الثاني عشر : « الشيخ أبو علي محمد بن الفضل الطبرسي » العالم الصالح العابد ، عنهما أيضاً .

الثالث عشر : الشيخ الجليل الفقيه « الحسين بن أحمد بن طحال » المتقدم ذكره .

الرابع عشر : فخر العلماء الأعلام أمين الملة والإسلام « أبي علي الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسي » المفسر الفقيه الجليل الكامل النبيل صاحب تفسير مجمع البيان والآداب الدينية وأعلام الوري والجوامع وكنوز النجاح وعمدة الحضرة وغيرها ، ووصفه بعض العلماء

١ . أي : أبي علي الطوسي وأبي الوفاء الرازي .

٢ . المناقب ، ج ١ ، ص ٩ و ١٠ .

٣ . كذا في الأصل ، وفي خاتمة مستدرک الوسائل ، ج ٢١ ، ص ٦٨ : الصوافي .

بالشهيد^١ ولا نعلم كيفية شهادته ولعلها كان بالسمّ.

ثمّ إنه انتقل من المشهد الرضوي إلى سبزوار سنة ثلاث وعشرين وخمسمئة (٥٢٣) وانتقل بها إلى دار الخلود سنة ثمان وأربعين وخمسمئة (٥٤٨)^٢ وقبره الشريف في المقبرة المعروفة بقتلگاه في المشهد الرضوي معروف بزار ويتبرك به. وهذا الشيخ الجليل يروي عن جماعة:

[مشايخ الطبرسي صاحب مجمع البيان]

الأول: « الشيخ أبو عليّ الطوسي ».

الثاني: الشيخ المفيد « أبو الوفاء عبد الجبار الرازي » الآتي ذكره إن شاء الله.

الثالث: الشيخ الأجل « الحسن بن الحسين بن الحسن بن بابويه القمي الرازي » جدّ

الشيخ « متجب الدين » المتقدّم ذكره.

الرابع: الشيخ الإمام « موقّق الدين الحسين بن الفتح الواعظ البكرآبادي الجرجاني »، عن

« أبي عليّ الطوسي ».

الخامس: « السيّد محمّد بن الحسين الحسيني القصبّي الجرجاني »، عن « الشريف

أبي الحسين طاهر بن محمّد الجعفري »، عن « ابن عيّاش ».

السادس: الشيخ الإمام السعيد الزاهد « أبو الفتح عبدالله بن عبدالكريم بن هوازن

القشيري » الذي روى عنه صحيفة الرضا عليه السلام.

السابع: « الشيخ أبو الحسن عبيدالله [بن] محمّد بن الحسين البيهقي » فاضل عالم

محدّث من كبار الإمامية.

الخامس عشر من مشايخ « ابن شهر آشوب »: الشيخ الإمام السعيد قدوة المفسرين

« جمال الدين أبو الفتح الحسين بن عليّ بن محمّد بن أحمد الخزاعي الرازي النيشابوري »

١. كما في رياض العلماء، ج ٤، ص ٣٤٠.

٢. نقد الرجال، ج ٤، ص ١٩.

الفاضل العالم الفقيه المفسر الأديب العارف الكامل المعروف بـ «أبي الفتوح الرازي» المنتهي نسبه الشريف إلى «عبدالله [بن] بديل بن ورقاء الخزاعي» الذي كان أبوه من الصحابة، الذي كان جمهوري الصوت، وأمره رسول الله ﷺ بمنى في حجة الوداع أن ينهى الناس عن الصيام أيام منى.

و«عبدالله» أيضاً من الصحابة ومن السابقين الراجعين إلى أمير المؤمنين ﷺ والمستشهادين بين يديه في صفين بعد أن بالغ في الخدمة وأبلى ببلاء عظيم، وتفسيره يقرب من مئة وخمسين ألف بيت، وهو وإن كان بالفارسية إلا أنه حاوٍ لكل ما تشتهيه الأنفس وتقربه الأعين، ومن نظر إليه وتأمل في مجمع البيان للطبرسي يجده كالمختصر منه، وقيل: «الفخر الرازي» في تفسيره الكبير أيضاً قد أخذ عنه وبنى عليه أساسه، ولكن لأجل دفع الانتحال أضاف إليه بعد تشكيكاته^١.

وله مؤلفات أخرى منها شرح الشهاب الداخِل كالتفسير في فهرست البحار، وقبره الشريف في صحن «السيد حمزة بن موسى بن جعفر ﷺ» في قرب مزار «عبدالعظيم الحسيني ﷺ» وعليه اسمه ونسبه بخط قديم.

وهذا الشيخ يروي عن جماعة:

[مشايخ أبي الفتوح الرازي]

الأول: الشيخ المفيد «أبو الوفاء عبدالجبار الرازي ﷺ» «الآتي».

الثاني: والده «الشيخ علي بن محمد» فاضل جليل، عن والده الشيخ الجليل المفيد «أبي سعيد محمد بن أحمد بن الحسين النيسابوري» ثقة عين حافظ، له تصانيف منها: الروضة الزهراء في مناقب فاطمة الزهراء ﷺ وكتاب التهنيم في بيان القسم، والرسالة الواضحة في بطلان دعوى الناصبة وكتاب مئى الطالب في إيمان أبي طالب ﷺ وكتاب المولى وكتاب الأربعين عن الأربعين في فضائل أمير المؤمنين ﷺ ويظهر من الأربعين أن له مشايخ كثيرة من الخاصة والعامّة نشير إلى نبذة من الطائفة الأولى:

منهم: والده الشيخ الجليل «أبو بكر أحمد بن الحسين بن أحمد النيسابوري الخزاعي» صاحب الأمالي في الأخبار في أربع مجلدات، وعيون الأحاديث، والروضة في الفقه، والسنن والمفتاح في الأصول، والمناسك، عن السيدين الأعظمين «المرتضى» و«الرضي» والشيخ «أبي جعفر الطوسي» و«السيد أبي محمد زيد بن علي بن الحسين الحسني» العالم العامل الفقيه.

ومنهم: الشيخ الصائن «أبو القاسم عبدالعزيز بن محمد بن عبدالعزيز الإمامي النيسابوري» فقيه عصره، له تصانيف في الأصولين.

ومنهم: الشيخ العدل «المحسن بن الحسين بن أحمد النيسابوري الخزاعي» عم الشيخ المفيد «عبدالرحمن النيسابوري» ثقة حافظ واعظ، وكتبه: الأمالي في الأحاديث، وكتاب السير وكتاب إعجاز القرآن وكتاب بيان من كنت مولاه وغيره.

ومنهم: «السيد أبو الخير داعي بن الرضا بن محمد العلوي الحسيني»، فاضل محدث، له كتاب آثار الأبرار وأنوار الأخبار في الأحاديث.

ومنهم: أخوه الشريف «أبو إبراهيم ناصر بن الرضا بن محمد بن عبدالله العلوي الحسيني» فقيه ثقة صالح محدث، له كتاب في مناقب آل الرسول ﷺ، وكتاب أدعية زين العابدين ؑ، ويظهر من الأربعين أنه يروي عن «قاضي القضاة عبدالجبار» السابق.

ومنهم: الوزير السعيد «ذوالمعالي زين الكفاة أبو سعد منصور بن الحسين الآبي» عالم فاضل فقيه.

ومنهم: الشيخ «أبو عبدالله الحسن بن الحسين بن بابويه» المتقدم في مشايخ «الشيخ منتجب الدين».

أقول: قال الأستاذ الأعظم ؑ: ولنكتف من مشايخه الذين هم في الأربعين أربعون بما ذكرنا^١.

الثالث: عم والده الشيخ الجليل المفيد المحافظ «أبو محمد عبدالرحمن بن الشيخ

أبي بكر أحمد النيسابوري الخزاعي « نزيل الري الفاضل الكامل العالم المتبحر، سافر في البلاد شرقاً وغرباً، وسمع الأحاديث عن المؤلف والمخالف، وله تصانيف منها سفينة النجاة في مناقب أهل البيت عليهم السلام، العلويات، الرضويات، والآمالي، وعيون الأخبار، ومختصرات في المواعظ والزواجر.

الرابع: « الشيخ أبو علي الطوسي عليه السلام ».

الخامس: القاضي الفاضل « الحسن الأسترآبادي » ويأتي في مشايخ

« ابن شهر آشوب ».

السادس عشر من مشايخ « ابن شهر آشوب »: الشيخ الإمام « أبو الحسين سعيد بن هبة الله بن الحسن الراوندي [المعروف بالقطب الراوندي] العالم المتبحر الفقيه المحدث المحقق صاحب المؤلفات الرائقة النافعة الشائعة كالخرائج وقصص الأئبياء وفقه القرآن ولبّ الباب والدعوات وشرحه على نهج البلاغة وغير ذلك، وليس هو أول الشراح كما زعمه صاحب الرياض بل أول من قرع هذا الباب ورام كشف النقاب عن وجه كلامه هو فوق كلام المخلوق ودون كلام ربّ الأرباب « أبو الحسن البيهقي » المعروف وهو موجود إلى الآن.

ولهذا الشيخ الجليل مشايخ كثيرة نشير إلى جملة منها:

[مشايخ قطب الراوندي]

الأول: « الشيخ أبو علي الطبرسي » صاحب مجمع البيان.

الثاني: « عماد الدين محمد بن أبي القاسم الطبري » صاحب البشارة.

الثالث: « السيّد مرتضى بن الداعي الرازي » صاحب تبصرة العوام.

الرابع: أخوه « السيّد مجتبي » وقد تقدّم في مشايخ « الشيخ منتجب الدين ».

الخامس: « أبو الحسن علي بن علي بن عبد الصمد التيمي ».

السادس: أخوه «محمد بن علي» وقد مرّ في مشايخ «ابن شهر آشوب».

السابع: «السيد أبو البركات محمد بن إسماعيل الحسيني المشهدي» الفقيه المحدث، ويروي «السيد أبو البركات» أيضاً عن الشيخ الإمام «محيي الدين أبي عبدالله الحسين بن المظفر بن علي الحمداني» نزيل قزوين، ثقة وجه كبير، قرأ على الشيخ الموفق «أبي جعفر الطوسي» جميع تصنيفاته مدة ثلاثين سنة بالغري على ساكنها السلام، وله تصانيف كثيرة، وهو المعروف «بالحمداني القزويني».

الثامن: «الشيخ أبو جعفر محمد بن علي بن المحسن الحلبي» الفقيه الصالح، أدرك «الشيخ أبا جعفر الطوسي» وروى عنه، وعن «ابن البرج» وقرأ عليه السيد الإمام «أبو الرضا» والشيخ الإمام «قطب الدين أبو الحسين» الراونديان.

التاسع: «الشيخ أبو نصر الغاري» في الرياض: كان من أجلة مشايخ «السيد فضل الله الراوندي» كما سيأتي إن شاء الله تعالى، قال: والغاري كما وجدته بخطه الشريف بالغين المعجمة والراء المهملة، ولعله نسبة إلى الغار وهي قرية من قرى الأحساء وهي معمورة إلى الآن وقد دخلتها وكان فيها في الأغلب جماعة من العلماء^١، انتهى.

وقال «القطب الراوندي» في قصص الأئمة: أخبرني «أبو نصر الغاري» عن «منصور العكبري» وهو الشيخ الأجل الصدوق «أبو منصور محمد بن أبي نصر محمد بن أحمد بن الحسين بن عبدالعزيز العكبر المعدل» المذكور بهذا الوصف والنسب في أول الصحيفة الكاملة بعد «أبي عبدالله محمد بن أحمد بن شهر يار الخازن» الراوي عنه.

ويروي عنه عن «أبي الفضل محمد بن عبدالله بن المطلب الشيباني» كما فيها، وعن «السيد المرتضى والرضي»^٢ كما صرح به «القطب الراوندي» في القصص^٣.

العاشر: «الشيخ أبو القاسم بن كميح» فاضل عالم كامل، يروي عن «المفيد» ويروي عنه «ابن شهر آشوب»^٣، عن «الشيخ أبي [عبدالله] جعفر الدوريسي»، عن

١. رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٥، ص ٥٢٣.

٢. قصص الأئمة، ص ٩٦.

٣. كما في رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٥، ص ٥٠٢.

« المفيد »^١.

الحادي عشر: الأستاذ « أبو جعفر محمد بن المرزبان »، عن « الشيخ أبي عبدالله جعفر الدورستاني »، عن أبيه، عن « الصدوق ».

الثاني عشر: « الشيخ أبو عبدالله الحسين المؤدّب القمي » عن « جعفر الدورستاني ».

الثالث عشر: « الشيخ أبو سعد الحسن بن عليّ الأربادي ».

الرابع عشر: « الشيخ أبو القاسم الحسن بن محمد الحديقي »، كلاهما عن « أبي عبدالله جعفر الدورستاني ».

الخامس عشر: « الشيخ أبو الحسين أحمد بن محمد بن عليّ بن محمد المرشكي ».

السادس عشر: « الشيخ هبة الله بن دعويدار » فاضل عالم جليل الشأن.

السابع عشر: « السيّد عليّ بن أبي طالب السليقي » كلهم عن الفقيه الجليل « أبي عبدالله جعفر بن محمد الدورستاني ».

الثامن عشر: « الشريف أبو السعادات هبة الله بن عليّ بن محمد بن عبدالله بن حمزة بن محمد بن عبدالله بن أبي الحسن بن عبدالله الأيمن بن عبدالله بن الحسن بن جعفر بن عبدالرحمن بن قاسم بن الحسن بن زيد بن الحسن بن عليّ بن أبي طالب المعروف بابن الشجري البغدادي » المتولّد في سنة خمس وأربعمئة (٤٠٥) والمتوفّى في يوم الخميس لعشر بقين من شهر رمضان سنة اثنين وأربعين وخمسمئة (٥٤٢)، كان من أكابر علماء الإمامية ومشايخهم ومن أئمة النحو واللغة وأشعار العرب وأيامها، صاحب الأملالي الذي ألفه في أربعة وثمانين مجلساً، عن « أبي عبدالله جعفر بن محمد الدورستاني » بطرقه السابقة، وعن « ابن قدامة »، عن « السيّد الرضي ».

التاسع عشر: « الشيخ أبو المحاسن مسعود بن عليّ بن محمد الصواني » المتقدّم ذكره.

العشرون: الأستاذ « أبو جعفر بن كميح » أخو الأستاذ « أبي القاسم » المتقدّم ذكره، الفقيه الفاضل الجليل يروي عن أبيه « كميح »، في الرياض: فاضل عالم جليل من أعظم

علماء الأصحاب، عن «القاضي ابن البراج»^١ وقد تقدّم.

الواحد والعشرون: السيّد الجليل «ذوالفقار بن أحمد الحسيني» الآتي في مشايخ «السيّد فضل الله الراوندي».

الثاني والعشرون: «الشيخ عبدالرحيم البغدادي المعروف بابن الإخوة»، عن السيّد النقيّة «بنت السيّد المرتضى» وهي كانت فاضلة جلييلة تروي عن عمّها «السيّد الرضي» جامع كتاب نهج البلاغة.

ويروي عن «ابن الإخوة» أيضاً «عمادالدين عليّ بن الامام قطب الدين»، ففي إجازة «صاحب المعالم» في طرق «نجم الدين جعفر بن نما»: ويروي جميع كتب «المرتضى» أيضاً عن والده، عن الشيخ «عليّ بن قطب الدين الراوندي»، عن شيخه وأستاذه الإمام «أبي الفضل عبدالرحيم بن أحمد بن الاخوة البغدادي» عن «الشيخ أبي غانم العصمي الهروي» الشيعي الإمامي، عنه رحمه الله تعالى^٢.

الثالث والعشرون: الشيخ الجليل «أبو جعفر محمّد بن عليّ النيشابوري» الآتي في مشايخ «السيّد الراوندي» روى عنه في دعواته^٣، وله ولدان فاضلان: أحدهما: «الشيخ نصيرالدين أبو عبدالله الحسين الشهيد» وقد مرّ في ترجمة «الشهيد الثاني»^٤، والثاني: الشيخ الإمام «عمادالدين أبو الفرج عليّ» وقد مرّ في مشايخ «عليّ بن طاووس»، وكان والده وجدّه أيضاً من العلماء، ولم أجد تاريخ وفاته، إلا أنّ فراغه من تأليف فقه القرآن كان سنة ٥٦٢، وقبره الشريف في قم في قريب من مزار السيّد فاطمة^٥ معروف بيزار ويتبرك.

السابع عشر من مشايخ «ابن شهر آشوب»: الأستاذ «أبو جعفر»^٦.

١. رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٥، ص ٤٣١: فقيه فاضل. من مشايخ «ابن شهر آشوب»، ويروي «أبو جعفر» هذا عن أبيه، عن «القاضي ابن البراج»، عن «الشيخ المفيد»، كذا قاله «ابن شهر آشوب» في

أوائل كتاب مناقبه، وهو أخو الشيخ «أبي القاسم بن كميح» الذي هو أيضاً من مشايخ «ابن شهر آشوب».

٢. بحار الأنوار، ج ١٠٩، ص ٤٧.

٣. دعوات الراوندي، ص ٢٠٥.

الثامن عشر: العالم الأستاذ « أبو القاسم ابنا كميح »، عن أبيهما، عن « ابن البراج »، عن الشيخ، ومن طريق « أبي جعفر الطوسي » أيضاً عنه.

التاسع عشر: السيد الجليل « المنتهي بن أبي زيد بن كيابكي الكجبي الجرجاني » العالم الفقيه، عن أبيه « أبي زيد ».

في الرياض: هو « السيد عبدالله بن علي كيابكي ابن عبدالله بن عيسى بن زيد بن علي الحسيني الكجبي الجرجاني » الذي يروي عنه ولده « السيد المنتهي ابن أبي زيد »، وهو يروي عن « السيد المرتضى » و« السيد الرضي »^١.

العشرون: « السيد أبو الصمصام » الآتي في مشايخ « السيد الراوندي ».

الواحد والعشرون: القاضي « السيد ناصح الدين أبو الفتح عبدالواحد بن محمد المحفوظ

بن عبدالواحد بن محمد بن عبدالواحد التميمي الآمدي ».

في الرياض: فاضل عالم محدث إمامي شيعي^٢، له غرر الحكم ودرر الكلم يذكر فيه أمثال أمير المؤمنين عليه السلام، وقد شرح كتابه الغرر والدرر العالم المحقق « جمال الدين الخوانساري » بالفارسية بأمر سلطان عصره « الشاه سلطان حسين الصفوي » في مجلدين كبيرين رزقنا الله تعالى زيارته.

الثاني والعشرون: « القاضي عماد الدين أبو محمد حسن الأسترآبادي » العالم الفقيه

الجليل، وكان أيضاً من مشايخ « السيد فضل الله الراوندي »، ويظهر من المناقب أنه يروي عن « القاضي أبي المعالي أحمد بن علي بن قدامة » قاضي الأنبار^٣.

١. قد ورد في رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٣، ص ٢٢٩ ما هذا نصه: « السيد أبو زيد عبدالله بن علي الكبابكي بن عبدالله بن عيسى بن زيد بن علي الكجبي الحسيني الجرجاني »، الفقيه الجليل الفاضل العالم المعروف بـ « السيد أبي زيد الكبابكي »، يروي عن « السيد المرتضى » و« السيد الرضي »، ويروي عنه ولده « السيد المنتهي بن أبي زيد » - المترجم في ج ٥، ص ٢١٨ - ويروي « ابن شهر آشوب » عن ولده « السيد المنتهي » المذكور.

٢. رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٣، ص ٢٨١ - ٢٨٤.

٣. المناقب، ج ١، ص ١٢.

وفي الأمل: فاضل فقيه جليل، يروي عن «المفيد» و«المرتضى» و«الرضي»^١، توفي في سنة ثمانين وأربعمئة (٤٨٠) في خلافة «المقتدي».

الثالث والعشرون: الشيخ الشهيد السعيد العالم النبيل الفقيه الثقة «أبو علي محمد بن الحسن بن علي بن أحمد بن علي الحافظ الواعظ الفارسي النيسابوري» المدعو تارة بـ«الفتال» وأخرى بـ«ابن [الفارسي]» والمنسوب إلى أبيه «الحسن» مرة وإلى جدّه «علي» ثانية وإلى جدّه «أحمد» ثالثة، والكلّ تعبير عن شخص واحد كما يظهر بالتأمل في عبارة «ابن شهر آشوب» في المناقب^٢، وصرّح به أيضاً صاحب البحار^٣ وغيره، وهو مؤلف كتاب روضة الواعظين المعروف، وكتاب التنوير في التفسير، عن «الشيخ أبي جعفر الطوسي»، وعن أبيه «الحسن بن علي»، عن «السيد المرتضى».

الرابع والعشرون: السيد العالم «مهدي بن أبي حرب الحسيني» شيخ «الطبرسي صاحب الاحتجاج».

الخامس والعشرون: العالم المتبحر «أبو الحسن - أو الحسن - ابن الشيخ أبي القاسم بن الحسين البيهقي» الفاضل المتكلم الجليل المعروف بـ«فريد خراسان»، وهو أول من شرح نهج البلاغة، وذكر في هذا الكتاب بعض طرقه إلى «الرضي»^٤، ونحن نذكر عين عبارته ملخصاً قال: قرأت كتاب نهج البلاغة على الإمام الزاهد «الحسن بن يعقوب بن أحمد القاري» في شهور سنة ست عشرة وخمسمئة (٥١٦) وخطّه شاهد لي بذلك والكتاب سماع له، عن «الشيخ جعفر الدورستاني» الفقيه والكتاب سماع لي، عن والدي الإمام «أبي القاسم زيد بن محمد البيهقي»، وله إجازة عن «الشيخ جعفر الدورستاني»، وخط «الشيخ جعفر» شاهد عدل بذلك، وبعض الكتاب أيضاً سماع لي عن رجال لي رحمة الله عليهم، والرواية الصحيحة في هذا الكتاب رواية «أبي الأعز»^٤

١. أمل الأمل، ج ٢، ص ١٩ و ٢٠ و ٣٦٢ و ٣٦٣.

٢. المناقب، ج ١، ص ١٢.

٣. بحار الأنوار، ج ١، ص ٨.

٤. كذا في الأصل، وفي خانمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ١٠٢: أبي الأعز.

محمد بن همام البغدادي « تلميذ الرضي » وكان عالماً بأخبار أمير المؤمنين عليه السلام .
 السادس والعشرون: « أبو القاسم البيهقي » والد الشيخ المتقدم، له كتاب حلية الأشراف،
 ولباب اللباب، وحدائق الحدائق، ومفتاح باب الأصول، ويظهر أنه يروي عن الشيخ الفقيه
 « أبي عبدالله جعفر بن محمد الدورستاني »، وعن « السيد أبي الحسن علي بن محمد
 المتقدم، عن والده « السيد محمد بن جعفر »، وعن « السيد علي بن أبي طالب
 الحسيني - أو الحسيني - الأملي »، عن « السيد أبي طالب يحيى بن الحسين - أو الحسن -
 بن هارون الحسيني الهروي » وكان من أكابر علمائنا يروي عن « أبي الحسين النحوي »
 سنة خمس وثلاثمئة (٣٠٥)، له كتاب الأمالي الذي ينقل عنه « السيد علي بن طاووس »
 في مؤلفاته .

السابع والعشرون من مشايخ « ابن شهر آشوب »: الطود الأشمّ والبحر الخضم السيد
 الإمام « ضياء الدين أبو الرضا فضل الله بن علي بن عبدالله - عبيدالله (خل) - بن محمد ابن عبيدالله
 بن محمد بن أبي الفضل عبيدالله بن الحسن بن علي بن محمد السليق بن الحسن بن جعفر بن الحسن
 المثنى بن الحسن المجتبي عليه السلام الراوندي الكاشاني » وهو من المشايخ العظام التي تنتهي
 كثيراً من أسانيد الإجازات إليه، وهو تلميذ « الشيخ أبي علي بن الشيخ الطائفة »، وله
 تصانيف تشهد بفضله وأدبه، ومن أراد أن يطّلع على حاله وعدّ مؤلفاته وذكر مشايخه
 ورواته يطلب من رياض العلماء^٢، وله أولاد وأحفاد وأسباط علماء أتقياء مذكورون في
 تراجم الأصحاب .

ويروي هذا السيد الجليل عن جم غفير من المشايخ الأجلة نذكر منهم ما عشرين
 عليه :

[مشايخ السيد فضل الله الراوندي]

الأول: الإمام الشهيد « أبو المحاسن عبد الواحد بن إسماعيل بن أحمد الروياني » .
 الثاني: « السيد أبو البركات محمد بن إسماعيل الحسيني المشهدي » الذي مرّ في

١. معارج نهج البلاغة، ص ٢-٣ .

٢. رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٤، ص ٣٦٤-٣٧٤ .

مشايخ « القطب الراوندي » .

الثالث : « شرف السادات السيد أبو تراب المرتضى » .

الرابع : أخوه الجليل « أبو حرب المنتهى ابنا السيد الداعي الحسيني » ومرّ ذكرهما في

مشايخ « المنتجب » عليه السلام .

الخامس : « السيد عليّ بن أبي طالب السليقي الحسني » الذي مرّ في مشايخ « البيهقي » .

السادس : الشيخ البار « الحسين بن محمّد بن عبد الوهاب البغدادي » .

السابع : « أبو جعفر محمّد بن عليّ بن محسن المقرّي » من مشايخ « القطب الراوندي » .

الثامن : « القاضي عماد الدين أبو محمّد الحسن الأسترآبادي » المتقدّم ذكره .

التاسع : « السيد نجم الدين حمزة بن أبي الأعزّ الحسيني » يروي هو و« القاضي

الأسترآبادي » عن « القاضي أبي المعالي أحمد بن قدامة » ، عن السيدين الجليلين

« المرتضى والرضي » .

ويروي « ابن قدامة » عن « المفيد » أيضاً .

العاشر : الشيخ الفقيه « أبو الحسن عليّ بن عليّ بن عبد الصمد » المتقدّم ذكره في مشايخ

« ابن شهر آشوب » .

الحادي عشر : أخوه الشيخ الجليل « محمّد بن عليّ بن عبد الصمد » وقد مرّ مع أخيه .

الثاني عشر : « الشيخ مكّي بن أحمد المخلطي » عن « أبي غانم العصمي الهروي » ، عن

« السيد المرتضى » قدّس الله أسرارهم .

الثالث عشر : « أبو عبد الله جعفر بن محمّد الدوريسي » .

الرابع عشر : « عليّ بن الحسين بن محمّد » ، في الرياض : وهو من مشايخ « السيد فضل

الله الراوندي » ، ويروي عنه المناجاة الطويلة لأمير المؤمنين عليه السلام ، وهو يرويها عن

« أبي الحسن [عليّ] بن محمّد الخليدي » ، عن « الشيخ أبي الحسن عليّ بن

نصر القطّاني عليه السلام »^١ ، عن « أحمد بن الحسن بن أحمد بن داود الوثابي القاشاني » ، عن

١ . في الرياض ، ج ٣ ، ص ٤٣٣ : « القطامي » ، وهذا صحيح .

أبيه، عن «علي بن محمد بن شيرة القاشاني»^١، عن مولانا الحسن العسكري رحمته^٢.
وقال في موضع آخر: ويروي «الشيخ تاج الدين محمد بن محمد بن محمد الشعيري»،
«عن السيد فضل الله» المناجاة الطويلة لعلي عليه السلام، وهو يرويها عن «علي بن الحسين»
إلى آخره^٣.

الخامس عشر: «الشيخ أبو جعفر النيسابوري» الذي هو بعينه «أبو جعفر محمد بن
علي بن الحسن النيسابوري» صاحب كتاب المعالس الذي ينقل عنه «ابن شهر آشوب»
في المناقب، وله أيضاً كتاب البداية، وهو يروي عن «أبي علي ابن الشيخ الطائفة رحمته»^٤.
السادس عشر: «الشيخ أبو الحسين النحوي» كما صرح به نفسه في كتابه ضوء الشهاب.
السابع عشر: «أبو علي الحدّاد» صرح به في الدرجات^٥ ولم أعرف حاله.
الثامن عشر: «الشيخ أبو نصر الغاري» بغين المعجمة والراء المهملة الذي تقدّم في
مشايخ «القطب الراوندي».

التاسع عشر: «السيد عماد الدين أبو الصمصام وأبو الوضّاح» الفقيه العالم المتكلم
الضريّر «ذوالفقار بن محمد بن معبد بن الحسن بن أبي جعفر أحمد الملقّب بحميدان أمير اليمامة
ابن إسماعيل قتيل القرامطة ابن يوسف بن محمد بن يوسف الأخير^٥ بن موسى الجون بن عبد الله
المحض بن الحسن المثنى بن السبط الزكيّ الحسن بن علي عليه السلام المروزي» الفقيه العالم
المتكلم.

وفي المنتجب: عالم دين يروي عن السيد الأجلّ «المرتضى أبي القاسم علي بن
الحسين الموسوي»، و«الشيخ الموفق أبي جعفر محمد بن الحسن» قدّس الله
روحهما^٦.

١. في الرياض، ج ٣، ص ٤٣٣: «علي بن محمد شيرة القاشاني»، وفي ج ٤، ص ٧٠ بزيادة: ابن.
٢. رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٣، ص ٤٣٣.
٣. رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٤، ص ٧٠.
٤. الدرجات الرفيعة، ص ٥٠٦.
٥. كذا في الأصل، وفي خاتمة مستدرك الوسائل، ج ٢١، ص ١١٤: الأخيضر.
٦. فهرس متجب الدين، ص ٧٣.

وهذا السيد الجليل يروي عن جماعة:

[مشايخ السيد عماد الدين المروزي]

الأول: « الشيخ الطوسي ».

الثاني: « الشيخ محمد بن علي الحلواني » تلميذ « السيد المرتضى » عنه .

الثالث: الشيخ الجليل خريت^١ صناعة الرجال « أبي العباس أحمد بن علي النجاشي »

صاحب الرجال المشهور .

الرابع: « الشيخ أبو الخير بركة بن محمد بن بركة الأسدي » له كتاب حقايق الإيمان في

الأصول وكتاب الحجج في الإمامة وكتاب عمل الأديان والأئمة .

الخامس: « الشيخ سلار بن عبدالعزيز الديلمي » .

السادس: « السيد المرتضى » كما تقدم .

العشرون من مشايخه ومشايخ حل من في طبقة: الشيخ الجليل الملقب بـ « المفيد

أبو الوفاء عبد الجبار بن عبدالله بن علي المقرئ النيسابوري ثم الرازي » له تصانيف جليلة

بالعربية والفارسية .

وهذا الشيخ يروي عن جماعة:

[مشايخ المفيد الرازي]

أولهم: « شيخ الطائفة أبي جعفر الطوسي » .

ثانيهم: « القاضي ابن البراج » وقد تقدم في مشايخ « شاذان » .

ثالثهم: الشيخ الجليل « أبي يعلى حمزة بن عبدالعزيز الديلمي الطبرستاني المدعو

بـ « سلار » في ألسنة الفقهاء وجملة من التراجم ، وهو الفقيه الثقة المتكلم الجليل صاحب

كتاب المراسم في الفقه المعروف بالرسالة الذي اختصره « المحقق » صاحب الشرائع

١ . الخريت - بالكسر والتشديد - الدليل الحاذق الماهر ، والجمع الخرايرت « منه » .

بالتماس بعض أصحابه وغيره، وله المقنع في المذهب، توفي في صفر سنة ٤٤٨ وقيل سنة ٤٦٣ وفيه بُعد، وقيل: دفن في قرية خسرو شاه من قرى تبريز^١.
ويروي «سأزر» عن شيخيه الجليلين علمي الهدى والعلم والتقى «الشيخ المفيد» و«السيد المرتضى».

رابعهم: المولى الأجل «ذوالكفائتين أبو الجوائز الحسن بن علي بن محمد بن باري الكاتب» كان من أجلة مشايخ أصحابنا المعاصرين لـ «الشيخ الطوسي»، ويروي عنه «المفيد أبو الوفاء عبد الجبار بن عبدالله بن علي الرازي» قاله في الرياض^٢ و«أبو الجوائز» يروي أيضاً عن «الشيخ أبي بكر محمد بن أحمد بن محمد المفيد الجرجاني»^٣، ويروي أيضاً عن «علي بن عثمان بن الحسين صاحب الديباجي»، عن «الحسن بن زكوان^٤ الفارسي» الذي أدرك زمن الرسول ﷺ، قال «علي بن عثمان»: كنت ابن ثمانين سنين بواسطة وقد حضرها «الحسن بن زكوان الفارسي» في سنة ثلاث عشرة وثلاثمئة (٣١٣) في أيام المقتدر بالله العباسي وكان لـ «ابن زكوان» حينئذ ثلاثمئة وخمسة وعشرون (٣٢٥) سنة، وقيل: «زكردان».
خامسهم: الشيخ الفقيه «أبو عبدالله جعفر بن محمد الدورستاني» المتقدم ذكره.

الحادي والعشرون: «الشيخ أبو الفضل عبدالرحيم بن الإخوة البغدادي» المتقدم ذكره في مشايخ «القطب الراوندي».

الثاني والعشرون: من مشايخ «السيد فضل الله»: الفقيه الجليل الذي ينتهي أكثر إجازات الأصحاب إليه «أبو علي الحسن بن شيخ الطائفة أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي» العالم الكامل المحدث النبيل الفقيه الثقة صاحب الامتياز الدائر بين سدنة الأخبار،

١. كما في رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٢، ص ٤٤١.

٢. رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ١، ص ٢٧٥ و٢٧٦.

٣. في المصدر: جرجاني.

٤. في المصدر: ذكروان.

ويعبر عنه تارة بـ «أبي علي» أو «أبي علي الطوسي» وأخرى بـ «المفيد» أو «المفيد الثاني»، وله أيضاً شرح النهاية، والمرشد إلى سبيل التبعث.

[مشايخ أبي علي الطوسي ابن الشيخ]

وهذا الشيخ الجليل يروي عن جماعة، وفي الرياض: عن والده وطائفة من معاصريه ولكن أكثر رواياته التي عثرنا عليها عن والده الجليل قدس الله أسرارهم^١. تم ما خلاصناه من المستدرک من ذکر الطرق إلى أرباب المؤلفين ومشايخنا الخلف والسلف الصالحين واتصال السند إلى أصحاب المجاميع التي عليها تدور رحي مذهب الشيعة كالكتب الأربعة وما يتلوها في الاعتبار، وأما شرح الطرق منهم إلى مصنفات الرواة من الأصول والكتب فالمتكفل لذلك فهارسهم وكتبهم المسندة ومشيختها.

نعم بقي علينا الإشارة إلى نبذة من أحوال جملة من هؤلاء المشايخ الذين إليهم تنتهي السلسلة في الإجازات وتكررت الإشارة إلى أسامي بعضهم ولنذكر منهم اثني عشر شيخاً: «الكراجكي» و«النجاشي» و«الشيخ الطوسي» و«الرضي» و«علم الهدى» و«المفيد» و«ابن قولويه» و«الصدوق» و«النعمانى» و«ثقة الإسلام» و«علي بن بابويه» و«أبو عمرو الكشي».

أقول: ثم شرح الأستاذ الأعظم عليه السلام بعض أحوال هؤلاء المشايخ العظام قدس الله أسرارهم، وذكر أسامي مصنفاتهم ومؤلفاتهم وبعض كراماتهم ومقاماتهم الظاهرة والباطنة، أعرضتها عنها خوفاً من الإطناب والإسهاب، ولكن نذكر تبركاً أسامي مشايخهم ورواتهم وطرقهم التي تنتهي السلسلة في الإجازات إليهم إلى أن ينتهي إلى أهل بيت المعصومين عليهم السلام.

أما الأول

من المشايخ الثقات الذين إليهم تنتهي سلسلة الإجازات

فهو الشيخ الجليل « أبو الفتح محمد بن علي بن عثمان الكراجكي » الفقيه الجليل الذي يعبر عنه « الشهيد » كثيراً ما في كتبه بـ « العلامة » مع تعبيره عن « العلامة الحلبي » بـ « الفاضل »، وهذا الشيخ يروي عن جملة من المشايخ الأجلة كما يظهر من مؤلفاته:

[مشايخ أبي الفتح محمد الكراجكي]

كأستاده « الشيخ المفيد ».

و « السيد المرتضى ».

و « أبي يعلى سَلار بن عبدالعزيز الديلمي ».

و « أبي عبدالله الحسين بن عبيدالله بن علي الواسطي » العالم الفقيه المعروف.

و الشيخ الجليل « محمد بن أحمد بن علي بن الحسن بن شاذان » الفقيه النبيه القمي

الإمامي ابن أخت « أبي القاسم جعفر بن قولويه » أو هو خال أبيه.

و « الشيخ أبي الرجاء محمد بن علي بن طالب البلدي » وهو تلميذ « النعماني » كما صرح

به في كثر الفوائد^١.

و « الشريف أبي عبدالله محمد بن عبيدالله بن الحسين بن طاهر الحسيني ».

و « أبي الحسن طاهر بن موسى بن جعفر الحسيني » عن « أبي القاسم ميمون بن حمزة

الحسيني ».

و « القاضي أبي الحسن أسد بن إبراهيم بن كلب السلمي الحراني ».

و« الشريف أبي منصور أحمد بن حمزة العريضي » .
 و« أبي العباس إسماعيل بن عنان » ، وهما والشيخ « أبو الرجاء » يروون عن
 « أبي المفضل الشيباني » وغير ذلك من المشايخ .
 وله الرواية عن بعض شيوخ العامة أعرضا عن ذكرها ، توفي ﷺ كما في « تاريخ
 الياضي » سنة ١٢٢٩ .

الثاني

من المشايخ العظام الثقات الذين إليهم تنتهي سلسلة الإجازات

هو الشيخ الجليل العالم النقاد الخبير الذي هو أفضل من خط في فن الرجال بقلم ،
 أو نطق بضم الثقة المعتمد العدل « أبو العباس - أو أبو الحسين - أحمد بن علي بن أحمد بن
 العباس بن محمد بن عبدالله بن إبراهيم بن محمد بن عبدالله النجاشي » الذي كان زبدياً ثم
 رجع ، وهو الذي ولي الأهواز وكتب إلى أبي عبدالله ﷺ يسأله ، فكتب ﷺ إليه رسالة
 معروفة بـ « الرسالة الأهوازية » التي نقلها « السيد محيي الدين » في أربعين^١ ، و« الشهيد
 الثاني » في كشف الرية^٢ مسنداً إليه .

و« عبدالله النجاشي ابن عثيم بن أبي السمال سمعان بن هبيرة الشاعر ابن ساحق
 بن بحيرة^٤ بن أسامة بن نصر بن قعين بن الحارث بن ثعلبة بن دودان بن أسد بن
 خزيمة بن مدركة بن اليسع بن إلياس بن نصر بن نزار بن معد بن عدنان » وهو صاحب
 الكتاب المعروف الدائر الذي أتكل عليه كافة الأصحاب وغيرها .

١ . مرآة الجنان ، ج ٣ ، ص ٧٠ .

٢ . أربعين ابن زهرة ، ج ٤ ، ص ٦ .

٣ . كشف الرية ، ص ١٢٢ .

٤ . كذا في الأصل ، وفي خاتمة مستدرک الوسائل ، ج ٢١ ، ص ١٤٦ : ابن مساحق بن بحيرة .

وأما كتابه المشار إليه في الرجال فهو على ترتيب الحروف إلا في بعضها ولم يلاحظ الحرف الثاني ولا أسامي الآباء ولذا صعب المراجعة إليه، فرتبته على النحو الذي أسسه «ابن داوود» في «الرجال» الشيخ الجليل الفاضل «المولى عنایت الله القهبائي» في النجف الأشرف تلميذ «الأردبيلي» و«المولى عبدالله الششتري» صاحب جامع الاقوال وفيه فوائد حسنة، ورتبته أيضاً العالم الفاضل «الشيخ داوود بن الحسن الجزائري» المعاصر لشيخنا «صاحب الحدائق».

وأما مشايخه كما في كتابه وقد جمعهم «المحقق الداماد» مع بسط في الكلام في رواشحه^١ ونحن نذكر خلاصته:

[مشايخ النجاشي]

الأول: «الشيخ المفيد» وهو المراد بقوله: شيخنا «أبو عبدالله» وقوله: «محمد بن محمد» و«محمد بن نعمان» و«محمد» على الإطلاق.

الثاني: «أبو الفرج الكاتب محمد بن علي بن يعقوب بن إسحاق بن أبي قره القتاني»^٢ الذي وثقه في الكتاب وأثنى عليه.

الثالث: «أبو عبدالله محمد بن علي بن شاذان القزويني» الذي أكثر رواياته عن «أحمد بن محمد بن يحيى العطار» وقد يعبر عنه بـ «أبي عبدالله بن شاذان القزويني» و«أبي عبدالله القزويني» و«ابن شاذان» والكُل واحد.

الرابع: «أبو الحسن محمد بن أحمد بن علي بن الحسن بن شاذان القامي القمي» المتقدم ذكره في مشايخ «الکراچکی».

١. الرواشح السماوية، ص ٦٧.

٢. كذا في الأصل، وفي خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ١٥٣: القتاني.

الخامس: «القاضي أبو الحسين محمد بن عثمان بن الحسن النصيبي» أدركه وقرأ عليه بحلب.

السادس: «محمد بن جعفر الأديب» وقد يعبر عنه بـ «محمد بن جعفر المؤدب» وأخرى بـ «محمد بن جعفر القمي» وبـ «أبي الحسن التميمي» وبـ «أبي الحسن النحوي» والكل واحد، يروي غالباً عن «أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة الحافظ». وفي فرحة الغري لـ «ابن طاووس»: ذكر «أبو جعفر الحسن بن محمد بن جعفر التميمي المعروف بابن النجار» في كتابه تاريخ الكوفة الموصوف بـ المنصف، قال: أخبرنا «أبو بكر الدارمي» إلخ^١، والظاهر أنه «ابن أبي الحسن» المذكور، ويروي عن «أبي الحسن» هذا الشريف الزاهد «أبو عبدالله محمد بن عليّ الحسني» صاحب كتاب التعازي كما يظهر من فرحة الغري^٢.

السابع: الشيخ الجليل «أبو العباس أحمد بن عليّ بن العباس بن نوح السيرافي» الثقة الخبير النقاد الذي صرح بأنه شيخه ومستنده ومن استفاد منه.

الثامن: «الشيخ أبو الحسن أحمد بن محمد بن عمران بن موسى المعروف بابن الجندي» وقد يعبر عنه بـ «أحمد بن محمد بن عمران» و«أحمد بن محمد الجندي» و«أبو الحسن بن جندي» و«ابن الجندي» والكل واحد.

التاسع: «الشيخ أبو عبدالله أحمد بن عبدالواحد بن أحمد البراز» قال في ترجمته: شيخنا المعروف بـ «ابن عبدون»، وهو أيضاً من مشايخ الشيخ.

العاشر: «الشيخ أبو الحسين أحمد بن الحسين بن عبيدالله الغضائري» المعروف بـ

الحادي عشر: «القاضي أحمد بن محمد بن عبدالله الجعفي» الذي يروي غالباً عن «أحمد بن محمد بن عقدة الحافظ».

١. فرحة الغري، ص ٧١.

٢. فرحة الغري، ص ٦١.

الثاني عشر: « أبو الحسن أحمد بن محمد بن موسى الأهوازي المعروف بابن الصلت » الذي هو من مشايخ الشيخ أيضاً، وطريقه إلى « الحافظ بن عقدة ».

الثالث عشر: والده « علي بن أحمد بن علي بن العباس النجاشي ».

الرابع عشر: « الشيخ أبو الحسين علي بن أحمد بن أبي جيد القمي » وقد يعبر عنه بـ « أبي الحسين علي بن أحمد بن محمد بن طاهر » و « أبي الحسين بن أبي جيد » وهو أيضاً من مشايخ الشيخ.

الخامس عشر: « أبو القاسم علي بن شبل بن أسد الملقب بالوكيل » وهو من مشايخ الشيخ، وكناه في رجاله بـ « أبي شبل ».

السادس عشر: « القاضي أبو الحسن علي بن محمد بن يوسف ».

السابع عشر: « الحسن بن أحمد بن إبراهيم ».

الثامن عشر: « أبو محمد الحسن بن أحمد بن الهيثم العجلي » الذي قال فيه: إنه من وجوه أصحابنا.

التاسع عشر: الشيخ الجليل « أبو عبدالله الحسين بن عبيدالله بن إبراهيم الغضائري » الذي هو من أجلاء شيوخ الشيخ أيضاً.

العشرون: « أبو عبدالله الحسين بن جعفر بن محمد المخزومي الخزاز المعروف بابن الخُمري » الذي قال « النجاشي » في ترجمة « الحسين بن أحمد بن المغيرة »: له كتاب عمل السلطان أجازنا روايته « أبو عبدالله الخُمري » الشيخ الصالح في مشهد مولانا أمير المؤمنين عليه السلام سنة أربع مئة (٤٠٠) ١.

الواحد والعشرون: « أبو عبدالله الحسين بن أحمد بن موسى بن هدية » وقد يعبر عنه بـ « الحسين بن أحمد بن محمد » و « الحسين بن محمد بن هدية » و « أبي عبدالله بن

هدية» والكل واحد.

الثاني والعشرون: «القاضي أبو إسحاق إبراهيم بن مخد بن جعفر ؑ».

الثالث والعشرون: «أبو الحسن أسد بن إبراهيم بن كليب السلمي الحراني».

الرابع والعشرون: «أبو الخير الموصلي سلاقة بن زكا» وهو من رجال «التلعكبري»،

وفي «لم»: «الحراني».

الخامس والعشرون: «أبو الحسن العباس بن عمر بن العباس بن عبد الملك بن أبي مروان

الكلوذاني المعروف بابن المروان» الذي أكثر رواياته عن «علي بن بابويه» وقد يعبر عنه

بـ«العباس بن عمر الكلوذاني» و«العباس بن عمر بن العباس» والكل

واحد.

السادس والعشرون: «أبو محمد عبد السلام بن الحسين بن محمد بن عبد الله البصري» وقد

يعبر عنه بـ«أبي أحمد عبد السلام بن الحسين البصري» و«عبد السلام بن الأديب».

السابع والعشرون: «أبو محمد عبد الله بن محمد بن محمد بن عبد الله الأعجلي»^١.

الثامن والعشرون: «عثمان بن حاتم بن المنتساب^٢ التغلي».

التاسع والعشرون: الشيخ الثقة الجليل «أبو محمد هارون بن موسى التلعكبري».

الثلاثون: «أبو جعفر - أو أبو الحسين - محمد بن هارون التلعكبري».

الواحد والثلاثون: «أبو الحسين أحمد بن محمد بن علي الكوفي الكاتب» الذي يروي عنه

السيد الأجل «المرتضى» كتاب الكافي عن مؤلفه «الكليني».

ثم قال «السيد الداماد ؑ»: «

والذي يظهر من طريقة «النجاشي» في كتابه رعاية علو السند وتقليل الوسائط كما هو دأب

المحدثين خصوصاً المتقدمين، وهذا هو السبب في عدم روايته عن من هو في طبقتهم من

١. كذا في الأصل، وفي خاتمة مستدرك الوسائل، ج ٢١، ص ١٥٧: الدعجلي.

٢. كذا في الأصل، وفي خاتمة مستدرك الوسائل، ج ٢١، ص ١٥٧: المتتاب.

العلماء الأعظم كـ «السيد المرتضى» و«أبي يعلى محمد بن الحسن بن حمزة الجعفري» و«أبي يعلى سلار بن عبدالعزيز الديلمي» وغيرهم.

أما حسن حال هؤلاء المشايخ وجلالة قدرهم وعلو مرتبتهم فضلاً عن دخولهم في زمرة الثقات بالقرينة العامة التي تعتمهم مع قطع النظر عن ملاحظة حال آحادهم ظاهر من كلماته.

أقول: وينبغي أن يلاحظ ما أورده الأستاذ الأعظم «النوري» في مستدركه

فراجع^١.

وأما قول «النجاشي» في تراجم عديدة: «عدة من أصحابنا» أو «جماعة من

أصحابنا» من دون تفسير صريح لهما، قال «السيد الداماد»: «

والأمر هين على ما قررناه من وثاقة الكلّ ولعلّه السرّ في ترك البيان، ومع ذلك فيمكن التمييز بالمروي عنه أو بدلالة ظاهر كلامه في جملة من التراجم.

ثم شرح ذلك ونحن نذكره ملخصاً:

العدة عن «جعفر بن قولويه» وهم: «الشيخ المفيد» و«الحسين الغضائري» و«أبو العباس السيرافي» و«الحسين بن أحمد بن هدية»^٢ يظهر ذلك في ترجمة «علي بن مهزيار» و«الكليني»^٣.

العدة عن «أبي غالب الزراري» وهم: «محمد بن أحمد» و«السيرافي» و«الغضائري»، قال في ترجمة «محمد بن سنان»: «أخبرنا جماعة شيوخنا عن «أبي غالب»^٤، وقد تكرّر في التراجم رواية كل واحد عنه.

العدة عن «أبي محمد الحسن بن حمزة المرعشي» وهم: «محمد بن أحمد» و«أحمد بن علي» و«الغضائري» وغيرهم، وقال في ترجمته بعد ذكر كتبه: «أخبرنا بها شيخنا «أبو عبدالله» وجميع شيوخنا»^٥.

العدة عن «محمد بن أحمد بن داوود» وهم: «المفيد» و«السيرافي» و«الغضائري»

١. خاتمة مستدرك الوسائل، ج ٢١، ص ١٥٨ - ١٦٣.

٢. كذا في الأصل، وفي خاتمة مستدرك الوسائل، ج ٢١، ص ١٦٤: هدية.

٣. رجال النجاشي، ص ٢٥٣ (الرقم ٦٦٤) و ص ٣٧٧ (الرقم ١٠٢٦).

٤. رجال النجاشي، ص ٣٢٨ (الرقم ٨٨٨).

٥. رجال النجاشي، ص ٦٤ (الرقم ١٥٠).

- و« أحمد بن عليّ » يظهر من ترجمته ومن ترجمة خاله « سلامة »^١.
- العدّة عن « القاضي أبي بكر الجعابي » وهم: « المفيد » و« محمّد بن عثمان »^٢.
- العدّة عن « أحمد بن إبراهيم بن أبي رافع الأنصاري » وهم: « الغضائري » و« أحمد بن عليّ »^٣.
- العدّة عن « جعفر بن أحمد بن سفيان »^٤ وهم: « السيرافي » و« الغضائري ».
- العدّة عن « أبي الحسين محمّد بن عليّ » وهم: « الغضائري » و« أحمد بن عليّ »^٥.
- العدّة عن « أحمد بن محمّد بن يحيى العطار » وهم: « السيرافي » و« الغضائري » و« ابن شاذان »^٦.
- العدّة عن « ابن عقده » وهم: « محمّد بن جعفر الأديب » و« أحمد بن محمّد بن هارون » و« أحمد بن محمّد بن الصلت » و« أبو عبدالله الجعفي »^٧.
- وبالجملة كان مولده - كما في الخلاصة^٨ - في صفر سنة اثنتين وسبعين وثلاثمئة (٣٧٢) وتوفي بمطيرآباد في جمادى الأولى سنة خمسين وأربعمئة (٤٥٠)، فكانت وفاته قبل وفاة « الشيخ الطوسي » بعشر سنين، وتولّى غسله « السيّد المرتضى » مع « الشريف أبي يعلى محمّد بن الحسن الجعفري » و« سلار بن عبدالعزيز » انتهى.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز چاپ و انتشارات

١. رجال النجاشي، ص ٣٨٤ (الرقم ١٠٤٥) وص ١٩٢ (الرقم ٥١٤).
٢. رجال النجاشي، ص ٣٩٤ (الرقم ١٠٥٥).
٣. رجال النجاشي، ص ٨٤ (الرقم ٢٠٣).
٤. في خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ١٦٥: أحمد بن جعفر بن سفيان، وفي رجال النجاشي، ص ٢٦ (الرقم ٤٩) وص ٣٠٦ (الرقم ٨٤٠) ورد اسمه كما في المتن.
٥. رجال النجاشي، ص ٥١ (الرقم ١١١) وص ١٨٦ (الرقم ٤٩٥).
٦. رجال النجاشي، ص ٨١ (الرقم ١٩٨) وص ٣٤٨ (الرقم ٩٣٩).
٧. رجال النجاشي، ص ١١١ (الرقم ٢٨١، ٢٨٣، ٢٨٤) وص ١١٣ (الرقم ٤٩٥).
٨. رجال العلامة الحلبي، ص ٢٠ و ٢١.

الثالث

من المشايخ الثقات الذين إليهم تنتهي سلسلة الإجازات

شيخ الطائفة على الإطلاق ورئيسها الذي تلوى إليه الأعناق، محقق الأصول والفروع ومهذب فنون المعقول والمسموع، رافع أعلام الشريعة، عماد الإمامية والشيعه «أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي البغدادي الغروي» الذي هو المراد بـ «الشيخ» إذا أطلق في كلمات الأصحاب.

كان تلميذ «الشيخ المفيد محمد بن محمد بن نعمان»^١، ولقد كان مرجعاً لأهل زمانه حتى أن تلامذته - على ما حكى «التقي المجلسي»^٢ - ما يزيد على ثلاثمئة من مجتهدي الخاصة ومن العامة ما لا يحصى، وقد كان الخليفة جعل له كرسي الكلام يكلم عليه الخاص والعام حتى في الإمامة لخفة التقي يومئذٍ وذلك إنما يكون لو حيد العصر.

وفي الخلاصة:

ولد في شهر رمضان سنة خمس وثمانين وثلاثمئة (٣٨٥)، وقدم العراق في شهور سنة ثمان وأربعمئة (٤٠٨) وتوفي ليلة الاثنين الثاني والعشرين من المحرم سنة ستين وأربعمئة (٤٦٠) بالمشهد الغروي ودفن بداره^٣، وقبره مزار ينتزك به، وصارت داره مسجداً باقياً إلى الآن.

قال الأستاذ الأعظم:

إنه ولد بعد وفاة «الصدوق» بأربع سنين، وإنه عمّر خمساً وسبعين (٧٥) سنة، وإنه يوم ورود العراق كان في سن ثلاث وعشرين (٢٣) وإن مقامه فيها مع «الشيخ المفيد» كان نحواً من خمس سنين فإن «المفيد» توفي سنة ٤١٣، ومع «السيد المرتضى» نحواً من ثمان وعشرين (٢٨) سنة فإنه توفي سنة ٤٣٦، وبقي بعد السيد أربعاً وعشرين (٢٤) سنة: اثني عشر سنة منها في البغداد؛ لأن الفتنة التي كانت بين الشيعة وأهل السنة صارت سبباً

١. روضة المتقين، ج ١٤، ص ٤٠٥.

٢. رجال العلامة الحلي، ص ١٤٨ (الرقم ٤٦).

لمهاجرته من بغداد - كانت سنة ٤٤٨ - فكان بقاؤه في المشهد الغروي اثني عشر (١٢) سنة^١.

وله كتب: كتاب التبيان الجامع لعلوم القرآن وكتاب التهذيب وكتاب الاستبصار وكتاب الغيبة وكتاب النهاية في الفقه وكتاب المبسوط وكتاب الخلاف الذي ناظر فيه المخالفين وانتخبه بعض العلماء، وكتاب الجمل والعتود وكتاب الإجازات في الميراث، وكتاب يوم وليلة في العبادات اليومية وكتاب العدة في الأصول وكتاب الفهرست الذي ذكر فيه أصول الأصحاب ومصنفاتهم، ورتبه « الشيخ علي بن عبدالله بن عبدالصمد بن الشيخ الفقيه محمد بن الحسن بن رجب المقابي »، ورتبه وشرحه العلامة « الشيخ سليمان الماحوزي » وسمّاه بمعراج الكمال إلى معرفة الرجال بلغ إلى أوائل باب الباء، ولم يوفق لإتمامه، وكتاب الأبواب الذي يعرف برجال الشيخ، وكتاب الاختيار وهو تهذيب كتاب معرفة الرجال للكشي. قال الأستاذ الأعظم رحمته الله:

الموجود بأيدينا اليوم من رجال الكشي هو اختيار الشيخ، وليس للأصل أثر، ووقع الانتخاب أيضاً من اختيار الشيخ رحمته الله.^٢

وكتاب التلخيص الشافي في الإمامة وكتاب المفصيح في الإمامة وكتاب ما لا يسع المكثف الإخلال به، وكتاب ما يعلل وما لا يعلل، وشرح جمل العلم والعمل ما يتعلق منه بالأصول، وكتاب في أصول العقائد كبير خرج منه الكلام في التوحيد وشيء من العدل، ومقدمة في الدخول إلى علم الكلام، وهداية المسترشد وبصيرة المتعبد وكتاب مصباح المتجهّد وكتاب مختصر المصباح، ومناسك الحج مجرد العمل والأدعية، وكتاب المجالس والأخبار، وكتاب مقتل الحسين عليه السلام، وكتاب أخبار المختار، وكتاب النقض على ابن شاذان في مسألة الغار، ومسألة في العمل بالخبر الواحد، ومسألة في تحريم الفقاع، والمسائل الرجبية في آي القرآن، والمسألة الرواية^٣ في الوعيد والمسائل الجبلانية أربع وعشرون مسألة، والمسائل الدمشقية اثنا عشر مسألة، والمسائل الإلياسية مئة

١. خاتمة مستدرك الوسائل، ج ٢١، ص ١٦٧ و ١٦٨.

٢. خاتمة مستدرك الوسائل، ج ٢١، ص ١٧٩.

٣. كذا في الأصل وفي خاتمة مستدرك الوسائل، وفي الذريعة، ج ٢٠، ص ٣٤٧: المسألة الرازية.

مسألة في فنون مختلفة، والمسائل الحاثية نحو ثلاثمئة مسألة، والمسائل الحلية ومسائل في الفرق بين النبي والإمام، ومسائل «ابن البراج»، وكتاب أنس الوعيد، وكتاب شرح الشرح في الأصول لم يذكرها في الفهرست وذكره تلميذه «الحسن بن مهدي السليقي».

وأما مشايخه الذين يروي عنهم على ما يظهر من كتبه فهم جماعة:

[مشايخ شيخ الطائفة الطوسي]

- أ- «الشيخ المفيد».
- ب- «الحسين بن عبيدالله الغضائري».
- ج- «أبو عبدالله أحمد بن عبدالواحد البرّاز المعروف بابن عبدون وبابن الحاشر».
- د- «أبو الحسين عليّ بن أحمد المعروف بابن أبي جيد القمي».
- هـ- «أحمد بن محمد بن موسى بن الصلت الأهوازي» وهو طريقه إلى «ابن عقدة».
- و- «أبو القاسم عليّ بن شبل بن أسد الركيل».
- ز- السيد الأجلّ «المرتضى».
- ح- «الشريف أبو محمد الحسن بن القاسم المجدي»^١.
- ط- «أحمد بن إبراهيم القزويني».
- ي- «أبو عبدالله الحسين بن إبراهيم القزويني».
- يا- «جعفر بن الحسين بن حسكة القمي».
- يب- «أبو زكريّا محمد بن سليمان الحرّاني» أو «الحمداني» من أهل طوس.
- يج- «الشيخ أبو طالب بن غرور»^٢.
- يد- «السيد أبو الفتح هلال بن محمد بن جعفر الحفّارة»^٣، قال في الرياض: فاضل عالم

١. كذا في الأصل، وفي خاتمة مستدرك الوسائل، ج ٢١، ص ١٨٤ وفهرست الشيخ، ص ٣٢ و ٣٣ (الرقم ٣٧): المحمّدي.

٢. كذا في الأصل، وفي خاتمة مستدرك الوسائل، ج ٢١، ص ١٨٤: عزور.

٣. كذا في الأصل، وفي خاتمة مستدرك الوسائل، ج ٢١، ص ١٨٤: الحفار.

عظيم القدر والشأن وهو من أجلاء [هذه] الطائفة الحقة الإمامية^١، انتهى. وقيل: هو من العامة، وهو غريب.

يه - «الشيخ أبو محمد الحسن بن محمد بن يحيى بن داود الفحام» المعروف بـ «ابن الفحام السمرقندي».

يو - «أبو عمرو عبدالواحد بن محمد بن عبدالله بن مهدي» وهو الواسطة بين «الشيخ» و «ابن عقدة».

يز - «الحسين بن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري» وهو طريق «الشيخ» إلى أخبار «أبي قتادة القمي».

يح - «محمد بن أحمد بن أبي الفوارس الحافظ».

يط - «أبو منصور السكري» وهو من مشايخ «الشيخ» أيضاً كما يظهر من الأمالي يروي عن جده «علي بن عمر»، قيل: هو زيدي، وقيل: عامي^٢.

قال الأستاذ الأعظم رحمته الله: «أما كونه من العامة فيبعدها ما رواه «الشيخ» عنه فيه، وأما كونه زيدياً فالله أعلم.

ك - «محمد بن علي بن خنيس» بالخاء المعجمة المضمومة والشين المفتوحة المعجمة والياء الساكنة والشين المعجمة أخيراً - ابن نصر بن جعفر بن إبراهيم التميمي»، يروي عن جماعة منهم: «أبو المفضل الشيباني» روى عنه في الأمالي المذكور أخباراً كثيرة^٣.

كا - «أبو الحسن علي بن أحمد بن عمر بن حفص المقرئ المعروف بابن الحمامي المقرئ».

كب - «أبو الحسن محمد بن محمد بن محمد بن مخلد» قرأ عليه في ذي الحجة سنة سبع عشرة وأربعمئة (٤١٧).

كج - «أبو الحسين علي بن محمد بن عبدالله بن بشران المعروف بابن بشران المعدل».

١. رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٥، ص ٣٢٥-٣٢٧.

٢. كما في رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٥، ص ٥١٥.

٣. أمالي الشيخ، ج ١، ص ٣١٧-٣٣٩.

كد- « أبو عبدالله محمد بن علي بن حموي البصري ».

كه- « أبو الحسين بن سوار المغربي »، عدّه « العلامة » في الإجازة الكبيرة من مشايخه العامة.

كو- « محمد بن سنان »، « عدّه العلامة » في « الإجازة » من مشايخه منهم.

كز- « أبو علي بن شاذان المتكلم » وهو أيضاً كسابقيه.

كح- « أبو الحسين حسنبش^١ المقرئ ».

كط- « القاضي أبو القاسم التنوخي » وهو « أبو القاسم علي بن القاضي أبي علي المحسن بن القاضي أبي القاسم علي بن محمد بن أبي الفهم داوود بن إبراهيم بن تميم القحطاني » صاحب « السيد المرتضى » وتلميذه.

وفي الرياض: والأكثر على أنه من الإمامية^٢، لكنّ « العلامة » قد عدّه في أواخر إجازته لأولاد « ابن زهرة » من جملة علماء العامة ومن مشايخ « الشيخ الطوسي » فتأمل^٣.

ل- « القاضي أبو الطيب الطبري الحويري »، عدّه « العلامة » فيها من مشايخه من رجال الكوفة^٤.

لا- « أبو علي الحسن بن إسماعيل المعروف بابن الحمّامي »، عدّه « العلامة » في الإجازة من الخاصّة^٥، واحتمال اتّحاده مع « ابن الحمّامي » المتقدّم فاسد؛ لاختلاف الاسم والكنية واسم الأب.

لب: « أبو عبدالله الحسين بن إبراهيم بن علي القمي المعروف بابن الحنّاط »، كذا في

١. كذا في الأصل، وفي خانة مستدرك الوسائل، ج ٢١، ص ١٨٨: جنبش.

٢. رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٤، ص ١٨٤ ولكن ما ورد هذه العبارة في المتن.

٣. بحار الأنوار، ج ١٠٧، ص ١٣٦.

٤. بحار الأنوار، ج ١٠٧، ص ١٣٦.

٥. بحار الأنوار، ج ١٠٧، ص ١٣٧.

الإجازة^٤، وقيل: «ابن الخياط»، وهو فاضل عالم فقيه جليل معاصر «للشيخ المفيد» ونظرانه، ويروي عن «أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري» ويروي «الشيخ الطوسي» عنه^٥ وهو من الخاصة.

لج - «أبو عبدالله بن الفارسي»، عدّه «العلامة» من مشايخه الخاصة^٣.

لد - «أبو الحسن بن الصقار» وهو من علماء الخاصة، ويروي عن «أبي المفضل الشيباني» المعروف.

له - «أبو الحسين بن أحمد بن عليّ النجاشي»، كذا في الإجازة^٤، والظاهر زيادة كلمة ابن في البين، وأن المراد منه «الشيخ النجاشي» المعروف، قاله الأستاذ الأعظم «النوري» طاب ثراه^٥.

لو - «أبو محمد عبد الحميد بن محمد المقرئ النيسابوري»، عدّه «العلامة» من الخاصة^٦.

لز - «أبو عبدالله أبو سرور» وكان يروي عن «ابن قولويه» كثيراً من كتب الشيعة الصحيحة، كذا في الإجازة الكبيرة^٨.

لح - «أبو عليّ الحسن بن محمد بن إسماعيل بن محمد بن أشناس البرّاز» الفقيه المحدث الجليل المعروف بـ «ابن أشناس» وتارةً بـ «ابن أشناس البرّاز» وتارةً بـ «الحسن بن إسماعيل بن أشناس» وتارةً بـ «الحسن بن أشناس» والكُل واحد.

وهو صاحب كتاب عمل ذي الحجة الذي نقل عنه بخط مصنفه «السيد بن طاووس»

١. بحار الأنوار، ج ١٠٧، ص ١٣٧.

٢. رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٢، ص ٥.

٣. بحار الأنوار، ج ١٠٧، ص ١٣٧.

٤. بحار الأنوار، ج ١٠٧، ص ١٣٧.

٥. خاتمة مستدرك الوسائل، ج ٢١، ص ١٨٩.

٦. بحار الأنوار، ج ١٠٧، ص ١٣٧.

٧. كذا في الأصل، وفي خاتمة مستدرك الوسائل، ج ٢١، ص ١٩٠.

٨. بحار الأنوار، ج ١٠٧، ص ١٣٧.

في الإقبال وكان تاريخه سنة ١٤٣٧، وفي صدر إسناد بعض النسخ الصحيفة هكذا: أخبرنا «أبو الحسن محمد بن إسماعيل بن أشناس البرزاز» قراءة عليه فأقرّ به، قال: أخبرنا «المفضل» إلخ.

وهو والد هذا الشيخ، ولكن في صدر الصحيفة المنسوبة إليه هكذا: أخبرنا «أبو الحسن محمد^٢ بن إسماعيل بن أشناس البرزاز» قراءة عليه فأقرّ به، قال: حدّثنا «أبو المفضل محمد بن عبد الله» إلخ. هذا ما عثرنا عليه من مشايخه من كتبه والإجازة الكبيرة وأما ولد «أبي عليّ» .

الرابع

من المشايخ العظام الثقات الذين إليهم تنتهي سلسلة الإجازات

السيد الجليل والعالم النبيل «أبو الحسن محمد بن أبي أحمد الحسين بن موسى بن محمد بن موسى بن إبراهيم بن الإمام الهمام أبي إبراهيم موسى الكاظم^{عليه السلام}» الشريف الرضيّ ذي الحسين، لقّبه بذلك الملك «بهاء الدولة» وكان يخاطبه بـ «الشريف الأجل». تولّد في سنة تسع وخمسين وثلاثمئة (٣٥٩) ببغداد، كان أبوه يتولّى نقابه الطالبين والحكم فيهم أجمعين والنظر في المظالم والحيجّ بالناس، ثمّ ردت هذه الأعمال كلّها إليه في سنة ثمانين وثلاثمئة (٣٨٠)، وتوفّي في سنّ سبع وأربعين (٤٧) في بكرة يوم الأحد لسّت خلون من المحرم سنة ست وأربعمئة (٤٠٦)، وله كتب منها: خصائص الاثمة^{عليه السلام} ونهج البلاغة والتفسير المسمّى بحقائق التنزيل ودقائق التأويل. وأما مشايخه:

[مشايخ السيد الرضيّ]

منهم: «أبو الحسن عليّ بن عيسى النحوي» صاحب «أبي عليّ الفارسي» .
منهم: «أبو الفتح عثمان بن جنيّ» المعروف كما يظهر من تفسيره.

١. إقبال الأعمال، ص ٣١٧.

٢. خاتمة مستدرك الوسائل، ج ٢١، ص ١٩١: أبو عليّ الحسن بن محمد بن إسماعيل...

ومنهم: « الشيخ المفيد » يروي عنه كما صرح به في جملة من الإجازات .
ويروي أيضاً عن الشيخ الجليل « أبي محمّد هارون بن موسى التلعكبري » كما يظهر
من كتاب خصائصه ، بل لم نجد فيه رواية له عن غيره .

الخامس

من المشايخ العظام الثقات الذين إليهم تنتهي سلسلة الإجازات

السيد المعظم منبع العلوم والأسرار والحكم الملقب من جدّه « المرتضى » في
الرؤيا الصادقة بـ « علم الهدى أبو القاسم الثمانيني ذي المجدين علي بن الحسين الموسوي »
أخو « الشريف الرضي » .

وأما أمّ السّيدين فهي بنت « الحسين بن أحمد بن الحسن » الملقب تارة بـ « الناصر
الكبير » وأخرى بـ « الناصر » وتارة بـ « ناصر الحقّ أبي محمّد الأطروش » العالم الكبير
صاحب المؤلفات الكثيرة على مذهب الإماميّة التي منها منة مسألة ، صحّحها سبطه
« علم الهدى » وسماها بـ الناصريات ، وهو الذي خرج بطبرستان والديلم في خلافة
المقتدر ، وتوفّي أو استشهد بأمل وقبره فيه ، وتوهّمت الزيدية أنّه من أئمّتهم و
أخطؤوا بل هو من عظام علماء الإماميّة ، وهو « ابن عليّ بن الحسن بن عليّ بن عمر
الأشرف بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب » .

قال « ابن الأثير الجزري » في جامع الأصول :
السيد الموسوي المعروف بـ « المرتضى » هو أخو « الرضي » الشاعر ، كانت إليه نقابة
الطالبين ببغداد ، وكان عالماً فاضلاً كاملاً متكلماً فقيهاً على مذهب الشيعة . وله تصانيف
كثيرة ، حدّث عن « أحمد بن سهل الديباجي » و « أبي عبدالله المرزباني » وغيرهما ، روى
عنه « الخطيب الحافظ أبو بكر البغدادي » ، ولد سنة ٣٥٥ . ومات ببغداد سنة ٤٣٦ .

وقال « القاضي التنوخي » صاحب « السيد المرتضى » :
إنّ مولد السيد المذكور سنة ٣٥٥ ، وخلف بعد وفاته ثمانين ألف مجلد من مقرّواته ومصنّفاته

ومحفوظاته، ومن الأموال والأملك ما يتجاوز عن الوصف، وصنّف كتاباً يقال له الثمانين، وخلف من كل شيء ثمانين، وعمر إحدى وثمانين (٨١) سنة، فمن أجل ذلك سمي بـ «الثمانيني»، قلّد نقابة الشرفاء غرباً وشرقاً وإمارة الحاجّ والحرمين والنظر في المظالم وقضاء القضاة، وبقي على ذلك ثلاثين (٣٠) سنة،^١ انتهى.

قال الأستاذ الأعظم «النوري» طاب ثراه:

وهي مدة حياته بعد وفاة أخيه «الرضي» ومنه انتقل هذه المناصب إليه، وله كتاب الدرر والغرر.

قال «العلامة الطباطبائي بحر العلوم»:

وأما مصنّفات السيّد فكلّها أصول وتأسيسات غير مسبوقه بمثال من تقدّمه من علمائنا الأمثال.

وأما كتاب عيون المعجزات الدائر بين المحدثين ونسبه إلى السيّد جزءاً «السيّد هاشم البحريني» وينقل عنه في كتبه، واحتمالاً شيخنا «المجلسي رضى الله عنه» في البحار هو من مؤلّفات الشيخ الجليل «حسين بن عبد الوهّاب» المعاصر للسيّد، وقد صرّح في مواضع من هذا الكتاب بأنّه مؤلّفه، وقد بسط القول في ذلك «صاحب الرياض» في ترجمة مؤلّفه في رياضه مع أنّه كثيراً من الأخبار المؤلّفة فيه لا يلائم مذاق «السيّد رضى الله عنه» فلاحظ^٢.

[مشايخ السيّد المرتضى علم الهدى]

وأما مشايخه فهو يروي عن «الشيخ المفيد» و«أبي محمّد هارون بن موسى التلعكبري» و«الحسين بن عليّ بن بابويه» أخيه «الصدوق» و«أبي الحسن أحمد بن عليّ بن سعيد الكوفي» عن «محمّد بن يعقوب الكليني» و«أبي عبدالله المرزباني» وهو الشيخ الأقدم «محمّد بن عمران» أو «عبدالله بن موسى بن سعد بن عبيدالله الكاتب المرزباني الخراساني الأصل البغدادي المولد» وهو أيضاً من مشايخ «الشيخ المفيد» وغير هؤلاء من مشايخ عصره.

١. المنقول في رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٤، ص ٢٠-٥٣.

٢. رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ٢، ص ١٢٣.

السادس

من المشايخ العظام الثقات الذين إليهم تنتهي سلسلة الإجازات

شيخ المشايخ العظام وركن الملة والدين والإسلام، صاحب التوقيعات المعروفة المهدوية المنقول عليها إجماع الإمامية « الشيخ أبو عبدالله المفيد محمد بن محمد بن النعمان بن عبدالسلام بن جابر بن النعمان بن سعيد بن جبير بن وهيب بن هلال بن أس بن سعيد بن سنان بن عبدالدار بن الريان بن قطر بن زياد بن الحارث بن مالك بن ربيعة بن كعب بن الحارث بن كعب بن علة بن حلا^١ بن مالك بن أدد بن زيد بن يشجب بن عريب بن زيد بن كهلان بن سبأ بن يشجب بن يعرب بن قحطان ».

قال « النجاشي »: شيخنا وأستاذنا رحمته فضله أشهر من أن يوصف.

وعد مؤلفاته، ثم قال:

مات رحمته ليلة الجمعة لثلاث ليال خلون من شهر رمضان سنة ثلاث عشرة وأربعمئة (٤١٣)، وكان مولده يوم الحادي عشر من ذي القعدة سنة ست وثلاثين وثلاثمئة (٣٣٤) وصلى عليه « الشريف المرتضى أبو القاسم علي بن الحسين » بميدان الأشنان، ونقل في مقابر قريش، وقيل: مولده سنة ثمان وثلاثين وثلاثمئة (٣٣٨)^٢.

وفي الفهرست: يكتنى « أبا عبدالله المعروف بابن المعلم »، إلى أن قال: وله قريب من مئتي مصنف كبار وضغار^٣.

وقال « اليافعي » في تاريخه مرآة الجنان عند ذكر سنة ٤١٣:

وفيهما توفي عالم الشيعة وإمام الرافضة، صاحب التصانيف الكثيرة شيخهم المعروف بـ « المفيد وياين المعلم » البارع في الكلام والفقه والجدل.

قال « ابن طي »: عاش ستاً وسبعين سنة، وله أكثر من مئة مصنف، وكانت جنازته مشهودة

١. كذا في الأصل، وفي خاتمة مستدرك الوسائل، ج ٢١، ص ٢٢٢: خلد.

٢. رجال النجاشي، ص ٣٩٩ (الرقم ١٠٦٧).

٣. فهرست الشيخ، ص ٤٤٤ - ٤٤٦ (الرقم ٧١١).

شيخه ثمانون ألف من الرافضة والشيعة^١.

قال الأستاذ الأعظم «النوري رحمه الله»:

وهو الذي امتاز بين علماء الفرقة بما ورد عليه من التوقيعات من ولي العصر وصاحب الأمر صلوات الله عليه.

والذي نقله في اللؤلؤة وغيرها عن رسالة «ابن بطريق الحلبي» أن مولانا صاحب الزمان - صلوات الله عليه وعلى آبائه وأهل بيته - كتب إليه ثلاثة كتب في كل سنة كتاباً^٢، والذي نقله في الاحتجاج اثنتان فالثالث مفقود^٣، والذي يظهر من تاريخ وفات الشيخ أن وصول الكتاب الأخير إليه كان قبل وفاته بثمانية أشهر تقريباً.

وأما وجه تسميته «بالمفيد» قيل: لقَّبه المفيد صاحب العصر والزمان عجل الله فرجه، وقيل: لقَّبه به بعض علماء العامة.

وأما مشايخ هذا الشيخ المعظم فجماعة:

[مشايخ المفيد]

أ- العالم الجليل «أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه» كما سيأتي في محله.

ب- «الشيخ الصدوق أبو جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي».

ج- «أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد القمي».

د- «أبو غالب أحمد بن محمد بن سليمان الزراري» الثقة الجليل المعروف صاحب الرسالة في أحوال آل أعين.

هـ- «أبو عبدالله محمد بن عمران بن موسى بن سعد بن عبيدالله المرزباني الكاتب البغدادي».

و- الفقيه المعروف «أبو علي محمد بن أحمد بن الجنيد الكاتب الإسكافي» المعتبر عنه

١. مرآة الجنان، ج ٣، ص ٢٨.

٢. لؤلؤة البحرين، ص ٣٦٤.

٣. الاحتجاج، ص ٤٩٥.

تارة بـ «ابن الجنيد» وأخرى بـ «الإسكافي» وثالثة بـ «أبي علي» ورابعة بـ «الكاتب»، صاحب التصانيف الكثيرة، المتوفى سنة ٣٨١.

ز - شيخ الطائفة وعالمها «أبو الحسن محمد بن أحمد بن داود بن علي القمي» الذي حكى «الشيخ المفيد» أنه لم ير أحفظ منه، صاحب الكتب الكثيرة التي منها المزار الذي ينقل عنه كثيراً، المتوفى سنة ٣٦٨.

ح - الشيخ الثقة «أبو علي أحمد بن محمد بن جعفر الصولي البصري» المصاحب لـ «الجلودي».

ط - شيخ الطائفة «أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عبدالله بن قضاة بن صفوان بن مهران الجمال» الذي ناظر مع قاضي الموصل في دار الأمير «ابن حمدان» وبحضوره، ثم باهله فجعل كفه في كفه، فلمّا وصل القاضي إلى بيته حمّ وانتفخ الكف الذي مدّه للمباهلة واسودّت وهلك من الغد وانتشر بهذا ذكراً عند الملوك، صاحب الكتب التي أملاها من ظهر قلبه، ويعبر عنه بـ «الصفواني» في كتب الأصحاب.

ي - الشيخ المتقدم «أحمد بن إبراهيم بن أبي رافع الأنصاري».

يا - السيد الجليل العظيم الشأن «أبو محمد الحسن بن حمزة بن علي بن عبدالله بن محمد بن الحسن بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام الطبري المرعشي» المعدود من أجلاء هذه الطائفة وفقهائها، المتوفى سنة ٣٥٨.

يب - «القاضي أبو بكر محمد بن عمر بن سالم بن محمد البراء المعروف بالجعابي» الحافظ النقاد المعبر عنه بـ «أبي بكر الجعابي» صاحب كتاب الكبير في طبقات أصحاب الحديث من الشيعة.

يج - «أبو الحسن علي بن محمد بن خالد».

يد - «أبو الحسن محمد بن المظفر الوراق».

يه - «أبو حفص محمد بن عمر بن علي الصيرفي المعروف بابن الزيات».

يو - «أبو عبدالله الحسين بن أحمد بن المغيرة البوشنجي العراقي».

يز - «الشريف أبو عبدالله محمد بن الحسين الجواني».

- يح - «أبو الحسن عليّ بن محمّد القرشي» .
- بط - «الشريف أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن طاهر الموسوي» .
- ك - «أبو الحسن عليّ بن خالد المِراغي القلاني» ، ويظهر من أسانيد أماليه أنّه غير «عليّ بن محمّد بن خالد» الذي تقدّم^١ .
- كا - «أبو الحسن عليّ بن محمّد بن حبيش الكاتب» .
- كب - «أبو الحسن محمّد بن جعفر بن محمّد الكوفي النحوي التميمي» ، والظاهر أنّه الذي ترجمه «النجاشي» ومدحه إلا أنّه كناه بـ «أبي بكر» فلاحظ^٢ .
- كج - «أبو نصر محمّد بن الحسين البصير المقرئ» .
- كد - شيخ أصحابنا بالبصرة «أبو الحسن عليّ بن بلال بن أبي معاوية المهلب الأزد» صاحب الكتاب في الغدير .
- كه - «أبو الحسن عليّ بن مالك النحوي» .
- كو - «أبو الحسين محمّد بن مظفر البرّاز» والظاهر أنّه غير ما سبق^٣؛ لتعدّد الكنية واللقب، بل في جملة أسانيد كتاب الإرشاد: «أبو بكر محمّد بن المظفر»^٤ .
- كز - «أبو الحسن عليّ بن أحمد بن إبراهيم الكاتب» .
- كح - «عبدالله بن جعفر بن محمّد بن أعين البرّاز» .
- كت - «أبو عبدالله محمّد بن داوود الحثمي»^٥ .
- ل - «أبو الطيّب الحسين بن محمّد النحوي التّمّار» صاحب «أبي بكر محمّد بن القاسم» .
- لا - «أبو الحسين أحمد بن الحسين بن أسامة البصري» .

١ . تقدّم برمز: يح .

٢ . رجال النجاشي، ص ٣٩٤ (الرقم ١٠٥٤) .

٣ . تقدّم برمز: يد .

٤ . إرشاد المفيد، ص ٢٣ .

٥ . كذا في الأصل، وفي خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ٢٤٢: الحثمي .

لب - « أبو محمد عبدالله بن محمد الأبهري » .
 لـج - « أبو الجيش المظفر بن محمد البلخي الوراق » ، قال « ابن شهر آشوب » في معالم العلماء: إنه قرأ على « أبي القاسم علي بن محمد الرقا » و « علي بن أبي الجيش البلخي »^١ .
 لد - « أبو علي الحسن^٢ بن عبدالله القطان » .
 له - « أبو الحسن أحمد بن محمد الجرجاني » .
 لو - « أبو عمرو عثمان بن أحمد الدقاق » .
 لز - « أبو القاسم إسماعيل بن محمد الأنباري » .
 لـح - « الشريف أبو محمد الحسن بن محمد بن يحيى العلوي » الذي أكثر الرواية عنه في الإرشاد.

لط - « أبو بكر عمر بن محمد بن سليم^٣ بن البراء المعروف بابن الجعابي » الحافظ الثقة العارف بالرجال من العامة والخاصة كما صرح به الشيخ في الفهرست^٤ ، وهو والد « أبي بكر محمد الجعابي » الذي تقدّم^٥ .
 م - الشيخ الثقة الجليل « أبو عبدالله الحسن^٦ بن علي بن سفيان بن خالد بن سفيان البزوفري » .

ما - « أبو علي الحسن بن علي بن الفضل الرازي » .
 مب - « أبو جعفر محمد بن الحسين البزوفري » كما في أمالي أبي علي مكرراً عن والده ، عن « المفيد » عنه مع الترحم عليه^٧ وهو « ابن أبي عبدالله البزوفري » .
 مج - « أبو عبدالله محمد بن علي بن رباح القرشي » .

- ١ . معالم العلماء، ص ١١٢ (الرقم ٧٦٥) .
- ٢ . كذا في الأصل ، وفي خاتمة مستدرک الوسائل ، ج ٢١ ، ص ٢٤٣ : الحسين .
- ٣ . كذا في الأصل ، والصحيح : سالم كما في الفهرست .
- ٤ . فهرست الشيخ ، ص ٣٢٥ و ٣٢٦ (الرقم ٥٠٦) .
- ٥ . تقدّم برمز : يب .
- ٦ . كذا في الأصل ، وفي خاتمة مستدرک الوسائل ، ج ٢١ ، ص ٢٤٤ : الحسين .
- ٧ . أمالي الشيخ ، ج ١ ، ص ٥٦ - ١٦٩ .

مد - « أبو الحسن زيد بن محمد بن جعفر النيملي » .

مه - « محمد بن أحمد بن عبيد الله المنصوري » .

مو - « أبو القاسم علي بن محمد الرفا » ، صرح به « السروي » في المعالم^٢ .

مز - « أبو عبدالله الحسين بن أحمد بن موسى بن هدية » ، صرح به في الرياض ، واحتمل

كونه بعينه « الحسين بن محمد بن موسى » الذي هو من مشايخ « النجاشي »^٣ .

مح - « الشيخ أبو عبدالله الحسين بن علي بن شيبان القزويني » وله كتاب علل الشريعة وقد

يعبر عنه بـ « القزويني » ومن كتابه به العلال وهو من مشايخ « الشيخ المفيد » ويروي عن

« علي بن حاتم » الثقة ، ويروي عنه « أحمد بن عبدون » كما في الفهرست في ترجمة

« الحسين بن عبدالله بن سهل الساعدي » وترجمة « علي بن حاتم القزويني »^٤ ، كذا في

الرياض^٥ .

مط - « محمد بن سهل بن أحمد الديباجي » .

ن - « جعفر بن الحسين المؤمن عليه السلام » روى عنه مترحماً في الاختصاص^٦ .

هذا ما حضرني من مشايخه الذين أكثر الرواية عنهم في أماليه وإرشاده ، ويوجد

في أمالي أبي علي الطوسي والذين صرح بهم « النجاشي » في ذكر طرقه إليهم ، ويعرف

حال المجهولين والمهملين منهم بما شرحناه في حال مشايخ « النجاشي » ، بل أمر

« الشيخ » في هذه المقامات أضيّق و أتقن كما لا يخفى على من وقف على طريقته ، كذا

ذكره الأستاذ الأعظم عليه السلام^٧ .

١ . كذا في الأصل ، وفي خاتمة مستدرك الوسائل ، ج ٢١ ، ص ٢٤٤ : عبدالله .

٢ . معالم العلماء ، ص ١١٣ (الرقم ٧٦٥) .

٣ . رياض العلماء وحياض الفضلاء ، ج ٢ ، ص ٣٠ و ١٧٣ .

٤ . فهرست الشيخ ، ص ١٤٥ (الرقم ٢١٨) و ص ٢٨٥ (الرقم ٤٢٦) .

٥ . رياض العلماء وحياض الفضلاء ، ج ٢ ، ص ١٥٣ .

٦ . الاختصاص ، ص ٥ ، ٧٠ ، ٧٩ ، ٨٢ ، ١٩٠ ، ٢٠٥ .

٧ . خاتمة مستدرك الوسائل ، ج ٢١ ، ص ٢٤٥ و ٢٤٦ .

السابع

من المشايخ العظام الثقات الذين تنتهي إليهم سلسلة الإجازات

الفقيه الجليل المحدث أستاذ «أبي عبدالله المفيد»، «أبو القاسم جعفر بن محمد بن

جعفر بن موسى بن قولويه القمي رحمته الله».

قال «النجاشي»:

كان «أبو القاسم» من ثقات أصحابنا وأجلّانهم في الحديث والفقه، روى عن أبيه وعن أخيه عن «سعد»، وقال: ما سمعت من «سعد» إلا أربعة أحاديث، وعليه قرأ شيخنا «أبو عبدالله» الفقه ومنه حمل، وكلّما يوصف به الناس من جميل فقه فهو قوله، له كتب حسان قرأت أكثر هذه الكتب على شيخنا «أبي عبدالله» وعلى «الحسين بن عبيدالله»، انتهى^١.

وأما وفاته كما في الخرائج^٢: سنة سبع وستين، وفي الخلاصة^٣: أنّ وفاته كانت في سنة

تسع، وفي رجال الشيخ^٤: ثمان.

قال الأستاذ الأعظم طاب ثراه:

والأوّل لعلّه من مواضع تصحيف السبع بالتسع، وما في رجال الشيخ لا يقوم القصة كما لا يخفى^٥.

وعدّ «النجاشي» من كتبه كتاب الزيارات^٦ و«الشيخ» في الفهرست: له كتاب جامع

الزيارات^٧، والمراد منها كتاب كامل الزيارة وهو اسمه الذي سمّاه به، وهو كتاب مشهور

معروف بين الأصحاب مشتمل على مئة وستة أبواب.

١. رجال النجاشي، ص ١٢٣ (الرقم ٣١٨).

٢. الخرائج والجرائج، ص ١٢٦.

٣. رجال العلامة الحلبي، ص ٣١ (الرقم ٦).

٤. رجال الشيخ، ص ٤٥٨ (الرقم ٥).

٥. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ٢٤٨.

٦. رجال النجاشي، ص ٢٣ (الرقم ٣١٨).

٧. فهرست الشيخ، ص ١٠٩ (الرقم ١٤١).

ثم قال الأستاذ الأعظم رحمه الله ما ملخصه:

إن المهم في ترجمة هذا الشيخ المعظم استقصاء مشايخه في هذا الكتاب الشريف؛ فإن فيه فائدة عظيمة لم تكن فيمن قدمناه من مشايخ الأجلة، فإنه رحمه الله قال في أول الكتاب^١: ولم أخرج فيه حديثاً روي عن غير الأئمة عليهم السلام إذ كان في ما روينا عنهم من حديثهم عليهم السلام كفاية عن حديث غيرهم، وقد علمنا أننا لا نحيط بجميع ما روي عنهم عليهم السلام في هذا المعنى ولا غيره، ولكن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا عليهم السلام ولا أخرجت فيه حديثاً مما روي عن الشاذ من الرجال يؤثر ذلك عنهم [عن المذكورين] غير المعروفين بالرواية المشهورين بالعلم والحديث، انتهى^٢.

فتراه رحمه الله نصّ على توثيق كل من رواه عنه فيه بل كونه من المشهورين بالحديث والعلم، ولا فرق في التوثيق بين النصّ على أحد بخصوصه أو توثيق جمع محصورين بعنوان خاص، وكفى بمثل هذا الشيخ مركباً ومعدلاً، فنقول والله المستعان: روى عنهم فيه^٣ جماعة:

[مشايخ ابن قولويه]

- أ- والده «محمد بن قولويه» الذي هو من خيار أصحاب «سعد بن عبدالله» وأكثر «الكشي» النقل عنه في رجاله.
- ب- «أبو عبدالرحمن محمد بن أحمد بن الحسين الزعفراني العسكري المصري» نزيل بغداد، وأجاز عنه «التلعكبري» في سنة ٣٢٥.
- ج- «أبو الفضل محمد بن أحمد بن إبراهيم بن سليمان الجعفي الكوفي المعروف بالصابوني» وب- «أبي الفضل الصابوني» صاحب كتاب الفاخر في الفقه المنقول فتاويه في كتب الأصحاب.
- د- «ثقة الإسلام الكليني رحمه الله».

١. كامل الزيارات، ص ٣.

٢. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ٢٥١.

٣. أي في كامل الزيارات.

هـ - « محمد بن الحسن الوليد » شيخ القميين و فقيهم .

و - « محمد بن الحسن بن علي بن مهزيار » .

ز - « أبو العباس محمد بن جعفر بن محمد بن الحسن القرشي البراز » .

ح - الشيخ الجليل « محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري القمي » صاحب المسائل التي أرسلها إلى الحجّة - عجل الله فرجه - فأجابها والتوقيعات بين السطور ، رواها مسنداً « شيخ الطائفة » في كتاب الغيبة^١ .

ط - « الحسن بن عبدالله بن محمد بن عيسى » يروي عنه ، عن أبيه ، عن « الحسن بن محبوب » ، وفي بعض النسخ « الحسين » .

ي - « أبو الحسن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي » العالم الجليل المعروف .

يا - أخوه « علي بن محمد بن قولويه » .

يب - « أبو القاسم جعفر بن محمد بن إبراهيم بن عبدالله بن موسى بن جعفر الموسوي العلوي » ، والظاهر أنه « المصري » الذي أجاز عنه « التلعكبري » وسمع منه بمصر سنة ٣٤٠ .

يج - « أبو علي أحمد بن علي بن مهدي بن صدقة الرقي بن هاشم بن غالب بن محمد بن علي الرقي الأنصاري » الذي يروي عن أبيه عن الرضا^٢ ، وسمع منه « التلعكبري » سنة ٣٤٠ .

يد - « محمد بن عبد المؤمن المؤدب القمي » الثقة صاحب كتاب النوادر الذي فيه سبعمئة حديث .

يه - « أبو الحسن علي بن حاتم بن أبي خاتم^٣ القزويني » صاحب الكتب الكثيرة الجيدة المعتمدة الذي روى عنه « التلعكبري » وسمع منه سنة ٣٢٦ .

يو - « علي بن محمد بن يعقوب بن إسحاق بن عمّار الصيرفي الكسائي الكوفي العجلي »

١ . الغيبة ، ص ٢٩٩ .

٢ . كذا في الأصل ، وفي خاتمة مستدرک الوسائل ، ج ٢١ ، ص ٢٥٤ : أبي حاتم .

المتوفى سنة ٣٣٢ الذي روى عنه « التلعكبري » وله منه إجازة وسمع منه سنة ٣٢٥ .
 يز - مؤدبه « الحسن ^١ علي بن الحسين السعد آبادي القمي » الذي يروي عنه « الكليني »
 و « الزراري » و « علي بن بابويه » و « محمد بن موسى المتوكل » .

يح - « أبو علي محمد بن همام بن سهيل الكاتب البغدادي » شيخ الطائفة ووجهها
 المولود بدعاء العسكري عليه السلام المتوفى سنة ٣٣٢ ، وقد أكثر الرواية منه « التلعكبري »
 وسمع منه سنة ٣٢٣ وهو مؤلف كتاب التخصيص .

يط - « أبو محمد هارون بن موسى بن أحمد بن سعيد بن سعد التلعكبري الشيباني » العظيم
 القدر والشأن والمنزلة ، الواسع الرواية ، العديم النظير الذي روى جميع الأصول
 والمصنفات ، ولم يطعن عليه في شيء ، المتوفى سنة ٢٣٨ .

ك - « القاسم بن محمد بن علي بن إبراهيم الهمداني » وكيل الناحية المقدسة بهمدان بعد
 أبيه « محمد » الذي كان وكيلاً بعد أبيه « علي » وكلاء مشهورون مشكورون ، وكفاهم بها
 فخراً ومدحاً .

كا - « الحسن بن زيرقان الطبري » .

كب - « أبو عبدالله الحسين بن محمد بن عامر بن عمران بن أبي بكر الأشعري القمي » الثقة
 الذي أكثر « الكليني » من الرواية عنه في الكافي ، ويروي عنه « محمد بن الحسن بن
 الوليد » و « علي بن بابويه » و « ابن بطة » .

وهو الراوي غالباً عن عمه « عبد الله بن عامر » .

كج - « أبو علي أحمد بن إدريس بن أحمد الأشعري القمي » الفقيه الجليل ، وهو من
 أجلاء مشايخ « الكليني » ، ويروي عنه ابنه « الحسين » و « ابن الوليد » و « ابن أبي جيد »
 و « محمد بن الحسين بن سفيان البزوفري » و « أبو الحسين » و « أحمد بن جعفر بن
 سفيان البزوفري » و « علي بن محمد بن قولويه » و « الصفار » و « أبو محمد الحسن بن

١ . كذا في الأصل ، وفي خاتمة مستدرك الوسائل ، ج ٢١ ، ص ٢٥٤ : أبو الحسن .

٢ . كذا في الأصل ، وفي خاتمة مستدرك الوسائل ، ج ٢١ ، ص ٢٥٥ : سنة ٣٨٥ .

حمزة العلوي « توفي سنة ٣٠٦ .

كد - « أبو عيسى عبيدالله بن الفضل بن محمد بن هلال الطائي المصري »، وفي بعض النسخ « عبدالله »، وفي لم يرو عنهم عليه السلام من « رجال الشيخ »: عبيدالله « الخ^١، يكنى « أبا عيسى المصري » خاصّي، روى عنه « التلعكبري ».

كه - « حكيم بن داوود بن حكيم » يروي عن « سلمة بن خطاب ».

كو - « محمد بن الحسين - وفي بعض المواضع الحسن - بن مّ الجوهري ».

كز - « محمد بن أحمد بن علي بن يعقوب ».

كح - « أبو عبدالله محمد بن أحمد بن يعقوب بن إسحاق بن عمّار ».

كط - « أبو عبدالله محمد بن أحمد بن يعقوب » ويحتمل اتّحاده مع سابقه بل اتّحاد الثلاثة، ويحتمل كونه « ابن يعقوب بن شيبه » المذكور في ترجمة جدّه الراوي عنه فلاحظ.

ل - « أبو عبدالله الحسين بن عليّ الزعفراني » حدّثه بالدير.

لا - « أبو الحسين أحمد بن عبدالله بن عليّ الناقد ».

لب - « أبو الحسن محمد بن عبدالله بن عليّ عليه السلام ».

ثوبشگاه کتابخانه الزمانی و مطالعات فرسني

الثامن

من المشايخ العظام الثقات الذين إليهم تنتهي سلسلة الإجازات

العالم الجليل والمحدّث النبيل شيخ القميين ورئيس المحدثين « أبو جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي أباً والديلمي أمّاً »، المولود بدعوة صاحب الزمان عليه السلام والمعروف بـ « الصدوق » صاحب من لا يحضره الفقيه وغيرها.

وهو أستاذ « المفيد محمد بن محمد بن نعمان »، كفي في وثاقته وجلالته وعظم

١ . رجال الشيخ، ص ٤٨١ (الرقم ٢٨): عبيدالله بن محمد بن الفضل بن هلال الطائي يكنى أبا عيسى المصري خاصي.

شأنه ما وصفه الإمام - عجل الله فرجه - في التوقيع الخارج من الناحية المقدسة بأنه فقيه خير مبارك ينفع الله به، فعمت بركته الأنام، وانتفع به الخاصّ والعام، وبقيت آثاره ومصنّفاته مدى الأيام، وعمّ الانتفاع بفقّه وحديثه فقهاء الأصحاب ومن لا يحضره الفقيه من العوام^١.

ولد في سنة ٣٠٥ أو ٣٠٦ في مدينة قم؛ توفي سنة ٣٨١ بالري، ودفن فيها، وقبره مشهور يزار ويتبرك.

وأما مشايخه فإنه بنى في الفقيه من أول الأمر على اختصار الأسانيد وحذف أوائل السند، ثم وضع في آخره مشيخة يُعرف بها طريقه إلى من روى عنه، فهي المرجع في اتصال سنده في أخبار هذا الكتاب، وربما أخلّ منها بذكر الطريق إلى بعض، فيكون السند باعتباره معلقاً.

أقول: وقد شرح مشيخته الأستاذ الأعظم «النوري رحمته» في مستدرکه، ورتّب أسامي مشايخه ومن روى عنهم بهذا الترتيب^٢، ونحن نذكرها عيناً فقال:

[مشايخ الشيخ الصدوق]

في ذكر مشايخ «الصدوق» الذين روى عنهم في المشيخة وما في أيدينا من كتبه، وصرّح ببعضهم المترجمون:

- أ- «إبراهيم بن هارون الهبستي»^٣.
 ب- «أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن أبي حمزة بن عمارة الحافظ».
 ج- «أبو الحسن أحمد بن ثابت الدواليبي».

د- «أحمد بن الحسن بن عبد ربّه القطن»، في كمال الدين: حدّثنا «أحمد بن الحسن ابن القطن المعروف بأبي علي بن عبد ربّه الرازي» وهو شيخ كبير من أصحاب

١. رجال السيد بحر العلوم، ج ٣، ص ٢٩٢.

٢. خاتمة مستدرک الوسائل المجلد ٢٢ و ٢٣.

٣. كذا في الأصل، وفي خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢٣، ص ٤٦٦: الهبستي.

الحديث^١.

وفي موضع آخر: «أحمد بن محمّد بن الحسن القطان»، وكان شيخاً لأصحاب الحديث ببلد الري يعرف بـ «أبي عليّ بن عبد ربّه».

هـ- «أبو منصور أحمد بن إبراهيم بن بكير الخوزي» روى عنه بنيسابور.

و- «أحمد بن إبراهيم بن الوليد السلمي».

ز- «أحمد بن أبي جعفر البيهقي».

ح- «أبو عليّ أحمد بن الحسن بن عليّ بن عبد ربّه».

ط- «أبو العباس أحمد بن الحسين بن عبيدالله بن محمّد بن مهران الآبي العروضي» قال

«ابن شهر آشوب» في المعالم: له ترتيب الأدلة في ما يلزم خصوص الإماميّة دفعه عن

الغيبية والغائب، المفارقة^٢ في المذهب في النقض على «أبي خلف»^٣.

ي- «أحمد بن جعفر الهمداني» وهو بعينه «أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني».

يا- «أبو نصر أحمد بن الحسين بن أحمد بن عبيد الضبي المرواني النيسابوري» والظاهر

أنّه بعينه «أحمد بن الحسين المرواني»، وفي بعض الأسانيد «أبو نصير» وفي بعضها

«نصير».

يب- «أبو حامد أحمد بن الحسين بن الحسن بن عليّ الحاكم».

يج- «أحمد بن عليّ بن إبراهيم بن هاشم القمي».

يد- «أبو حامد أحمد بن عليّ بن الحسين الثعالبي».

يه- «أحمد بن قارون القائي».

يو- «أبو عليّ أحمد بن محمّد بن يحيى العطار الأشعري القمي».

يز- «أحمد بن محمّد الأسدي».

١. كمال الدين، ص ٦٧.

٢. كذا في الأصل، وفي خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢٣، ص ٤٦٧: المفاداة، وفي معالم العلماء، ج ٢٤،

ص ١١٣: المكافاة.

٣. معالم العلماء، ص ٢٤ (الرقم ١١٣).

- يح - « أحمد بن محمد بن إبراهيم العجلي » .
- يط - « أبو الحسن أحمد بن محمد بن الصقر الصانع » .
- ك - « أحمد بن محمد بن الهيثم العجلي » وغير بعيد أن يكون هو العجلي المتقدم .
- كا - « أحمد بن محمد بن إسحاق الدينوري القاضي » .
- كب - « أحمد بن محمد بن عبد الرحمن المنقري » .
- كج - « أحمد بن محمد بن عبد الرحمن المروزي المقرئ الحاكم » ، ولعلّه « المنقري » المتقدم .
- كد - « أبو الحسين أحمد بن محمد بن الحسين البرزاز » .
- كه - « أحمد بن محمد بن عيسى بن أحمد بن علي بن أبي طالب » وفي بعض أسانيده « أحمد بن عيسى بن علي بن أبي طالب » ، والظاهر اتحادهما .
- كو - « أحمد بن محمد الشيباني المكتب » .
- كز - « أبو العباس أحمد بن محمد بن أحمد بن الحسن بن الحكم » .
- كح - « أحمد بن محمد بن زمره - وفي بعض النسخ ورقة - القزويني »^١ .
- كط - « أحمد بن محمد بن إسحاق المغازي » .
- ل - « أبو الحسن أحمد بن محمد بن أحمد بن غالب الأنماطي » .
- لا - « أحمد بن هارون القاضي » ، وفي بعض أسانيده :
- لب - « أحمد بن هارون الطائي » والظاهر الاتحاد .
- لج - « أحمد بن يحيى المكتب » .
- لد - « إسحاق بن عيسى » .
- له - « إسماعيل بن حكيم العسكري » .
- لو - « إسماعيل بن علي بن رزين » .
- لز - « إسماعيل بن منصور بن أحمد القصار » .

١ . كذا في الأصل ، وفي خاتمة مستدرك الوسائل ، ج ٢٣ ، ص ٤٦٩ : رزقة القزويني .

- لح - « أبو معمر إسماعيل بن إبراهيم بن معمر » .
- لط - « أبو الفضل تميم بن عبدالله بن تميم القرشي الحيري » .
- م - « جعفر بن محمد بن مسرور » ، وفي التعليقة: يحتمل كونه قولويه ؛ لأنّ اسم قولويه مسرور ، وهو في طبقة « الكشي » إلى زمان « الصدوق » ، انتهى^١ ، وفيه من البعد ما لا يخفى .
- ما - « أبو القاسم جعفر بن محمد بن موسى بن قولويه القمي » .
- مب - « جعفر بن عليّ بن الحسن » .
- مج - « جعفر بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن عبدالله^٢ بن المغيرة الكوفي » .
- مد - « جعفر بن زيد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب^٣ » ، كذا في الأسانيد ، وقد سقط في بعض الأسامي بين « جعفر » و « زيد » فأنه لم يكن لزيد ابن اسمه جعفر ، ولو كان لاستحال روايته عنه .
- مه - « أبو محمد جعفر بن نعيم بن شاذان الحاكم » .
- مو - « أبو محمد جعفر بن أحمد بن عليّ الفقيه الإيلافي الرازي » صاحب كتاب المسلسلات وغيره .
- مز - « الحسن بن إبراهيم بن هاشم » .
- مح - « الحسن بن أبي عليّ أحمد بن إدريس الأشعري القمي » ، وهو أخو « الحسين » الآتي .
- مط - « الحسن بن أحمد بن الخليل بن أحمد » .
- ن - « أبو محمد الحسن بن حمزة بن عليّ بن الحسن بن عبدالله بن أبي طالب » .
- نا - « الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري » ، وفي بعض الأسانيد « أبو أحمد بن الحسن » إلخ ، والظاهر زيادة لفظ الابن .

١ . تعليقة الوحيد البهبهاني ، ص ٨٧ .

٢ . كذا في الأصل ، وفي خاتمة مستدرک الوسائل ، ج ٢٣ ، ص ٤٧٠ : عبدا لله .

- نب - « أبو طالب الحسن بن عبدالله بن سنان الطائي » .
- نج - « الحسن بن عليّ بن أحمد الصانع »^١ .
- ند - « الحسن بن عليّ السكوني » .
- نه - « أبو القاسم الحسن بن محمد السكوني المذكّر » .
- نو - « الحسن بن عليّ بن شعيب الجوهرى » .
- نز - « أبو عليّ الحسن بن عليّ بن محمد العطار » .
- نح - « الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي » .
- نط - « أبو محمد الحسن بن محمد بن يحيى العلوي الحائي » .
- س - « الحسن بن يحيى بن ضريس » ، في الرياض : هو من أجلّ مشايخ شيخنا « الصدوق » يروي عن أبيه^٢ .
- سا - « الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتب » .
- سب - « الحسين بن إبراهيم بن ناتان » ، مرّ عن « المجلسي » أنّه معرّب « ناتوان » ، كذا في المستدرک^٣ .
- سج - « الحسين بن إبراهيم بن بابويه » .
- سد - « أبو الطيّب الحسين بن أحمد بن قحط الرازي » .
- سه - « الحسين بن أحمد بن إدريس الأشعري » .
- سو - « الحسين بن أحمد البيهقي الحاكم » .
- سز - « أبو عبدالله الحسين بن أحمد العلوي » .
- سح - « أبو عبدالله الحسين بن إسماعيل الكندي » .
- سط - « أبو أحمد الحسين بن عبدالله بن سعيد بن الحسن بن إسماعيل بن حكيم العسكري » .
- ع - « أبو محمد الحسين بن عبدالله بن سعيد العسكري » ولعلّه السابق وإن بعد؛

١ . في خاتمة مستدرک الوسائل ، ج ٢٣ ، ص ٤٧١ : الصانع ، والصحيح ما في المتن .

٢ . رياض العلماء وحياض الفضلاء ، ج ١ ، ص ٣٢٥ .

٣ . روضة المتقين ، ج ١٤ ، ص ٢٣٠ و ٢٣١ ، مستدرک الوسائل ، ج ٢٣ ، ص ١٠٥ - ١٠٧ .

لتعدّد الكنية .

عا - « الحسين بن عليّ بن محمّد القمي المعروف بأبي عليّ البغدادي » .

عب - « الحسين بن عليّ الصوفي » .

عج - « أبو عبدالله الحسين بن يحيى البجلي » .

عد - « الحسين بن محمّد بن سعيد الهاشمي » ، والظاهر أنّه بعينه « الحسين بن محمّد

الهاشمي » .

عه - « حمزة بن محمّد بن أحمد بن جعفر بن محمّد المحروق بن محمّد بن زيد بن عليّ بن

الحسين » .

عو - « الخليل بن أحمد » .

عز - « خضر بن محمّد بن مسروق » .

عح - « رافع بن عبدالله بن عبدالملك » .

عط - « سليمان بن أحمد اللخمي » .

ف - « سعد بن عبدالله » وهو غير الجليل المعروف .

فا - « صالح بن عيسى العجلي » .

فب - « عبدالحميد بن عبدالرحمن بن الحسن النيسابوري الحاكم » .

فج - « عبدالرحمن بن محمّد بن خالد البرقي » .

فد - « أبو أسد عبدالصمد بن شهيد الأنصاري » .

فه - « أبو القاسم عبدالله بن أحمد » .

فو - « أبو محمّد عبدالله بن حامد » .

فز - « عبدالله بن محمّد بن عبدالوهاب الأصفهاني » .

فح - « أبو القاسم عبدالله بن محمّد الصانع » .

فط - « أبو سعيد عبدالله بن محمّد بن عبدالوهاب بن نصر الشجري » ولا يبعد اتّحاده مع

السابق .

ص - « عبدالله بن نصر بن سمعان التميمي » .

- صا - « عبد الواحد بن محمد بن عبدوس العطار النيسابوري » والظاهر أنه المراد بـ « عبد الواحد بن محمد » في بعض الأسانيد، واحتمال التعدد غير بعيد.
- صب - « أبو محمد عبدوس بن علي بن العباس الجرجاني ».
- صبح - « أبو القاسم عتاب بن محمد الوراميني الحافظ ».
- صد - « علي بن إبراهيم بن إسحاق » وقد يعبر عنه بـ « علي بن إبراهيم » ويحتمل التعدد.
- صه - « أبو الحسن علي بن أحمد بن عبدالله الأصفهاني الأسواري ».
- صو - « علي بن أحمد بن محمد بن إسماعيل البرمكي الرازي ».
- صز - « علي بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن محمد بن خالد البرقي ».
- صح - « علي بن أحمد بن محمد ».
- صط - « علي بن أحمد بن متيل ».
- ق - « علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق » ولعله المذكور سابقاً.
- قا - « علي بن أحمد بن مهزيار ».
- قب - « علي بن أحمد بن محمد بن عمران التبياق » كذا في نسخ صحيحة ولعله مصحف « الوراق ».
- قج - « علي بن أحمد بن موسى بن إبراهيم بن محمد بن عبدالله بن جعفر الصادق ».
- قد - « علي بن حاتم القزويني ».
- قه - « علي بن الحسن القزويني ».
- قو - « علي بن الحسن بن الفرج المؤذن ».
- قز - « علي بن الحسين البرقي ».
- قح - « علي بن الحسين بن سفيان بن يعقوب بن الحارث - الحسن (خل) - بن إبراهيم الهمداني ».

- قط - « علي بن الحسين بن شاذويه المكتب » .
- قي - « علي بن الحسين بن الصلت » .
- قيا - « أبو الحسن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي » والده المعظم .
- قيب - « علي بن سهل » .
- قيج - « علي بن عبدالرزاق الدرزاق » .
- قيد - « علي بن عبدالله الوراق » .
- قيه - « علي بن محمد - أحمد (خل) - بن خراتحت الخرقتي النسابه » .
- قيو - « أبو الحسن علي بن محمد بن عمرو العطار » .
- قيز - « علي بن محمد بن موسى الدقاق » .
- قيح - « علي بن محمد بن عصام » .
- قيط - « علي بن مهرويه القزويني » .
- قك - « علي بن هبة الله الوراق » .
- قكا - « علي بن عيسى المجاور » .
- قكب - « أبو الحسن علي بن الفضل بن العباسي البغدادي » .
- قكج - « عمار بن الحسين الأثروسي » .
- قكد - « عمار بن إسحاق الأشر » واتحادهما غير بعيد .
- قكه - « أبو القاسم غياث بن محمد الحافظ » .
- قكو - « أبو العباس الفضل بن الفضل بن العباس الكندي » وفي بعض النسخ « الكوفي الهمداني » أجاز له بهمدان سنة ٣٥٤ .
- قكر - « أبو أحمد القاسم بن محمد السراج الهمداني » .
- قكح - « محمد بن إبراهيم بن أحمد الليثي » .
- قكط - « محمد بن إبراهيم بن أحمد المعاذي المغازي (خل) » .

قل - « محمد بن إبراهيم بن إسحاق المكتب الطالقاني » .
 قلا - « محمد بن إبراهيم بن إسحاق الفارسي » ولا يبعد اتحاده مع سابقه .
 قلب - « أبو نصر محمد بن أحمد بن تميم السرخسي » وفي نسخة صحيحة « محمد بن
 أكمل » .

قلج - « محمد بن أحمد بن محمد بن زياد بن عبدالله بن الحسن بن الحسين بن علي بن
 الحسين عليه السلام » .

قلد - « محمد بن أحمد بن الحسين بن يوسف البغدادي » .

قله - « محمد بن أحمد بن سنان المعروف بمحمد السناني » .

قلو: « محمد بن أحمد الشيباني » :

قلز - « محمد بن أحمد بن يونس المعاني » .

قلح - « محمد بن أحمد بن إبراهيم » .

قلط - « محمد بن أحمد البغدادي الوراق » .

قم - « محمد بن أحمد القضاعي » .

قما - « محمد بن أحمد العثاني » .

قنب - « محمد بن أحمد بن يحيى العطار » كذا في بعض الأسانيد، و يحتمل كونه
 مقلوباً .

قمج - « محمد بن إسحاق بن أحمد المثني » .

قمد - « محمد بن بكران النقاش » .

قمه - « محمد بن بكر بن علي بن محمد بن المفضل الحنفي » .

قمو - « محمد بن جعفر البندار » .

قمز - « محمد بن جعفر بن الحسن البغدادي » .

قمح - « محمد بن جعفر بن محمد الخوازي » .

قمط - « محمد بن حسان » .

قن - « محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد القمي » .

- قنا - « محمد بن الحسن بن علي بن فضال » .
- قنب - « محمد بن الحسن بن ميثل » .
- قنج - « محمد بن الحسن بن أبان » .
- قند - « محمد بن الحسن بن إسحاق بن الحسين بن إسحاق بن أبي طالب » .
- قنه - « محمد بن الحسن بن سعيد الهاشمي الكوفي » .
- قنو - « محمد بن الحسن بن عمر » .
- قنز - « محمد بن الحسين بن الحسن الديلمي الجوهري » .
- قنح - « محمد بن الحسين » ولعله « البراز » كما في بعض الأسانيد .
- قنط - « محمد بن خالد السناني » .
- قس - « محمد بن سعيد بن عزيز السمرقندي الفقيه » رواه عنه بأرض بلخ .
- قسا - « محمد بن علي بن أسد الأسدي » .
- قسب - « محمد بن علي بن بشار القزويني » .
- قسج - « محمد بن علي بن أحمد بن محمد » .
- قسد - « محمد بن علي بن شيبان القزويني » .
- قسه - « أبو بكر محمد بن علي بن محمد بن حاتم النوفلي الكرمانبي » .
- قسو - « محمد بن علي بن هشام » .
- قسز - « محمد بن علي بن مهرويه » .
- قسح - « محمد بن علي ماجيلويه » ولعله المراد من « محمد بن علي » حيث يطلق .
- قسط - « محمد بن علي القزويني » ولعله « ابن مهرويه » المتقدم .
- قع - « محمد بن علي بن الشاه » .
- قعا - « محمد بن علي المشاط » .
- قعب - « محمد بن علي بن إسماعيل » .
- قعج - « محمد بن علي بن الأسود » .
- قعد - « محمد بن علي بن نصر البخاري » .

- قعہ - « محمد بن عمر بن سلام بن البرء بن سبرة بن سيار التميمي أبو بكر الجعابي » .
- [قعر - « محمد بن عمر الحافظ » ولعله « الجعابي » .
- قعر - « محمد بن عمرو بن عثمان بن الفضل العقيلي الفقيه » .
- قعح - « محمد بن عمرو بن عليّ البصري » .
- قعط - « محمد بن عمرو البصري » .
- قف - « محمد بن عمير البغدادي الحافظ » .
- قفا - « محمد بن الفضيل بن زيدويه الجلاب الهمداني » .
- قغب - « محمد بن القاسم الأسترآبادي » ويعبر عنه أيضاً بـ « الجرجاني » وفي بعض الأسانيد « أبو القاسم » .
- قفح - « محمد بن محمد الخزاعي » .
- قفد - « محمد بن محمد بن عصام الكليني » .
- قفه - « محمد بن محمد بن غالب الشافعي » .
- قفو - « محمد بن موسى بن المتوكل » ولعله المراد من « محمد بن موسى » حيث يطلق .
- قفز - « محمد بن مظفر بن نفيس المصري الفقيه » .
- قفح - « محمد بن يحيى بن عمران الأشعري » .
- قفط - « أبو طالب مظفر بن جعفر بن مظفر العلوي السمرقندي البصري » .
- قص - « محمد بن عليّ بن أحمد برزج صاحب الصادق عليه السلام ابن عبدالله بن منصور بن يونس » .
- قصا - « يحيى بن زيد بن العباس بن الوليد البرّاز » .
- قصب - « يحيى بن أحمد بن إدريس » .
- قصح - « أبو عليّ شريف الدين الصدوق » .
- قصد - « أبو الحسن بن يونس » .
- قصه - « أبو محمد بن العباس الجرجاني » .

قصو - « أبو القاسم بن محمد بن أحمد بن عبدويه السراج الزاهد » .
 قصر - « أبو الحسن طاهر بن محمد بن يونس خيو الفقيه » .
 قصح - « أبو أحمد بن هاني بن محمد بن محمود العبدي » وفي بعض المواضع « هاني بن محمود بن هاني » وفي بعض المواضع « أبو أحمد هاني » .
 قسط - « أبو أحمد بن الحسين بن أحمد بن حمويه بن عبد النيسابوري الورّاق » .
 ر - « أبو أحمد الوجباتي »^١ .
 را - « أبو جعفر المروزي » .
 رب - « أبو الحسن بن يونس » .
 رج - « أبو عبدالله بن حامد » كذا في بعض الأسانيد، ولا يبعد زيادة كلمة « أبو » فيكون هو الذي تقدّم .

رد - « أبو محمد بن أبي عبدالله الشافعي الفرغاني » .
 ره - « أبو سعيد محمد بن الفضل بن إسحاق المذكر النيسابوري » .
 هذه جماعة وجدنا « الشيخ الصدوق رحمته » يروي عنهم في كتبه التي بأيدينا، ولعلّ الناظر في أسانيد غيره ممن يروي عنه بلا واسطة أو معها يجد أزيد من ذلك .
 وفي روضات الفاضل المعاصر في ترجمته :

وأما رواية صاحب الترجمة قراءة وإجازة فهي كما يستفاد من تتبع مؤلفاته الموجودة بين ظهرائنا مضافاً إلى مشيخة كتاب الفقيه، عن جماعة كثيرة جداً تزيد على سبعين رجلاً من أفاضل رجال الفريقين، انتهى^٢ .

أقول : وأما كتبه فمنها من لا يحضره الفقيه، وهو أحد الكتب الأربعة التي عليها المدار في الأعصار، أخبرني الأستاذ الأعظم « ثمة الإسلام النوري رحمته » بإسناده عن العالم النحرير « المولى مراد التفرشي » في أول شرحه على الفقيه المسمى بـ « التعليقة السجادية » . قال شيخنا رحمته : إن أحاديث هذا الكتاب خمسة آلاف وتسعمئة وثلاثة وستون حديثاً

١ . كذا في الأصل، وفي خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢٣، ص ٤٨٦ : الوجباتي .

٢ . روضات الجنات، ج ٦، ص ١٣٩ .

منها ألفان وخمسون حديثاً مرسلأ. انتهى، وبذلك صرَّح شيخنا «البهائي» في شرحه على الفقيه.

وقال شيخنا «محدِّث البحرين» في اللؤلؤة عن بعض مشايخه:
 أمَّا الفقيه يشتمل مجموعه على أربع مجلِّدات يشتمل على ستمئة وستة وستين باباً... إلى أن قال: فجميع الأحاديث المسندة ثلاثة آلاف وتسعمئة وثلاثة عشر حديثاً، والمراسيل ألفان وخمسون حديثاً، انتهى.

ومرادهم من المراسيل أعَمَّ ممَّا لم يذكر فيه اسم الراوي بأن قال: «روى» أو قال: «قال»^١، أو ذكر الراوي وصاحب الكتاب ونسي أن يذكر طريقه إليه في المشيخة، وهم على ما صرَّح به «التقيُّ المجلسي» في شرحه الفارسي المسمَّى بالواضع أزيد من مئة وعشرين رجلاً. قال:

وأخبارهم تزيد على ثلاثمئة، والكلُّ محسوب من المراسيل عند الأصحاب، لكنَّا بيَّنا أسانيدنا: إمَّا من الكافي، أو من كتبه أو من كتب «الحسين بن سعيد» بل ذكرنا أكثر أسانيد مراسيله وهي تقرب من خمسمئة، بل ذكرنا لكلِّ خبر مرسل أخباراً مسانيد تقوية^٢، انتهى.

ثمَّ قال الأستاذ الأعظم:

وهذه فهرست أسامي الجماعة المذكورين على ما في «الشرح»:

ابن أبي سعيد المكاربي، ابن أبي ليلى، أبو إسحاق السبيعي، أبو سعيد المكاربي، أبو الصباح الكناني، أبو الصلت الهروي، أبو عبيدة الحذاء، أبو العلاء، أبو مالك المغربي، أبو هاشم البصري، أحمد بن النضر، الأرقط، إسحاق بن جرير، إسماعيل بن سعد، الأعمش سليمان بن مهران، أيوب بن نوح، بريد بن معاوية العجلي، جعفر بن رزق الله، جميل بن صالح، الحجاج، حديد بن حكيم، حسان الجمال، الحسن التفليسي، الحسن بن عطية، الحسن بن موسى الخشاب، الحسين بن عثمان الأحمسي، الحسين بن بشار، الحسين بن عبدالله الأرجاني، الحسين بن زيد، الحسين بن كثير، حفص بن عمرو، الحكم بن سليمان، حماد اللحام، حمران بن أعين، حمزة بن محمد، خالد بن الحجاج، زكريا بن عبدالله المؤمن، زياد بن المنذر، سدير الصيرفي، السري، سعد بن إسماعيل، سعد بن الحسن، سعد بن سعد،

١. لؤلؤة البحرين، ص ٣٩٥.

٢. روضة المتقين، ج ١٤، ص ٣٥٠.

سعيد بن المسيب، سلمة بن تمام، سليم الفراء، سليم بن قيس، سهل بن زياد، شريف بن سابق التفليسي، شعيب بن يعقوب، صالح بن ميثم، صباح المزني، ضريح الكناسي، الطالقاني شيخ الصدوق، طريف بن سنان، طريف بن ناصح، عبّاد بن كثير البصري، عبّاس بن بكّار، عبد الرحمن بن أبي هاشم، عبد الرحمن بن أعين بن سيابة، عبد السلام بن صالح الهروي، عبدالله بن العبّاس، عبدالله بن عجلان السكوني، عبد الواحد بن المختار الأضاري، عثمان بن عيسى، عقبة بن خالد، العلاء بن الفضل، عليّ بن أحمد الدقاق، عليّ بن الحسن الفضال، عليّ بن راشد، عليّ بن سعيد، عليّ بن عبدالله الورّاق، عليّ بن ميمون الصانع، عمرو بن إبراهيم، عمرو بن عثمان، عمرو بن يزيد صاحب السابري، عنبسة بن مصعب، القاسم بن محمد الجوهري، كامل، ليث المرادي، مثنى بن الوليد الحنّاط، محمد بن أبي حمزة، محمد بن أحمد السنّاني^١، محمد بن يحيى بن عمّار، محمد بن بحر الشيباني، محمد بن الحكم بن زياد^٢، محمد الطيّار، محمد بن سليمان الديلمي، محمد بن عبدالله بن هلال، محمد بن عطية، محمد بن عليّ الكوفي، محمد بن عمرو بن سعيد، محمد بن الفضل الهاشمي، محمد بن الفضيل، محمد بن مارد، محمد بن مازم، محمد بن مروان، محمد بن ميسرة، محمد بن الوليد الخرزّاز، محمد بن يحيى الخرزّاز، موسى بن بكر الواسطي، نشيط بن صالح، نصر الخادم، النضر بن شعيب، وهب بن عبد ربّه، هارون بن مسلم، هشام بن المثنى، هلقام بن هلقام، اليسع بن عبدالله القمي، يونس الكناسي، يوسف بن محمد بن إبراهيم، يونس بن ظبيان، يونس بن عبد الرحمن^٣، انتهى.

ومعرفة طرقه إليهم في غاية السهولة للممارس بما أشار إليه الشارح وغيره، وإثما الكلام في سائر مراسيله؛ فإنّ ظاهر المشهور إجراء حكم غيرها عليها، ولكن نصّ جماعة بامتيازها عن غيرها.

وقال «بحر العلوم»^٤:

قيل: إنّ مراسيل «الصدوق» في الفقيه كمراسيل «ابن أبي عمير» في الحجية والاعتبار، وإنّ هذه المزية من خواصّ هذا الكتاب، لا توجد في غيره من كتب الأصحاب^٤.

١. في خاتمة مستدرك الوسائل، ج ٢٣، ص ٤٩٦: السنّاني.

٢. في خاتمة مستدرك الوسائل، ج ٢٣، ص ٤٩٦ و ٤٩٧: محمد بن الحكم، و[محمد بن زياد.

٣. روضة المتّقين، ج ١٤، ص ٣٥٠.

٤. رجال السيد بحر العلوم، ج ٣، ص ٣٠٠.

وقال المحقق « الشيخ سليمان البحراني » في البلغة، في جملة كلام له في اعتبار

روايات الفقيه:

بل رأيت جمعاً من الأصحاب يصفون مراسيله بالصحة ويقولون: إنها لا تقصر عن مراسيل
« ابن أبي عمير ». منهم « العلامة » في المختلف، و« الشهيد » في شرح الإرشاد، والسيد
« المحقق الداماد » قدس الله أرواحهم، انتهى .

ثم قال الأستاذ الأعظم طاب الله ثراه:

فظهر أن هذا القسم من مراسيل الفقيه يشارك مسانيدہ في ما ذكره من الحكم بالصحة وكونه
حجة بينه وبين ربه تعالى، أو يختص بالحكم باحتشافه بالقرائن الدالة على صحته بالمعنى
الذي لا بد من العمل بالخبر بعد وجودها فيه بما أوضحناه^١.

وأما سائر مصنفاته وتأليفاته فهي كثيرة منها: ...^٢

التاسع

من المشايخ العظام الثقات الذين إليهم تنتهي سلسلة الإجازات

الشيخ الجليل المتبحر النقاد « أبو عبدالله محمد بن إبراهيم بن جعفر الكاتب النعماني

المعروف بابن زينب »^٣.

قال « النجاشي »:

هو شيخ من أصحابنا عظيم القدر شريف المنزلة صحيح العقيدة كثير الحديث، قدم بغداد
وخرج إلى الشام ومات بها، له كتب منها: كتاب الغيبة^٤، كتاب الفرائض، كتاب الرد على

١. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢٣، ص ٥٠٢.

٢. بياض في الأصل.

٣. في خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ٢٦٥: ابن أبي زينب.

٤. أقول: وعندني كتاب الغيبة لـ « النعماني » وكتب في ظهرها ما هذا لفظه: قال العلامة « المجلسي » في
مقدمات البحار:

وكتاب الغيبة للشيخ الفاضل الكامل الزكي « محمد بن إبراهيم النعماني » تلميذ « الكليني »، ونقل
من « الشيخ المفيد » أنه قال في إرشاد بعد أن ذكر النصوص على إمامة الحجة القائم - صلوات الله

الإسماعيلية^١، انتهى.

قال الأستاذ الأعظم طاب ثراه:

وله « تفسير » متضمّن لخبر شريف واحد مسند عن الصادق عليه السلام، عن آبائه، عن أمير المؤمنين عليه السلام في أنواع آيات القرآن وأمثلة كلّ نوع، يوجد مختصره من غير إسناد في أوّل تفسير عليّ بن إبراهيم القمي^٢، وقد اختصره السيّد الأجلّ « المرتضى » المعروف برسالة المحكم والمشابه^٣، وكان تلميذاً لثقة الإسلام « محمّد بن يعقوب الكليني رضي الله عنه ».

[مشايخ النعماني]

وأما شيوخته في كتابه الغيبة فهم جماعة كثيرة:

أ- « أحمد بن محمّد بن سعيد بن عبد الرحمن بن عقدة الكوفي الزيدي »، قال في أوّل خبر أسنده عنه: وهذا الرجل ممّن لا يطعن عليه في الثقة ولا في العلم بالحديث والرجال الناقلين له^٤.

ب- « عليّ بن أحمد بن عبيد الله البُندبيجي » وفي نسخة « البديجي » عن جماعة منهم

تعالى وسلامه عليه وعلى آبائه - ما هذه ألفاظه: والروايات في ذلك كثيرة قد دونها أصحاب الحديث من هذه العصابة في كتبها فممن أثبتها على الشرح والتفصيل « محمّد بن إبراهيم المكنى بابي عبدالله النعماني » في كتابه الذي صنّفه في « الغيبة »، انتهى.

أقول: ويعلم من التتبع في كتابه هذا أنه رضي الله عنه ممّن أدرك صحبة ثقة الإسلام « الكليني » وأخذ منه الحديث ويعلم من مطالعة رسالة المحكم والمشابه للسيّد الأجلّ « المرتضى رضي الله عنه » أن النعماني رضي الله عنه هذا كتاباً آخر في تفسير القرآن الكريم وإن لم يذكره « النجاشي » في فهرست كتبه، وقد رأيت بعض السادة المعمرين من أقاربنا رضي الله عنه هذا الكتاب وقد نصرت في استنساخه، والحمد لله كما هو أهله، حرّره الأقلّ الأحقر « محمّد الموسوي النجفي ».

قلت: وفي أمل الأمل: ومن مؤلفاته تفسير القرآن رأيت قطعة منه « منه ».

١. رجال النجاشي، ص ٣٨٣ (الرقم ١٠٤٣).

٢. تفسير القمي، ج ١، ص ٥.

٣. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ٢٦٥ و ٢٦٦.

٤. الغيبة، ص ٢٥.

«عبيدالله بن موسى العلوي العباسي»، عن «علي بن إبراهيم بن هشام» وفي نسخة: عن «هارون بن مسلم».

ج - الشيخ الجليل «محمد بن همام بن سهيل»، قال في موضع: حدثنا «محمد بن همام» في منزله ببغداد في شهر رمضان سنة سبع وعشرين وثلاثمائة (٣٢٧)، قال: حدثني «أحمد بن مابندار» سنة سبع وثمانين ومئتين (٢٨٧)¹.

د - «محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور» كلاهما عن «الحسن بن محمد بن جمهور العمي».

هـ - ثقة الإسلام «محمد بن يعقوب الكليني» وهو أستاذه.

و: «عبد الواحد بن عبدالله بن يونس الموصلي».

ز - «أبو القاسم الحسين بن محمد البلادري» وفي نسخة «البادري»، أقول: وهي قرية ببغداد، عن «يوسف بن يعقوب القسطي» المقرئ بواسط.

ح - «محمد بن عبدالله بن المعمر» وفي نسخة «العمر الطبراني» بطبرية سنة ثلاث و ثلاثين وثلاثمائة (٣٣٣)، وكان هذا الرجل من موالي «يزيد بن معاوية» ومن الثقات (النصاب خ ل).

ط - «علي بن عبيدالله» عن «علي بن إبراهيم بن هاشم».

ي - «أبو سليمان أحمد بن محمد بن هوذة بن حراسة» وفي نسخة «أبي هراسة الباهلي» عن «إبراهيم بن إسحاق النهاوندي» بنهاوند سنة ثلاث وتسعين ومئتين (٢٩٣) وفي أكثر المواضع سبعين مكان تسعين، وقد يروي عنه بتوسط «عبد الواحد بن عبدالله بن يونس».

يا - «أبو القاسم موسى بن محمد الأشعري الثقة القمي المؤدّب» ساكن شيراز «ابن بنت سعد بن عبدالله الأشعري» سنة ٣١٣ بشيراز عن «سعد بن عبدالله».

يب - الشيخ الجليل «هارون بن موسى التلعكبري».

يج - « عبد العزيز بن عبدالله بن يونس » أخو « عبد الواحد » المذكور .

يد - « علي بن الحسين المسعودي » صاحب إثبات الوصية، ومروج الذهب، عن « محمد بن يحيى العطار » بقم .

يه - « سلامة بن محمد بن الحسين^١ بن علي بن مهزيار » عن « أبي الحسين علي بن عمر المعروف بالحاجي » وعن « أحمد بن محمد السيارى »، عن « أحمد بن داوود » أيضاً، وفي نسخة « أحمد بن علي بن داوود » وهو عن « علي بن الحسين بن بابويه » .

يو - « أبو علي أحمد بن محمد بن أحمد بن يعقوب بن عمار الكوفي » عن أبيه .

يز - « محمد بن أحمد بن يعقوب »، عن « أبي عبدالله الحسين بن محمد »، والظاهر أنه والد الشيخ المتقدم، وأنهم من أحفاد « إسحاق بن عمار الصيرفي الكوفي »، وقد تقدم أنه من مشايخ « جعفر بن قولويه » .

يه - « أبو الحارث - الحارث - عبدالله بن عبد الملك » وفي نسخة « عبد المطلب بن

سهل الطبراني » عن « محمد بن المثني - المبني - البغدادي » .

يط - « محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري » عن أبيه، كذا ذكره في الرياض، ولم أجده في كتابه، وكذا روايته عن « هارون بن موسى » و« عبد العزيز »، ولعل نسخ كتابه مختلفة، كذا ذكره الأستاذ الأعظم طاب ثراه^٢ .

أقول: وفي نسخة الغيبة عندي وجدته هكذا: « محمد » صاحب كتاب قرب الإسناد « ابن عبدالله بن جعفر الحميري » عن أبيه... إلخ، ثم كتبت المحشي في هامش الكتاب: يحتمل احتمالاً قوياً أن يكون هذه الزيادة من الناظرين في الكتاب، وأما « عبد العزيز » و« عبد الواحد » هما ابنا « عبدالله بن يونس الموصلي » فمذكوران فيها كما مرّ، وأما « هارون بن موسى » فلم نجد فيها بل هو « هارون بن محمد » فلاحظ .

١. كذا في الأصل، وفي خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ٢٦٩: سلامة بن محمد [عن الحسن بن علي بن مهزيار .

٢. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ٢٧٠ .

العاشر

من المشايخ الكبار الثقات الذين إليهم تنتهي سلسلة الإجازات

فخر الشيعة وتاج الشريعة ثقة الإسلام وكهف العلماء الأعلام « أبو جعفر محمد بن يعقوب الكليني » مصغراً وبتخفيف اللام المنسوب إلى كلين - كزبير - قرية من قرى فشابويه التي هي إحدى كُور الرّي وفيه قبر أبيه « يعقوب »، لا مكبراً - كأمر - الذي هو قرية من ورامين كما زعمه « الفيروزآبادي »^١ وما له والدخول في هذه المطالب! « الرازي » الشيخ الجليل العظيم الكافل لأيتام آل محمد ﷺ بكتابه الكافي.

قال « النجاشي »:

« محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني » وكان خاله « علان الكليني الرازي » شيخ أصحابنا في وقته بالرّي ووجههم، وكان أوثق الناس في الحديث وأثبتهم، صنّف الكتاب الكبير المعروف بـ « الكليني » يسمّى الكافي في عشرين سنة - إلى أن قال: - ومات « أبو جعفر الكليني » ﷺ « ببغداد سنة تسع وعشرين وثلاثمائة (٣٢٩) سنة تناثر النجوم، وصلّى عليه « محمد بن جعفر الحسيني أبو قيراط » ودفن بباب الكوفة^٢.

قال « بحر العلوم » ﷺ في رجاله:

وهو [إلى] الآن مزار معروف بباب الجسر وهو باب الكوفة، وعليه قبة عظيمة^٣.

قال الأستاذ الأعظم « النوري » طاب ثراه:

والقبر الشريف في شرقي بغداد في تكية المولوية، وعليه شبك من الخارج إلى يسار العابر من الجسر مشهور تزوره العامة والخاصة^٤.

أقول: وأنا زرته هناك - طيّب الله رمسه - في سنة ١٣٠٩.

١. القاموس المحيط، ج ٤، ص ٢٦٢.

٢. رجال النجاشي، ص ٣٧٧ (الرقم ١٠٢٦).

٣. رجال السيد بحر العلوم، ج ٣، ص ٣٣٥.

٤. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ٢٧٤.

ثم قال :

واعلم أنّ له عليه السلام غير كتاب جامع الكافي كتباً أخرى منها : كتاب وسائل الأشعة عليه السلام . ينقل عنه « السيد رضي الدين بن طاووس » في كشف المحجة^١ وفلاح السائل وفتح الأبواب^٢ . ولم نعر على من نقل عنه بعده فكأنه ضاع من قلّة الهمم وانقلاب الأمم .

وضبط السيد تاريخ الوفاة في سنة ثمان وعشرين ، وتبع ذلك « الشيخ » في

الفهرست^٣ ، وقال في كشف المحجة :

وهذا الشيخ « محمد بن يعقوب » كان حياته في زمن وكلاء مولانا المهدي عليه السلام : « عثمان بن سعيد العمري » وولده « أبي جعفر محمد » و« أبي القاسم الحسين بن روح » و« علي بن محمد محمد السمرى » عليه السلام ، وتوفي « محمد بن يعقوب » قبل وفاة « علي بن محمد السمرى عليه السلام » لأنّ « علي بن محمد السمرى » توفي في شعبان سنة تسع وعشرين وثلاثمئة (٣٢٩) ، وهذا « محمد بن يعقوب الكليني » توفي ببغداد سنة ثمان وعشرين وثلاثمئة (٣٢٨) فتصانيف هذا الشيخ « محمد بن يعقوب » ورواياته في زمن الوكلاء المذكورين في وقت يجد طريقاً إلى تحقيق منقولاته وتصديق مصنفاته^٤ . انتهى .

وقال « النجاشي » في شرح كتبه :

« كتاب العقل ... إلى أن قال : - « كتاب الوصايا » ، « كتاب الفرائض » ، « كتاب الروضة » ، وله غير كتاب الكافي كتاب الرد على القرامطة إلخ .

وقال « الشيخ » في الفهرست :

له كتب منها : الكافي وهو مشتمل على ثلاثين كتاباً أوله كتاب العقل ... إلى أن قال : كتاب الحدود ، كتاب الديات ، كتاب « الروضة » من آخر كتاب الكافي ، وله كتاب الرسائل ... إلخ^٥ . انتهى .

وقيل : إنّ « الروضة » ليس من تأليف « الكليني » بل هو من تأليف « ابن إدريس »

١ . كشف المحجة ، ص ١٥٩ .

٢ . فتح الأبواب ، ص ١٤٣ .

٣ . الفهرست ، ص ٣٩٥ (الرقم ٦٠٣) .

٤ . كشف المحجة ، ص ١٥٩ .

٥ . الفهرست ، ص ٣٩٣ - ٣٩٥ (الرقم ٦٠٣) .

وإن ساعده في الأخير بعض الأصحاب. وربما ينسب هذا القول الأخير إلى « الشهيد الثاني رحمته الله » ولكن لم يثبت.

قال في اللؤلؤة:

قال بعض مشايخنا المتأخرين: أما الكافي فجميع أحاديثه حصرت في ستة عشر ألف حديث ومئة وتسعة وتسعين (١٦١٩٩) حديثاً، الصحيح منها - باصطلاح من تأخر - خمسة آلاف واثنان وسبعون (٥٠٧٢)، والحسن مئة وأربعة وأربعون (١٤٤) حديثاً، والموثق مئة حديث وألف حديث وثمانية عشر (١١١٨) حديثاً، والقوي منها اثنان وثلاثمئة (٣٠٢)، والضعيف منها أربعمئة وتسعة آلاف وخمسة وثمانون (٩٤٨٥) حديثاً^١، انتهى.

قال الأستاذ الأعظم رحمته الله:

والظاهر أن المراد من القوي ما كان بعض رجال سنده أو كلّه الممدوح من غير الإمامي ولم يكن فيه من يضعف به الحديث.

وله إطلاق آخر يطلب من محله، وعلى ما ذكره فأكثر من نصف أخبار الكافي ضعيف لا يجوز العمل به إلا بعد الانجبار.

وأين هذا من كونه أجل كتب الشيعة ومؤلفه أوثق الناس في الحديث وأثبتهم، ولكن في كتاب تكليف الشلمغاني المردود المعاصر له خبر مردود إلا اثنان، فتأمل^٢.

وقال السيد الأجل « بحر العلوم رحمته الله » في رجاله:

وقد ضبط أخباره في ستة عشر ألف حديث ومئة وتسعة وتسعين (١٦١٩٩) حديثاً، وجدت ذلك منقولاً عن خط العلامة^٣.

وقال « الشهيد رحمته الله » في الذكرى:

إنّ ما في الكافي يزيد على ما في مجموع الصحاح الست للجمهور، وعدة كتب الكافي اثنان وثلاثون، انتهى^٤.

١. لؤلؤة البحرين، ص ٣٩٤ و ٣٩٥.

٢. خانمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ٥٠٥-٥٠٧.

٣. رجال السيد بحر العلوم، ج ٣، ص ٣٣٠.

٤. الذكرى، ص ٦.

أما «عدة الكافي»

قال الأستاذ الأعظم رحمته ^١:

كثيراً ما يقول «الكليبي رحمته» في كتابه الكافي: (عدة من أصحابنا) عن فلان، وهو يريد رجالاً بأعيانهم، فمنها ما تبين أساميتهم وهي ما تكررت في الأسانيد، ومنها ما لم تبين وهي في مواضع معدودة.

فمن القسم الأول: العدة عن «أحمد بن محمد بن عيسى»، والعدة عن «أحمد بن محمد بن خالد»، والعدة عن «سهل بن زياد».

أما الأولى: فقال «الشيخ النجاشي» في ترجمته: وقال «أبو جعفر الكليبي» كلما كان في كتابي هذا عدة من أصحابنا عن «أحمد بن محمد بن عيسى» فهم: «محمد بن يحيى» و«علي بن موسى الكميدي» و«داوود بن كورة» و«علي بن إدريس» و«علي بن إبراهيم بن هاشم»، وكذا نقله «العلامة» عنه رحمته في الخلاصة ^٢.

وأما الثانية: ففي الخلاصة عنه: وكلما ذكرت في كتابي هذا: عدة من أصحابنا عن «أحمد بن محمد بن خالد البرقي» فهم «علي بن إبراهيم» و«أحمد بن عبدالله بن أمية» و«علي بن محمد بن عبدالله بن أذينة» و«علي بن الحسين السعدآبادي»، انتهى ^٣.

وفي الكافي في الباب التاسع من كتاب العتق: عدة من أصحابنا «علي بن إبراهيم» و«محمد بن جعفر» و«محمد بن يحيى» و«علي بن محمد بن عبدالله القمي» و«أحمد بن عبدالله» و«علي بن الحسين» جميعاً عن «أحمد بن محمد بن خالد» عن «عثمان ابن عيسى»... إلخ ^٤.

هكذا في جملة من النسخ، وفي بعضها: عدة من أصحابنا، عن «أحمد بن محمد بن خالد» عن «عثمان..» إلخ.

وأما الثالثة: ففي الخلاصة عنه رحمته أنه قال: وكلما ذكرت في كتابي المشار إليه عن «سهل بن زياد» فهم: «علي بن محمد بن إبراهيم علان» و«محمد بن أبي عبدالله» و«محمد بن

١. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ٥٠٧.

٢. رجال النجاشي، ص ٢٦٧، رجال العلامة الحلي، ص ٢٧١.

٣. رجال العلامة الحلي، ص ٢٧٢.

٤. الكافي، ج ٦، ص ١٨٣.

الحسن» و«محمد بن عقيل الكليني» انتهى .

وقد أطال الأصحاب الكلام في هؤلاء العدد في تشخيصهم وتمييز ما أبهم منهم وفي جرحهم وتعديلهم ، بل أفرد له جماعة بالتأليف ، ولا أرى كثير فائدة فيه بخصوص المقام وإن كان فيه بعض الفوائد ، ووجه عدم الفائدة واضح :

أما أولاً : فلما أوضحناه من الوثوق والاطمئنان بتمام أخباره من جهة القرائن الداخلية خصوصاً بهذا الصنف من أخباره الذي قد أكثر منه .

وأما ثانياً : فلأنهم قديماً وحديثاً إذا رأوا في كلام أحد من العلماء «عند الأصحاب» أو «عند أصحابنا» أو «قال بعض أصحابنا» ونظائر ذلك لا يشكّون في أنّ المراد بهم الفقهاء العدول والعلماء الثقات الذين يحتجّ بقولهم في مقام تحصيل الإجماع أو الشهرة أو غير ذلك .

نعم ، لم يختصوا ذلك بالإمامية ، بل يطلقون الأصحاب على سائر فرق الشيعة الذين هم في الفروع كالإمامية ، كالواقفية والفضيحة وأضرابهما ، لا الزيدية الذين صاروا عيالاً لأبي حنيفة في الفروع .

قال المحقق «السيّد محسن الكاظمي عليه السلام» في عدته بعد ذكر عدد «الكليني» : ورجال هذه العدد منهم المشاهير كـ«القطار» و«ابن إدريس» و«علي بن إبراهيم» ، وفيهم من قد يخفى حاله ، وفيهم من لا نعرفه وإن كان في نفسه معروفاً ، وما كان «الكليني» ليتناول عن مجهول ، وناهيك في حسن حالهم كثرة تناول مثل «الكليني» عنهم .

وقال في موضع آخر في عدد القرائن الدالة على التوثيق : كقول الثقة : حدّثني الثقة أو غير واحد من أصحابنا أو جماعة من أصحابنا ، لبعد أن لا يكون ثقة في جماعة يروي عنهم الثقة ويتناول ، ولا سيّما مثل المحمّدين الثلاثة عليهم السلام . انتهى .

وأما القسم الثاني : وهي العدد التي لم تُبيّن أشخاصهم :

ففي باب نهى المحرم عن الصيد : عدّة من أصحابنا عن «أحمد بن محمد بن

أبي نصر» .^٣

١ . رجال العلامة الحلي ، ص ٢٧١ و ٢٧٢ .

٢ . العدة للكاظمي ، ص ٤٤ .

٣ . الكافي ، ج ٤ ، ص ٣٨١ ، ح ٤ .

وفي باب الخمس: عدّة من أصحابنا عن «أحمد بن محمّد بن عيسى بن يزيد»^١.
وفي باب ما لا يجب له الإفطار والتقصير: «حميد بن زياد» عن «ابن سماعة» عن
عدّة، عن «أبان بن عثمان» عن «زرارة»^٢.

وفي باب أن أول ما خلق الله من الأرضين موضع البيت: «محمّد بن يحيى» عن
«محمّد بن أحمد» عن «الحسين بن عليّ بن مروان» عن عدّة من أصحابنا، عن
«أبي حمزة الثمالي»^٣.

وفي باب التطوّع في وقت الفريضة: «عليّ بن إبراهيم»، عن أبيه، عن
«ابن أبي عمير»، عن «عمر بن أذينة»، عن عدّة من أصحابنا أنّهم سمعوا أبا جعفر عليه السلام
يقول... الخبر^٤.

وفي باب النوادر من كتاب الجنائز: عدّة من أصحابنا، عن «سهل بن زياد»،
عن «عثمان بن عيسى»، عن عدّة من أصحابنا، قال: لمّا قبض أبو جعفر عليه السلام...
الخبر^٥.

وفي باب أن الأئمة يعلمون علم ما كان وما يكون: عدّة من أصحابنا، عن «أحمد
بن محمّد» عن «محمّد بن سنان» عن «يونس بن يعقوب» عن «الحارث بن المغيرة»
وعدّة من أصحابنا منهم: «عبد الأعلى» و«أبو عبيدة» و«عبد الله بن بشر الخثعمي»
سمعوا أبا عبد الله عليه السلام يقول... الخبر^٦.

إلى غير ذلك ومن أراد التفصيل فليلاحظ الخاتمة من المستدرک^٧ والله المستعان.

١. الكافي، ج ١، ص ٤٥٧، ح ١٢.

٢. الكافي، ج ٤، ص ١٢٩، ح ٧.

٣. الكافي، ج ٤، ص ١٨٩، ح ٥.

٤. الكافي، ج ٣، ص ٢٨٩، ح ٧.

٥. الكافي، ج ٣، ص ٢٥١، ح ٥.

٦. الكافي، ج ١، ص ٢٠٤، ح ٢.

٧. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ٥٣١-٥٣٦.

الحادي عشر

من المشايخ الكبار الثقات الذين إليهم تنتهي سلسلة الإجازات

الشيخ العليم الفقيه المعتمد « أبو الحسن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي » صاحب المقامات الباهرة والدرجات العالية التي تنبئ عنها مكاتبة الإمام العسكري عليه السلام وتوقيعه الشريف إليه ، وصورته على ما رواه « الشيخ الطبرسي » في الاحتجاج :

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين ، والعاقبة للمتقين ، والنار للملحدين ، ولا عدوان إلا على الظالمين ، ولا إله إلا الله أحسن الخالقين ، والصلاة على خير خلقه محمد وعترته الطاهرين .

أما بعد ، أوصيك يا شيخي ومعتدي وقيهي « أبا الحسن علي بن الحسين بن بابويه القمي » - وفقك الله لمرضاته ، وجعل من ولدك أولاداً صالحين برحمته - بتقوى الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة ؛ فإنه لا تقبل الصلاة من مانعي الزكاة .

وأوصيك بمغفرة الذنب وكظم الغيظ وصلة الرحم ومواساة الإخوان والسعي في حوائجهم في العسر واليسر ، والحلم عند الجهل ، والتفقه في الدين ، والتثبت في الأمور ، والتعهد للقرآن ، وحسن الخلق ، والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر ، قال الله تعالى : ﴿ لَأَخَيَّرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِضْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ﴾^١ واجتناب الفواحش كلها ، وعليك بصلاة الليل ؛ فإن النبي صلى الله عليه وآله أوصى علياً عليه السلام فقال : يا علي ، عليك بصلاة الليل ، عليك بصلاة الليل ، عليك بصلاة الليل ، ومن استخفَّ بصلاة الليل فليس منا .

فاعمل بوصيتي ، وأمر جميع شيعتي بما أمرتك به حتى يعملوا عليه ، وعليك بالصبر وانتظار الفرج ؛ فإن النبي صلى الله عليه وآله قال : أفضل أعمال أمتي انتظار الفرج . ولا تزال شيعتنا في حزن حتى يظهر ولدي الذي بشر به النبي صلى الله عليه وآله حيث قال : إنه يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً .

فاصبر يا شيخي ومعتدي « أبا الحسن » وأمر جميع شيعتي بالصبر ؛ فإن الأرض لله يورثها من يشاء والعاقبة للمتقين والسلام عليك وعلى جميع شيعتنا ورحمة الله وبركاته ، وحسبنا الله ونعم الوكيل ، نعم المولى ونعم النصير ، انتهى .

ونقله « القاضي » في المجالس^١ وفي الرياض ، ونقل « الشهيد » و« القطب الكيديرى » أيضاً في كتاب الدرّة الباهرة من أصداف الطاهرة هذا المكتوب من جملة كلام الحسن العسكري عليه السلام^٢ . انتهى^٣ .

قال الأستاذ الأعظم « النورى عليه السلام » :

ولم أجده فيه ، ولعلّ نسخه مختلفة .

ولا يخفى أنّه لو فرض كون صدور التوقيع في سنة وفاة الإمام الزكي عليه السلام - وهي سنة ستون بعد المئتين (٢٦٠) - كانت مدة بقاء « أبي الحسن عليّ » بعد ذلك قريبة من سبعين سنة ، فلو كان عند صدور التوقيع من الشيوخ سنّاً فهو من المعمّرين ، وإلا فخطاب الشيخ والفقير والمعمّد منه عليه السلام إلى من هو في السنّ من الأحداث يدلّ على مقام عظيم ، كما يدلّ عليه أيضاً ما تقدّم في ترجمة ولده الأرشد « أبي جعفر الصدوق » من دعاء الحجّة عليه السلام له وإجابته عليه السلام مسؤولة^٤ .

وقال « النجاشي » :

هو شيخ القميين في عصره ومتقدّمهم وفقيرهم وثقتهم ، كان قدم العراق واجتمع مع « أبي القاسم الحسين بن روح عليه السلام » وسأله مسائل ، ثمّ كاتبه بعد ذلك على يد « عليّ بن جعفر بن الأسود » ... إلى آخر كلماته .

ثمّ عدّ تصانيفه وقال :

أخبرنا « أبو الحسن العباس بن عمر بن العباس بن محمّد بن عبد الملك بن أبي مروان الكلوزاني عليه السلام » قال : أخذت إجازة « عليّ بن الحسين بن بابويه » لما قدم بغداد سنة ثمان وعشرين وثلاثمئة (٣٢٨) بجميع كتبه ، ومات « عليّ بن الحسين » سنة تسع وعشرين وثلاثمئة (٣٢٩) وهي السنة التي تناثرت فيها النجوم^٥ .

١ . مجالس المؤمنين ، ج ٢ ، ص ٤٥٣ .

٢ . رياض العلماء وحياض الفضلاء ، ج ٤ ، ص ٧ و ٨ .

٣ . خاتمة مستدرک الوسائل ، ج ٢١ ، ص ٢٧٨ .

٤ . خاتمة مستدرک الوسائل ، ج ٢١ ، ص ٢٧٨ .

٥ . رجال النجاشي ، ص ٢٦١ ..

[مشايخ علي بن بابويه القمي]

واعلم أنّ ضبط أسامي مشايخ هذا الشيخ الجليل متوقف على تصفّح أسانيد أخبار كتب ولده «أبي جعفر الصدوق» الموجودة في هذه الأعصار، وهو متوقف على الفراغ من شغل أهمّ غير ميسور لنا، والذي حضرنا من أساميهم:

«سعد بن عبد الله الأشعري»، و«علي بن إبراهيم القمي»، و«محمد بن يحيى العطار»، و«عبد الله بن جعفر الحميري»، و«أحمد بن إدريس الأشعري»، و«محمد بن الحسن الصقار»، و«علي بن الحسين السعدآبادي»، و«علي بن موسى الكميدياني»، و«علي بن الحسن بن علي الكوفي»، و«الحسين بن محمد بن عامر»، و«محمد بن أحمد بن علي بن الصلت»، انتهى.

كما ذكره الأستاذ الأعظم «الحاجي النوري الطبرسي»^١.

الثاني عشر

من المشايخ العظام الثقات الذين إليهم تنتهي سلسلة الإجازات:

الشيخ المقدم الجليل «أبو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزيز الكشي».

قال «الشيخ» في الفهرست:

ثقة بصير بالأخبار والرجال، حسن الاعتقاد، وله كتاب الرجال، أخبرنا جماعة عن

«أبي محمد هارون بن موسى» عنه^٢.

وفي الرجال: من غلمان العياشي ثقة بصير بالرجال والأخبار، مستقيم المذهب^٣.

وقال «النجاشي»:

كان ثقة عيناً، روى عن الضعفاء كثيراً، وصحب «العياشي» وأخذ عنه وتخرّج عليه في داره

التي كانت مرتعاً للشيعة وأهل العلم، له كتاب الرجال كثير العلم إلا أنّ فيه أغلاطاً

١. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ٢٨٤ و ٢٨٥.

٢. فهرست الشيخ، ص ٤٠٣.

٣. رجال الشيخ، ص ٤٩٧ (الرقم ٣٨).

كثيرة [أخبرنا « أحمد بن عليّ بن نوح » وغيره، عن] « جعفر بن محمّد » عنه بكتابه^١.

ويظهر من معالم العلماء أنّ اسم كتابه معرفة الناقلين عن الأئمة الصادقين عليهم السلام^٢ واختصره « شيخ الطائفة أبو جعفر الطوسي رحمته الله » وصرّح جماعة من أئمة الفنّ أنّ الموجود المتداول من رجال الكشي من عصر « العلامة » إلى وقتنا هذا هو اختيار الشيخ، وأمّا الأصل فذكر جماعة من المتتبّعين أنّهم لم يقفوا عليه .

ثمّ إنّ السيّد الفاضل « يوسف بن محمّد بن زين الدين الحسيني الشامي » رتب هذا الكتاب على ترتيب رجال الشيخ في سنة إحدى وثمانين وتسعمئة (٩٨١)، وكان عندي منه نسخة ذهبت عني .

ثمّ رتبّه على ترتيب منهج المقال وأمثاله الشيخ العالم « زكيّ الدين المولى عناية الله بن شرف الدين بن عليّ القهپائي مولداً النجفي مسكناً » تلميذ المحقّقين الورعّين « المولى عبد الله التستري » و« المدقّق الأردبيلي » صاحب مجمع المقال في سنة إحدى عشر بعد الألف (١٠١١) وعندنا نسخة الأصل منه، وله عليها حواشٍ نافعة ورمزها « ع »، وقد أشار في ترجمة كلّ أحد - كالسيّد المتقدّم - إلى المواضع التي فيها ذكر لهذا الرجل مدحاً وقدحاً .

ورتبّه أيضاً الشيخ الفاضل « الشيخ داوود بن الحسن الجزائري » المعاصر لـ « صاحب الهدائق » كما صرّح به في اللؤلؤة^٣، ولم نعثر على نسخته .

واعلم أنّه قد ظهر لنا من بعض القرائن أنّه قد وقع في « اختيار الشيخ » أيضاً تصرّف من بعض العلماء أو النساخ باسقاط بعض ما فيه، وأنّ الدائر في هذه الأعصار غير حارٍ لتمام ما في الاختيار، ولم أر من تنبّه لذلك، ولا وحشة من هذه الدعوى بعد وجود هذه القرائن .

أقول: ثمّ ذكر الأستاذ الأعظم « النوري رحمته الله » بعض المطالب التي ذكره في هذه

١ . رجال النجاشي، ص ٣٧٢ (الرقم ١٠١٨).

٢ . معالم العلماء، ص ١٠١ (الرقم ٦٧٩).

٣ . لؤلؤة البحرين، ص ٤٠٣.

الوجيزة تورث الإطناب وأسقطتها في هذا الكتاب، على ما ذكرها أكثر العلماء الأعلام في دواوينهم، فلاحظ^١.

قال الفاضل البارع «المهندس البرجندي» في كتابه المعمول في مساحة الأرض والبلدان: «كش» - بفتح الكاف وتشديد الشين المعجمة - من بلاد ماوراء النهر، بلد عظيم ثلاثة فراسخ، والنسبة إليه كشي. انتهى.

لا ما قاله «الفيروزآبادي»: «كش» بالفتح، قرية بجرجان^٢. ويشهد لصحة ما ذكره أن أغلب مشايخه والرواة عنه من أهل تلك البلاد؛ فإنه من غلمان «العياشي السمرقندي» الراوي عنه القارئ عليه المستفيد منه والمعتمد عليه في التعديل والجرح. أما مشايخه: فهو يروي عن:

[مشايخ الكشي]

- «أبي الحسن حمدويه بن نصير الكشي».
- وعن «محمد بن سعيد الكشي».
- وعن «أبي جعفر محمد بن أبي عوف البخاري».
- وعن «إبراهيم بن محمد بن العباس الختلي»، والختل كسكر بلد بماوراء النهر خرج منه جمع كثير من العلماء.
- وعن «أبي إسحاق إبراهيم بن نصير الكشي».
- وعن «أبي محمد جبرئيل بن محمد^٣ الفاريابي»، قال «الشيخ»: وكان مقيماً بكش^٤.
- وعن «نصر بن صباح البلخي».

١. خانة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ٢٨٧.

٢. القاموس المحيط، ج ٢، ص ٢٨٦.

٣. كذا في الأصل، وفي خانة مستدرک الوسائل، ج ٢١، ص ٢٩١: بن أحمد.

٤. رجال الشيخ، ص ٤٥٨ (الرقم ٩).

وعن « علي بن محمد القتيبي النيسابوري » .
 وعن « محمد بن إسماعيل » عن « الفضل بن شاذان » ، والمراد النيشابوري كما هو
 الحق عندنا .
 وعن « طاهر بن عيسى الورّاق » ، قال « الشيخ » في « من لم يرو عنهم عليه السلام من رجاله » :
 هو أبو « محمد » من أهل كش صاحب كتب ، روى عنه « الكشي » ^١ الخ .
 ويروي عن « أبي سعيد جعفر بن أحمد بن أيوب التاجر السمرقندي » ؛
 وعن « أبي صالح خلف بن حمّاد العاصي الكشي » ؛
 وعن « آدم بن محمد الفلانسي البلخي » ؛
 وعن « أبي عبد الله جعفر بن محمد » شيخ من جرجان عامي ؛
 وعن « جعفر بن معروف يكتي أبا محمد » من أهل كش ؛
 وعن « محمد بن أحمد بن أبي عوف البخاري » ؛
 وعن « عبيد بن محمد النخعي الشافعي » ؛
 وعن « محمد بن الحسن البرائي الكشي » ؛
 وعن « عثمان بن حامد الكشي » ؛
 وعن « محمد بن نصير » ، قال « الشيخ » : من أهل كش ثقة جليل القدر كثير العلم ،
 روى عنه « أبو عمرو الكشي » ^٢ ؛
 وعن « سعد بن جناح الكشي » ؛
 وعن « أبي سعيد محمد بن رشيد الهروي » ؛
 وعن « أبي سعيد جعفر ^٣ بن أحمد بن أيوب السمرقندي » ؛
 وعن « أحمد بن محمد بن يعقوب البيهقي » ؛
 وعن « أبي علي أحمد بن علي بن كلثوم السرخسي » ، قال : وكان من الفقهاء ، وكان

١ . رجال الشيخ ، ص ٤٧٧ (الرقم ١) .

٢ . رجال الشيخ ، ص ٤٩٧ (الرقم ٣٤) .

٣ . روى عن « جعفر بن بشير » ، « منه » .

مأموناً على الحديث .

هذا، ويروي عنه: الثقة الجليل « أبو أحمد حيدر بن محمد بن نعيم السمرقندي » .
وأنت خبير بأن المراد من كثر في هذه الموارد هو البلد المعروف، وفيه تولد
« تيمور لنك » وحمله في خصوص المقام على تفتح النخل، وقراءته بالضم من
اعوجاج السليقة كما في القاموس، وكان بعض من عاصرناه يقرأه بالضم مستنداً إلى
بعض نسخ المتن لـ « صاحب المعالم » وإعراجه فيه بالضم، وهو عن جادة الاستقامة
بمراحل .

هذا، ويروي « أبو عمرو الكشي » عن جماعة آخرين غيرهم مثل :

« محمد بن قولويه »، و « أبي سعيد الآدمي سهل بن زياد »، و « علي بن الحسن »،
و « أبي علي أحمد بن علي السلولي »، و « الحارث بن نصير الأزدي »، و « أبي عبدالله محمد بن
إبراهيم الوراق »، و « الحسين بن الحسن بن بندار »، و « أبي أحمد »، و « محمد بن الحسن
البرائي »، و « إسحاق بن محمد »، و « يوسف بن السخت »، و « محمد بن بشير »، و « محمد بن
أحمد »، و « إبراهيم بن محمد بن يحيى بن عباس »، و « الحسين [ابن أشكيب] » عن « محمد
بن خالد البرقي »، و « عبدالله بن محمد » عن « الوشاء »، و « إبراهيم بن علي الكوفي »،
و « أبي الحسن أحمد بن محمد الخالدي »، و « صدقة بن حماد »، و « أحمد بن منصور »،
و « أحمد بن إبراهيم القرشي »، و « أبي جعفر محمد بن علي بن القاسم بن أبي حمزة القمي »،
و « أبي محمد الدمشقي » .

و « أبي الحسن أحمد بن الحسن الفارسي »، و « إبراهيم بن المختار بن محمد بن العباس »،
و « أبي بكر أحمد بن إبراهيم السنسني »، و « أبي عمرو بن عبد العزيز » .

هذا آخر ما أوردناه من ذكر طرقنا وإجمال شرح جملة من المشايخ العظام، ومن
أراد التفصيل فليرجع إلى الفائدة الثالثة من خاتمة الكتاب المستدرک للأستاذ الأعظم
« النوري » طاب ثراه .

خاتمة

فيها فوائد عظيمة في ذكر عدد أصحاب الإجماع
وعدد أحاديث الكتب الأربعة

قال الأستاذ الأعظم - طاب ثراه - في الفائدة السابعة من مستدركه^١ قال:
قال « الشيخ أبو عمرو الكشي » في رجاله:

تسمية الفقهاء من أصحاب أبي جعفر وأبي عبدالله عليهما السلام، اجتمعت العصابة على تصديق هؤلاء الأولين من أصحاب أبي جعفر وأبي عبدالله عليهما السلام وانقادوا لهم بالفقه فقالوا: أفقه الأولين ستة: « زرارة » و« معروف بن خربوز » و« بريد » و« أبو بصير الأسدي » و« الفضيل بن يسار » و« محمد بن مسلم الطائفي »، قالوا: وأفقه الستة « زرارة ».

وقال بعضهم مكان « أبي بصير الأسدي » « أبو بصير المرادي » وهو « ليث بن البختری ».

تسمية الفقهاء من أصحاب أبي عبدالله عليه السلام اجتمعت العصابة على تصحيح ما يصح من هؤلاء وتصديقهم لما يقولون، وأقرّوا لهم بالفقه، من دون أولئك الستة الذين عدّناهم وسنّناهم، وهم ستة نفر: « جميل بن درّاج » و« عبدالله بن مسكان » و« عبدالله بن بكير » و« حمّاد بن عيسى » و« حمّاد بن عثمان » و« أبان بن عثمان »، قالوا: وزعم « أبو إسحاق الفقيه » وهو « ثعلبة بن ميمون » أن أفقه هؤلاء « جميل بن درّاج » وهم حدّث أصحاب أبي عبدالله عليه السلام.

تسمية الفقهاء من أصحاب أبي إبراهيم وأبي الحسن عليهما السلام اجتمع أصحابنا على تصحيح ما يصح عن هؤلاء وتصديقهم وأقرّوا لهم بالفقه والعلم، وهم ستة نفر آخر، دون الستة نفر الذين ذكرناهم في أصحاب أبي عبدالله عليه السلام منهم: « يونس بن عبد الرحمن » و« صفوان بن يحيى بنّاع السابري » و« محمد بن أبي عمير » و« عبدالله بن المغيرة » و« الحسن بن محبوب » و« أحمد بن محمد بن أبي نصر ».

وقال بعضهم مكان « الحسن بن محبوب » « الحسن بن عليّ بن فضال » و« فضالة بن أيوب ».

وقال بعضهم مكان « فضالة » « عثمان بن عيسى » وأفقه هؤلاء « يونس بن عبد الرحمن »

و« صفوان بن يحيى ».

وقال « ابن داوود » في رجاله في ترجمة « حمدان بن أحمد » نقلاً عن « الكشي » : إنه من خاصّة، الخاصّة أجمعت العصابة على تصحيح ما يصحّ عنه والإقرار له بالفقه في آخرين، انتهى.

والموجود من نسخ « الكشي » خال عنه، ولعلّه أخرجه من الأصل؛ إذ الشائع الدائر مختصره. ثمّ قال ﷺ :

أما عددهم - وهم غير الأخير - اثنان وعشرون : ثمانية عشر منهم هم الذين نقل « الكشي » الإجماع عليهم على الظاهر من عدم كون « فضالة » عطفاً على « ابن أبي نصر » كما توهمه « التقيّ المجلسي » في شرح الفقيه؛ إذ يصير عددهم حينئذٍ سبعة، وقد صرح بأنهم ستة، مع أنّه ذكر في الطبقة الأولى معتقده، ثمّ ذكر الخلاف في « أبي بصير » الرابع منهم، فلا بدّ وأن يكون هنا كذلك، والأربعة ممّن نقل عن بعض الأصحاب الإجماع عليهم، فالسّنة عشر منهم محلّ اتفاق إجماعه وإجماع الآخر عليهم. وانفرد الأوّل بنقل الإجماع على اثنين وهما « أبو بصير الأسدي » و« ابن محبوب »، والآخِر بنقله على أربعة وهم « أبو بصير المرادي » و« ابن فضال » و« ابن أيّوب » و« عثمان ».

هذا إن كان المراد بالبعض في المواضع الثلاثة واحداً، وإلا فيكثر نقل الإجماع على جماعة. ثمّ إنّ لا منافاة بين الإجماعين في محلّ الانفراد؛ لعدم نفي أحد الناقلين ما أثبتته الآخر وعدم وجوب كون العدد في كلّ طبقة ستة، وإنّما أطلّع كلّ واحد [على] ما لم يطلّع عليه الآخر، والجمع بينهما ممكن فيكون الجميع مورداً للإجماع. [و] إنّما فسّرنا قوله « بعضهم » ببعض الأصحاب؛ لعدم جواز نقل « الكشي » في أمثال المقام عن غير العلماء الأعلام والفقهاء العظام.

قال « السيد المحقّق » في تلخيص الرجال في ترجمة « فضالة » : قال بعض أصحابنا : إنّهُ ممّن أجمع أصحابنا على تصحيح ما يصحّ عنهم وتصديقهم، وأقرّوا لهم بالفقه والعلم (كش).

وقال في منهاج المقال في ترجمته : وفي (كش) قال بعض أصحابنا .. إلخ، والعبارة

تقدّمت في «أحمد بن محمّد بن أبي نصر» ونقل في «أحمد» عين عبارة (كش) في الطبقة الثالثة.

أقول: قال الأستاذ الأعظم «النوري» في ترجمة «أحمد بن عائذ» و«أحمد بن أبي نصر»:

إنّه ممن قال بالوقف ثمّ رجع والتزم الحجّة عليه - يعني الكاظم - وأقرّ بإمامته وإمامته من بعده من ولده، فلاحظ.

وقال في موضع آخر في ذكر طرق «الشيخ» في التهذيب:

وإلى «أحمد بن محمّد بن أبي نصر» صحيح ممّا أخذه من كتاب الجامع، وأمّا إلى نوادره فموتّق في المشيخة (ست) - انتهى. ثمّ قال: - وتوهم بعض أفاضل المعاصرين في رسالة توضيح المقال أنّ قوله «قال بعض أصحابنا» عين عبارة «الكشّي» - قال: - وأمّا ناقلاً الإجماع المزبور فهو «الكشّي» على ما هو المعروف، وربما ينقل عن غيره كما في «فضالة بن أيّوب» حيث قال: قال بعض أصحابنا: إنّه ممن أجمع أصحابنا.. إلخ، وهو توهم عجيب مع أنّه لم يترجم «فضالة» في كتابه أصلاً، وقد سبقه إلى هذا التوهم «المحقّق الداماد» في الرواشح فقال بعد نقل تمام عبارة (كش) وكلام لـ «ابن داوود» ما لفظه: ثمّ إنّ «أبا عمرو الكشّي» قال في ترجمة «فضالة بن أيّوب»: قال بعض أصحابنا: إنّه ممن أجمع أصحابنا على تصديق ما يصحّ عنهم، وأقرّوا لهم بالفقه والعلم، انتهى.

وأنت خير بأنّه ليس في رجال الكشّي ترجمة «فضالة» أصلاً، وكيف كان فلا إشكال في ذلك، وإذا ضمّ إلى الجماعة ما في رجال ابن داوود يصير العدد ثلاثة وعشرين.

انتهى ما أردت نقله ملخصاً حامداً مصلياً.

[عدد أحاديث الكتب الأربعة]

ولنذكر في هذا المقام عدد أحاديث الكتب الأربعة الدائر في كلّ الأعصار تيمناً:

أمّا الكافي: كما في جامع المقال لـ الطريحي «قال:

فجميع أحاديثه حصرت في ستّة عشر ألف حديث ومئة وتسعة وتسعين (١٦١٩٩) حديثاً.

أقول: وقد مرّ نظيره في ترجمته، فلاحظ ولا تغفل.

وأما الفقيه: وقد مرّ في ترجمته عدد أحاديثه، وقال «الطريحي» في جامعه: إن عدد أحاديث الفقيه خمسة آلاف وتسعمئة وثلاثة وستون (٥٩٦٣) حديثاً، انتهى.

وأما التهذيب: قال الأستاذ الأعظم «النوري»:

قد جمعنا عدد أبواب التهذيب وأحاديثها، فكان عدد الأبواب ثلاثمئة وثلاثة وتسعين (٣٩٣) باباً، وعدد الأحاديث ثلاثة عشر ألفاً وخمسمئة وستين (١٣٥٦٠) حديثاً ينقص عن أحاديث الكافي بألفين وستمئة وتسعة (٢٦٠٩) أحاديث، انتهى.

وأما الاستبصار: قال «الطريحي» في جامعه:

فهو مجزئاً ثلاثة أجزاء، الجزء الأول والثاني يشتملان على ما يتعلّق بالعبادات، والثالث يتعلّق بالمعاملات وغيرها من أبواب الفقه، والأول يشتمل على ثلاثمئة باب يتضمّن جميعها ألفاً وثمانمئة وتسعة وسبعين (٢٨٧٩) حديثاً، والثاني تشتمل على مئتين وسبعة عشر (٢١٧) باباً يتضمّن ألفاً ومئة وسبعة وسبعين (٢١٧٧) حديثاً، والثالث يشتمل على ثلاثمئة وثمانية وتسعين (٣٩٨) باباً.

يشتمل جميعها على ألفين وأربعمئة وخمسة وخمسين (٢٤٥٥) حديثاً، فأبواب الكتاب تسعمئة وخمسة وعشرون (٩٢٥) باباً يشتمل على خمسة آلاف وخمسمئة وأحد عشر (٥٥١١) حديثاً.

كذا حضرها الشيخ في أواخر الاستبصار؛ لئلا يقع فيها زيادة أو نقصان، انتهى.

جمعها (٤١٢٦٣)، جميع أحاديث الكافي (١٦١٩٩)، جميع أحاديث الفقيه (٥٩٦٣)، جميع أحاديث التهذيب (١٣٥٩٠)، جميع أحاديث الاستبصار (٥٥١١).

في ذكر

مؤلفات أستاذي الأعظم الأعلام ثقة الإسلام

«الحاج ميرزا حسين النوري الطبرسي الغروي»

وتاريخ ولادته ووفاته وغيرها

أما تأليفاته كما ذكره - طاب ثراه - في الخاتمة من مستدركه :

كتاب نفس الرحمن في فضائل سيدنا سلمان رضي الله عنه ، وهو أول مؤلفاته بعد الشجرة المونقة العجيبة في سلسلة إجازات العلماء المسماة بمواقع النجوم ومرسلة الدر المنظوم ، كتاب دار السلام في ما يتعلق بالرويا والمنام في مجلدين ، كتاب فصل الخطاب في مسألة تحريف الكتاب ، كتاب معالم العبر في استدراك البحار السابع عشر ، كتاب جنة المأوى في من فاز بلقاء الحجة رضي الله عنه في الغيبة الكبرى من الذين لم يجمعوا في البحار ، رسالة الفيض القدسي في أحوال العلامة المجلسي رضي الله عنه ، كتاب الصحيفة الثانية العلوية ، كتاب الصحيفة الرابعة السجادية ، كتاب النجم الثاقب في أحوال الإمام الغائب رضي الله عنه بالفارسية ، رسالة ميزان السماء في تعيين مولد خاتم الأنبياء رضي الله عنه بالفارسية ، كتاب ظلمات الهاوية ، رسالة في رد بعض الشبهات على كتابه فصل الخطاب ، رسالة البدر المشعشع في ذرية موسى المبرقع ، كتاب مستدرك الوسائل ومستنبط المسائل في مجلدات تقرب من تمام الرسائل ، كتاب كشف الأستار عن وجه الغائب عن الأنصار - عجل الله تعالى فرجه وصلّى عليه - جواب قصيدة بعثها بعض علماء أهل السنة إلى علماء الإمامية فيها بعض الشبهات في أصل ولادة المهدي صلوات الله عليه ، رسالة سلامة المرصاد رسالة فارسية في ذكر زيارة العاشوراء غير معروفة وأعمال مقامات مسجد الكوفة غير ما هو الشائع الدائر بين الناس الموجود في المزارات المعروفة ، رسالة مختصرة بالفارسية في مواليد الأئمة رضي الله عنهم على ما هو الأصح عنده ، كتاب مستدرك مزار البحار لم يتم ، حواشي على رجال أبي علي لم يتم ، ترجمة المجلد الثاني من دار السلام لم يتم ، إلى غير ذلك من الحواشي والرسائل .

أقول : وقد سقط من قلمه الشريف بعض تأليفاته المطبوعة وغيرها : فمنها كلمة

طيبته بالفارسيّة مطبوعة^١، ومنها كتاب لؤلؤ ومرجان بالفارسيّة مطبوعة، ومنها تحفة الزائر ومنها شاخه طوبى بالفارسيّة وغير ذلك من مؤلفاته التي لم تخرج من السواد إلى البيضاء. ولد في ثامن عشر (١٨) شهر شوّال من سنة أربع وخمسين بعد المئتين والألف (١٢٥٤) في قرية «يألو» من قرى نُور إحدى كور طبرستان المشهور بمازندران. توفيّ ﷺ في ليلة الأربعاء السابع والعشرون (٢٧) من جمادى الآخرة سنة العشرين والثلاثمئة بعد الألف (١٣٢٠) من الهجرة النبويّة، ودفن في الإيوان الحجرية الثالثة الواقعة في الصحن المقدّس الغروي من باب القبلة من جهة اليمين حين الدخول، حشره الله مع الرسول والأئمّة الأبرار بمحمّد وآله الأطهار. وأنا أقلّ الطلاب والمشتغلين وأذلّ الأنام والمجاورين «أبو المكارم دبير الدين صدر الإسلام الحاج ميرزا عليّ أكبر بن شير محمّد بن محمّد بن محمّد طاهر الهمداني أصلاً والنجفي» مسكناً ومدفنناً إن شاء الله تعالى. حرّرتها - وأنا مؤلفها - في شهر محرّم الحرام سنة ١٣٢٢ في الغرويّ الغراء على مشرفها آلاف الصلاة والثناء حامداً مصلياً مستغفراً منيباً إلى الله تعالى جلّ شأنه وبهر برهانه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

١. قد وردت اسمها في مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٨٧٨ من الطبعة الحجرية.

[صورة إجازة السيد محمد الموسوي النجفي الهندي لمؤلف الكتاب]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على تواتر نعمائه وتظافر آلاؤه، والصلاة والسلام على محمد سيد أنبيائه وعلى آله وأمنائه عليّ وأبنائه.

وبعد، فإن نعم الله لا تحصى والآؤه لا تستقصى، وأول هاتيك النعم إبرازنا إلى أوج الوجود من حضيض العدم، ثم نعمة العقل الذي به للتكليفات الربانية تأهلنا، وبه للألطف الرحمانية توصلنا، ولا نعمة بعد ذلك أفضل ولا أكمل ولا أجزل من نعمة العلم بالأحكام ومعرفة الحلال والحرام، وحسب العلماء قول الله تعالى: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ وقال تعالى: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ وأمر عباده بالرجوع إليهم فقال: ﴿وَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.

وورد: «النظر إلى وجه العالم عبادة» و«النظر إلى باب العالم عبادة» و«العلماء ورثة الأنبياء» و«مداد العلماء كدماء الشهداء»، وفي بعض الأخبار: أفضل من دماء الشهداء.»

وإن ممن انتظم بهذا النظام وبحث عن الحلال والحرام وهاجر لطلبه عملاً بالوارد «اطلبوا العلم ولو بالعين» جناب العالم اللوزعي والعارف الألمعي المصباح الأزهر والكوكب الأنور «صدر الإسلام الحاج ميرزا علي أكبر بن الميرزا شير محمد بن الحاج كل محمد بن محمد طاهر الهمداني» وفقه الله لمرضاته وجعله من أهل الدين وحماته، وحيث إنه يميل إلى طريقة السلف ولا يقنع بقليل الشرف استجازني في الرواية، فأجزته أن يروي عني جميع مروياتي ومصنفاتي وجميع مسموعاتي ومقرؤاتي وما رويته عن مشايخي العظام وأساتيدي الكرام - رضوان الله عليهم أجمعين - بطرقي المعلومة المثبتة في رجالي المسمى بنظم الثالي في علم الرجال^١ بأسانيد المتصلة

١. المذكور في الذريعة، ج ٢٤، ص ٢٢٥ (الرقم ١١٦٣).

بالنبي وأهل بيته المعصومين صلوات الله عليهم أجمعين .

فمنها: عن شيخنا «المرتضى الأنصاري التستري» مرجع الإمامية في دينهم وديناهم رحمته من غير واسطة، وقد أجازني من غير واسطة في الحرم العباسي - على مشرفه الصلاة والسلام - يوم الجمعة في النصف من شعبان سنة ست وسبعين بعد الألف والمئتين (١٢٧٦) بعد فراغه من الظهرين، عن جميع مشايخه بطرقهم المختلفة وأعلاها عن التقي الزكي العالم العامل «ملا أحمد النراقي رحمته»، عن «السيد مهدي الطباطبائي بحر العلوم رحمته»، عن شيخه «الشيخ يوسف صاحب الحدائق» والأستاذ الأكبر «الأغا البهبهاني رحمته»، وطرقهما بعد ذلك معلومة، وله رحمته طرق أخر غير هذا الطريق عن «السيد علي صاحب الرياض» وغيره .

ومنها: عن العالم الرباني والفقير الصمداني «المولى علي بن الخليل بن محمد إبراهيم بن محمد علي الرازي الطهراني» وهو الثقة الجليل والعالم النبيل علامة ثبت ورع محيط بالمعقول والمنقول سليم الجنبه، له من العلم والفضل ما لا يسعني شرحه، ورأيت صاحب الأمر - عليه الصلاة والسلام - مرتين على صورته الشريفة فانتبهت فعلمت أن ذلك لعظم شأنه، وقد أجازني جميع ما يرويه حتى كُتِبَ النحو ونحوها يوم الجمعة رابع صفر سنة ست وسبعين بعد الألف والمئتين (١٢٧٦)، عن شيخنا «الشيخ مرتضى الأنصاري رحمته»، عن مشايخه ومنهم العالم الفاضل «المولى أحمد النراقي» عن أبيه العالم العامل «مولى مهدي»، عن مشايخ متعددين .

وعن شيخنا «الشيخ محمد حسن بن باقر رحمته» صاحب التصنيف المشهور المسمى بجواهر الكلام، والشيخ العالم الثقة الورع التقي النقي «الشيخ جواد بن الشيخ تقي ملا كتاب»، والشيخ الجليل «الشيخ رضا بن زين العابدين» و«السيد محمد بن السيد جواد العاملي» جميعاً عن «السيد جواد العاملي» عن «السيد مهدي بحر العلوم»، وتتصل روايته بـ «المجلسي رحمته» مصنف بحار الاثوار بطرق مختلفة في بعضها «الشيخ يوسف البحراني»، وإجازاته مذكورة في كتابه، وإجازات «المجلسي» أيضاً مذكورة مسطورة في أربعينه، وكتاب الإجازات من بحاره تتصل بـ «الشهيد الثاني»

وغيره، وعن العالم الفاضل العامل «الشيخ عبد العلي الرشتي» عن «السيد مهدي الطباطبائي» وهو أعلى طرقه.

ومنها: عن سيد الفقهاء وسند العلماء العالم العامل الكامل «السيد مهدي القزويني الحلبي»، والطرق بعد ذلك معلومة لديه، أفاض الباري نعمه عليه.

وأوصيه بلزوم التقوى والاحتياط ومجانبة التفریط والإفراط، وأن لا ينساني من الدعاء في مظان استجابة الدعوات؛ فإنه قاضي الحاجات ومنجح الطلبات، وصلى الله على محمد وآله الطاهرين.

وكان ذلك في يوم الجمعة الخامس من شهر ربيع الثاني في السنة الثالثة والعشرين بعد الألف والثلاثمئة (١٣٢٣) هجرية على مهاجرها آلاف التحية، في الغري على مشرفه أفضل الصلاة والسلام.

الأقل محمد الموسوي النجفي الهندي^١

١. وأما شرح حالاته وبعض تأليفاته:

قال - دام ظلّه - في المجلد الثاني من كتاب رجاله المسمى بنظم النثال في علم الرجال وهو بخطه الشريف في باب الميم ما هذا لفظه:

«محمد بن هاشم بن مير شجاعت علي الموسوي الرضوي الشهير بالهندي» مصنف هذا الكتاب، مرّ مع أخيه بعض أحواله، وولد سنة ألف ومئتين واثنين وأربعين (١٢٤٢) أو في التي بعدها، وذلك في كلمة (مغرب).

قلت: وهو - دام ظلّه - حيّ في النجف حين كتابتي هذه الورقة وهو مكفوف البصر، وعمره حينئذ ٨١ سنة.

قال دام ظلّه:

وتعلّم القرآن في مدة يسيرة جداً وعمدتها ثلاثة أيام، وعمدة تلمذه في الفقه على «الشيخ محسن بن خنفر»، ثم بعد وفاته على «الشيخ مرتضى الأنصاري» شيخ الطائفة في هذا العصر، وله منه إجازة.

وله من الكتب كتاب شوارح الأعلام إلى شوارح الإسلام شرح به شوارح «المحقق الحلبي» بوجه بين الإطناب والإيجاز، خرج منه العبادات وبعض المعاملات، وكتاب الصراط المستقيم شرح المنهج

القديم، والأصل له أيضاً، وكتاب الثنالي الناطمة للأحكام اللازمة لم يستقص فيه المستحبات بخلاف الواجبات وهو متن تام في الفقه كله، وكتاب حقائق الأصول في أصول الفقه، وكتاب الدرر المستورة والكنوز المستورة فيه عمد مسائل أصول الفقه غير مرتب وفيه من الرجال وغيره بعض المسائل، وكتاب مختصر العيون الغامزة على خبايا الرامزة في العروض، والعيون للدمايني والرامزة للخرجي، وكتاب السبكة الذهبية في الأعراب العربية، وكتاب التعليق على حجية المظنة لشيخنا المرتضى «المذكور دام ظلّه العالي»، وكتاب الأضواء المريلة للشبه الجلييلة، وكتاب التحريات لتقريبات أستاذنا الشيخ محسن عليه السلام، وكتاب فيه تحريات تقريبات لشيخنا «المرتضى» - دام ظلّه العالي - وتعليق عليها وعليه بخط شيخنا «المرتضى» - دام عزه - حواشي، وكتاب مختصر مراسم سلا وإذا كان أصله في غاية من الوجازة فما ظنك بمختصره، وغير ذلك، وقد أحصيت له حين ذكر هذه الترجمة عشرين مجلداً أكثرها كبار يبلغ المجلد أربعاً وعشرين كراساً فصاعداً، ونسأل الله أن يجعل ذلك خالصاً لوجهه الكريم، انتهى.

قلت: وله - دام ظلّه - أيضاً تسع عشرة مجلّدات كبار المسمّاة بـ «كشاكيل» في العلوم المتفرقة، قرأت كلها في النجف الأشرف، وكلّها بخطه الشريف، وأكثرها في الطبّ والجفر وعلم الحروف والفقه والأصول وسائر العلوم العربيّة وغيرها، وبالجملة هو بحر لا ساحل له، وشأنه أجلّ من تلك التعريفات والتوصيفات، وهو مرادي في بعض تأليفاتي بـ «السيد الأستاذ» دام ظلّه العالي. كتبها في النجف سنة ١٣٢٣ وأنا خادم العلماء «علي أكبر بن الحاج ميرزا شير محمد بن الحاج كلمحمد بن العادل الثقة محمد طاهر الهمداني عليه السلام».

[قوائد]

قال السيد السند الأستاذ - دام ظلّه العالي - في ترجمة العالم الرباني والفقير الصمداني «المولى علي بن الخليل بن محمد إبراهيم بن محمد علي الرازي الطهراني»:

هو ثقة جليل، عالم نبيل، علامة ثبت ووع، محيط بالمعقول والمنقول، سليم الجنبه، له من الفضل ما لا يحتمل شرحه هذا المختصر، وقد أجازني جميع ما يرويه حتى كتب النحو وغيرها يوم الجمعة رابع صفر سنة ست وسبعين بعد الألف والمنتين (١٢٧٦)، عن شيخنا «الشيخ مرتضى الأنصاري» أطال الله بقاءه، عن مشايخه.

وأجازني أيضاً شيخنا «المرتضى الأنصاري التستري» - دام ظلّه العالي - من غير واسطة في الحرم العباسي - على مشرفه الصلاة والسلام - يوم الجمعة في النصف من شعبان سنة ست وسبعين بعد

« الألف والمنتين (١٢٧٦) بعد فراغه من الظهريين، وعادته أن يصلبها في الحرم الحسيني فاتفق ذلك على خلافها فقال:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الطاهرين. أجزتلك أن تروي عني جميع ما لي أن أرويه عن جميع مشايخي بطرقهم المختلفة، وأعلاها ما أرويه عن النبي «ملا أحمد النراقي» عن «السيد مهدي الطباطبائي» عن شيخه «الشيخ يوسف صاحب الحدائق» و«الأقا» و«طرقيهما بعد ذلك معلومة.

قال: ولي طرق أخر غير هذا الطريق من «السيد علي صاحب الرياض» وغيره.

وقال أيضاً الأستاذ المعظم المذكور أعني السيد السند «السيد محمد النجفي الهندي» دام ظلّه: وتلمذت عند «الشيخ حسن بن الشيخ جعفر بن الشيخ خضر القنقناوي». وكان لله عالماً علامة فاضلاً ثقة تقياً ورعاً محتاطاً لا نظير له في زمانه في الاقتدار على التفرغ والتصوير في مسائل الفقه وفي حسن الخلق والأدب والوجهة عند المؤلف والمخالف، له مصنفات جيدة وفي أصول الفقه، منها: أنوار الفقاهة، توفي في سنة اثنين وستين بعد الألف والمنتين (١٢٦٢) في عام الوباء في شهر شوال تلك السنة.

وكانت الرئاسة العلمية الدينية والدنيوية قبل «الحسن بن جعفر» لأخيه «علي بن جعفر» [المتوفى سنة ١٢٥٣] كان أعلم وأعظم منه، وله شرح على قواعد العلامة في الخيار.

وقبلهما موسى بن جعفر [المتوفى سنة ١٢٤١] كان بمنزلة السلطان في العراق في مسموعية الكلمة عند أئمة الجور مع عظم شأنه في العلم والفضل.

وقبلهم لأبيهم «الشيخ جعفر» شيخ الطائفة في زمانه وحاله في الثقة والجلالة والعلم أشهر من أن يذكر، له كتب منها: كشف الغطاء في العبادات لم يعمل مثله في كثرة الفروع والإحاطة بها ونحو ذلك، ومنها: شرحه على القواعد في المعاملات، ومنها: كتاب له في أصول الفقه، وعشرت على كتاب له في الرد على الأخباريين مجلّد كبير بخطه الشريف على الظاهر، والظاهر أنه بعد لم يخرج إلى الميضة وأنه نسخة واحدة، وكأنه مكتوم إذ لم أسمع به قبل مشاهدته ولم أعرفه من غيرها، وكانت وفاته في سنة ثمان وعشرين بعد ألف ومنتين (١٢٢٨).

ورأيت بخطه الشريف في كتاب رجاله المسمّى بنظم النثال في علم الرجال ما هذا نصّه في ترجمة «بحر العلوم»:

«السيد مهدي بن السيد مرتضى بن السيد محمد الحسيني الطباطبائي النجفي» ثقته

وجلالته وفضله أشهر من أن يذكر، وله كرامات كثيرة روتها الثقات وهو كاسمه بحر العلوم.

وفي منتهى المقال بعد الثناء عليه بما هو أهله بل فوفه: كان ميلاده الشريف في كربلاء المشرفة ليلة الجمعة في شهر شوال المكرّم من سنة خمس وخمسين بعد المئة والألف (١١٥٥) تاريخ ولادته الميمونة (لنصرة أبي الحق قد ولد المهدي)، واشتغل برهة على والده الماجد عليه السلام، وكان عالماً ورعاً تقيّاً صالحاً بارزاً.

وقرأ على جماعة من المشايخ منهم شيخنا «يوسف البحراني» وانتقل في النجف الأشرف، وتلمذ على جماعة من فضلائها منهم: «الشيخ مهدي الفتوني» و«الشيخ محمد تقي الدور» وغيرهما، ثم عاد إلى كربلاء واشتغل على الأستاذ «مه» ورجع إلى النجف وأقام بها وداره الآن محط رحال العلماء، وهو بعد الأستاذ إمام أئمة العراق وسيد الفضلاء على الإطلاق وشيخ الجمع الكثير من اليهود.

قلت: وبعض أساطين العامة في مكة المشرفة، مات سنة ألف ومئتين وإحدى عشر (١٢١١).

وعن السيد السند الأستاذ الاستناد - دام ظلّه - قال:

قال «المولى علي بن الخليل الثقة الجليل الرازي» في بعض إجازته لبعض من استجاز منه - وهو «الشيخ محمد علي عز الدين العاملي» - بعد الثناء عليه: فأجزت له جميع مقرّراتي ومسموعاتي ومصنّفاتي وجميع ما روته بإسنادي المتّصلة إلى النبي والأنمة عليه السلام، عن الشيخ العالم الثقة الورع التقي النقي «الشيخ جواد بن الشيخ تقي مولى كتاب»، عن شيخه الشريف «السيد جواد العاملي»، عن السيد العلامة «السيد محمد مهدي»، عن المشايخ العظام الذين منهم «المحقّق البهبهاني محمد باقر بن محمد أكمل»، عن أبيه، عن جماعة: منهم «الأميرزا محمد الشيرازي» و«الشيخ جعفر القاضي» و«محمد شفيع الأسترآبادي» بأسانيدهم عن الأئمة عليهم السلام.

ومنهم: «المولى محمد باقر الهزارجربي» عن أساتيده «محمد بن محمد زمان» و«أميرزا إبراهيم القاضي بأصبهان» بحق روايتهم عن «الأمير محمد حسين بن الأمير محمد صالح» من أولاد بنت «المجلسي عليه السلام» و«محمد ظاهر بن مقصود علي» و«محمد قاسم بن محمد رضا الهزارجربي الطبرسي»، جميعاً عن مولانا «محمد باقر المجلسي» بأسانيد المتّصلة إليهم صلوات الله عليهم أجمعين.

ومنهم: «الشيخ يوسف البحراني صاحب الحقائق»، عن «الشيخ حسين الماحوزي البحراني»، «الشيخ عبدالله بن عليّ البلادي»، عن شيخهما «الشيخ سليمان بن عبدالله الماحوزي»، عن «الشيخ سليمان بن عليّ الشاحوزي»، عن «الشيخ عليّ بن سليمان المقدمي البحراني»،

« عن شيخه « الشيخ البهائي »، عن أبيه « الشيخ حسين بن عبد الصمد الحارثي »، عن « الشهيد الثاني » .

ومارواه « سليمان بن عبدالله الماحوزي » المتقدّم، عن الشيخ « أحمد بن الشيخ محمّد بن يوسف » عن أبيه، عن « الشيخ عليّ بن سليمان » المتقدّم.

وروى « الشيخ أحمد » المذكور عن « السيّد محمّد مؤمن الحسيني الأسترآبادي » صاحب كتاب الرجعة، عن « السيّد نور الدين »، عن أخويه أحدهما لأبيه وهو صاحب المدارك والآخر لأمه وهو صاحب المعالم عن جماعة منهم: والد صاحب المدارك « السيّد عليّ » ومنهم: « الشيخ حسين بن عبد الصمد ».

وللشيخ « سليمان الماحوزي » طرق آخر يوجب ذكرها التطويل المنافي لغرض المشيخة. وللعلامة « السيّد الطباطبائي » طريق آخر أيضاً.

انتهى ما أردنا ذكره من كلام « الشيخ عليّ » الأستاذ دام ظلّه، وأنا أروي عنه بإجازته لي ذلك، وقد ذكرت له طرقات آخر في ترجمته.

وأروي عن « الشيخ المرتضى » - دام ظلّه العالي - بلا واسطة حسبما بيّنته في الترجمة المذكورة، والله الموفق، انتهى كلماته - دام ظلّه العالي - نقلت عن خطّه الشريف في النجف الأشرف سنة ١٣٢٣.

قلت: وأنا أيضاً أروي عنه بإجازته الشريفة المثبتة في هذه النسخة الشريفة كما ترى لي تمام ذلك بطرقه المعلومة المذكورة، وأحمد لله تعالى على ذلك، و« ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم ».

وأنا العبد أذلّ الأنام « عليّ أكبر صدر الإسلام الهمداني النجفي » وفقه الله تعالى لا ابتغاء مرضاته وأبنيه بتأييداته، في النجف الأشرف على مشرفها آلاف التحية والتحف في السنة ١٣٢٣.

[صورة إجازة ميرزا حسين الحاج ميرزا خليل لمؤلف الكتاب]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي رفع درجات العلماء بأن جعلهم ورث الأنبياء ونواب الأوصياء،
وفضّل مدادهم على دماء الشهداء، والصلاة والسلام على أشرف الأنام محمد ﷺ الذي
اجتهد في تبليغ الأحكام، وعلى آله المعصومين الغرّ الكرام ما أشرق صبح ودجى
ظلام، ولعنة الله على أعدائهم إلى يوم فصل الخصام.

وبعد فلا يخفى على من تدين بدين الإسلام أنّ من عناية الله تعالى على الأنام
إحداث العلماء العظام والفقهاء الكرام لإحكام الأحكام وإرشاد الناس إلى الحلال
والحرام في كلّ عصر من الأعصار صوتاً لشريعة سيّد الأنام.

وممن سعى في نيل هذا المرام العالم العامل والفاضل الكامل قدوة أرباب
التحقيق ونخبة أهل التدقيق، عمدة العلماء وزبدة الفقهاء «الحاج ميرزا علي أكبر صدر
الإسلام الهمداني» أعانه الله ببلوغ الآمال وأيده بجنود الإقبال وأسعده في جميع
الأحوال، قد بذل جهده في إحكام الأحكام الشرعية، وعرق جبينه في إتقان القواعد
الدينيّة والمسائل الفرعية، وحضر عندنا وعند العلماء الراشدين والأساتيد
المتبرّعين، حتّى بلغ بحمد الله مبلغاً عظيماً، ووقف من هذا الوادي موقفاً جسيماً،
فصار بحمد الله عالماً ربانياً وعلماً روحانياً، فحقيق أن يقتدى بأفعاله الدينيّة، وأن
يؤخذ بأقواله الشرعيّة.

وحيث قد بدى له الرجوع إلى وطنه المأنوس لإحياء ما به من موات النفوس،
استجاز منّي تأسيّاً بالمتقدّمين وإرشاد المتأخّرين، ولما أن وجدته أهلاً لذلك أجزته أن
يروى عنّي جميع ما سمع منّي وسمعتة ورويته من مشايخي العظام بطريقي المعلومة
في محلّها موصياً إياه بلزوم الاحتياط ومجانبة التفریط والإفراط، وأن لا ينساني من

الدعاء في مظانّ استجابة الدعوات؛ فأنّه وليّ الحسنات .
 وقد استأذن منّي في مباشرة الأمور الحسينيّة، فأذنت له التصدّي لها مع كون
 المصلحة في تصدّيه والمفسدة في تركه، مع مراعاة الاحتياط فأنّه سبيل النجاة .
 وكان ذلك في السادس والعشرين (٢٦) من رجب الأصم من شهر سنة ١٣٢٣ .

الراجعي عفوّ ربّه الجليل نجل المرحوم الحاجّ ميرزا خليل رحمته الله .



پښتونخواه علمون انسانی و مطالعات فرہنگی
 پرتال جامع علمون انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی